

هیاوا! تخصصی ترین سایت مشاوره کشور

بسم الله الرحمن الرحيم

عربی، زبان قرآن (۱)

رشته های علوم تجربی، ریاضی و فیزیک - شاخه های فنی و حرفه ای و کار دانش

دوره دوم متوسطه



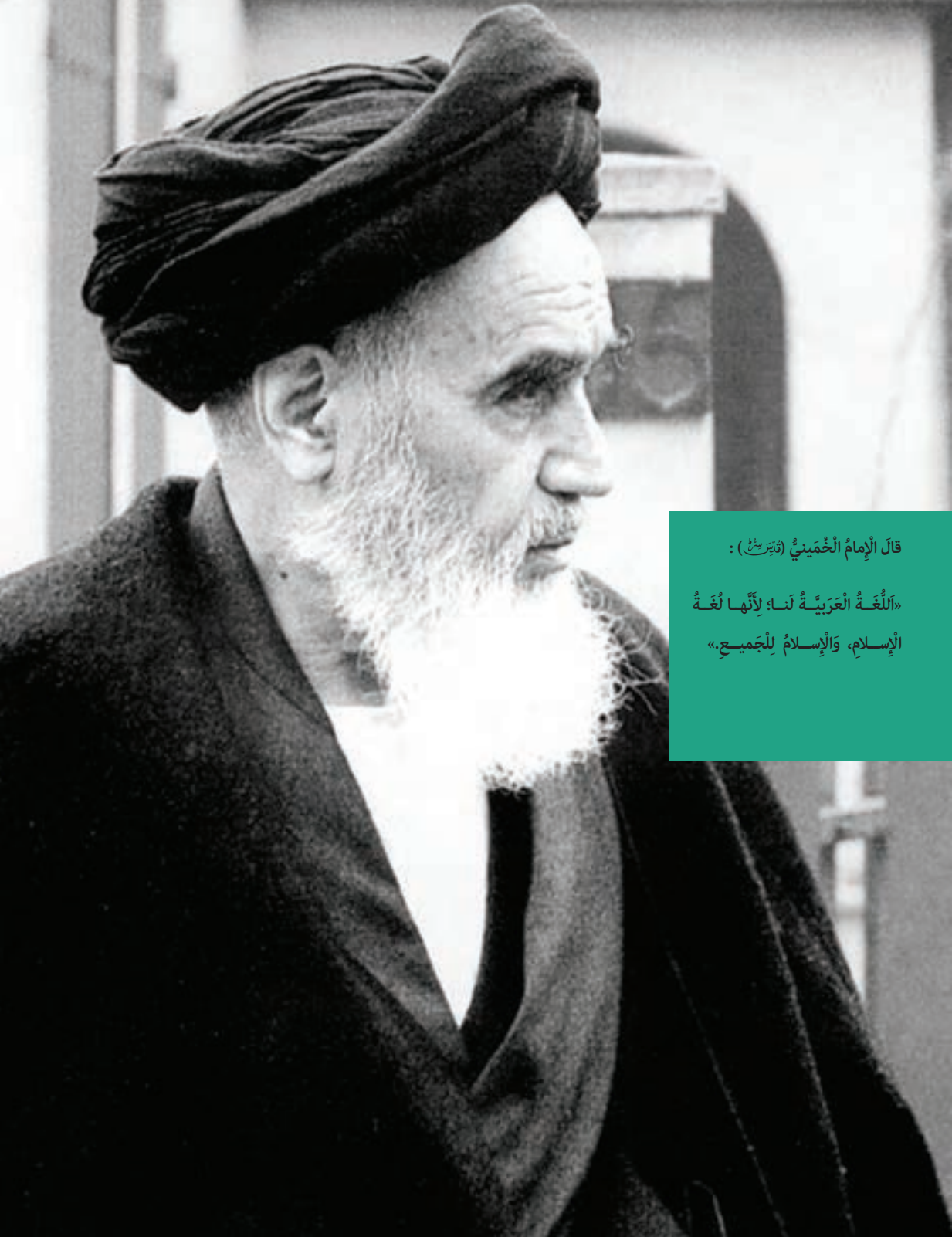
وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

نام کتاب:	عربی، زبان قرآن (۱) - دوره دوم متوسطه - ۱۱۰۲۰۶
پدیدآورنده:	سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف:	دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری
شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف:	حبیب تقوایی، علی جان بزرگی، حسن حیدری، سیدمحمد دلبری، سیدمهدی سیف و فاطمه یوسف‌نژاد (اعضای شورای برنامه‌ریزی) اباذر عباچی، علی چراغی، محی‌الدین بهرام محمدیان و عادل اشکبوس (اعضای گروه تألیف) - عادل اشکبوس (سرگروه تألیف) - سیداکبر میرجعفری (ویراستار)
مدیریت آماده‌سازی هنری:	اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
شناسه افزوده آماده‌سازی:	احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - محمد مهدی ذبیحی فرد (طراح گرافیک، طراح جلد و صفحه‌آرا) - محمد مهدی ذبیحی فرد، مراد فتاحی (تصویرگر) - علی نجمی، سیف‌الله بیگ محمد دلیوند، فاطمه پزشکی، سپیده ملک ایزدی، ناهید خیام باشی (امور آماده‌سازی)
نشانی سازمان:	تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی) تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹ وبگاه: www.irtextbook.ir و www.chap.sch.ir
ناشر:	شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران تهران: ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش) تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹
چاپخانه:	شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»
سال انتشار و نوبت چاپ:	چاپ چهارم ۱۳۹۸

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۲۴۹۹-۲

ISBN: 978-964-05-2499-2

هياوا؛ تخصصي ترين سايت مشاوره كشور



قال الإمام الخميني (قدس سره):

«اللغة العربية لنا؛ لأنها لغة

الإسلام، والإسلام للجميع.»

هیسوا؛ تخصصی ترین سایت مشاوره کشور

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می گیرند.

الفهرس

بیشگفتار الف

الدرس الأول ١

ذاک هو اللہ + التعارف

الدرس الثاني ١١

المواعظ العذبة + الأعداد من واحد إلى مئة + في مطر الجف

الدرس الثالث ٢٣

مطر السمك + أشكال الأفعال (١) + في قسم الجوازات

الدرس الرابع ٣٥

التعابث السلمى + أشكال الأفعال (٢) + في صالة التفتيش

الدرس الخامس ٤٧

«هذا خلق الله» + الجملة الفعلية و الاسمية + مع سائق سيارة الأجرة

الدرس السادس ٦١

ذوالقرنين + الفعل المجهول + مع مسؤول استقبال الفندق

الدرس السابع ٧٣

يا من في البحار عجائبه + أجاز و المجرور و نون الوفاية + مع مشرف

خدمات الفندق

الدرس الثامن ٨٩

صناعة التلميع في الأدب الفارسي + اسم الفاعل و اسم المفعول و اسم المبالغة +

شراء شريحة الهاتف الجوال

المعجم ١٠٣

پیشگفتار

سخنی با دبیران، گروه‌های آموزشی، مدیران مدارس و اولیای دانش‌آموزان

شایسته است که دبیر عربی برای تدریس این کتاب:

۱. کتاب‌های عربی پایه‌های هفتم تا نهم را تدریس یا به‌دقت مطالعه کرده باشد؛

۲. دوره آموزشی توجیهی ضمن خدمت این کتاب را گذرانده باشد؛

۳. کتاب معلّم و نرم‌افزار «بر فراز آسمان» ویژه آموزش معلّمان را با دقت کافی بررسی کرده باشد.

خدای را سپاسگزاریم که به ما توفیق داد تا با نگارش نخستین کتاب «عربی، زبان قرآن (۱)» ویژه پایه دهم رشته‌های غیر «ادبیات و علوم انسانی» به جوانان کشور عزیزمان خدمتی فرهنگی ارائه کنیم.

رویکرد برنامه درسی عربی بر اساس برنامه درسی ملی این است:

«پرورش مهارت‌های زبانی به منظور تقویت فهم قرآن و متون دینی و کمک به زبان و ادبیات

فارسی»

شیوه تألیف کتاب‌های عربی هفتم تا دهم متن محوری است. انتظار می‌رود دانش‌آموز پایه دهم بتواند در پایان سال تحصیلی متون و عبارات ساده قرآنی را در حد ساختارهای خوانده‌شده، درست بخواند و معنای آنها را بفهمد و ترجمه کند.

این کتاب با توجه به مصوّبات اسناد بالادستی «قانون اساسی»، «برنامه درسی ملی» و «راهنمای برنامه درسی» نوشته شده است. برنامه درسی ملی، مهم‌ترین سند تألیف کتب درسی است. راهنمای برنامه درسی عربی نیز نقشه راه تألیف تمام کتاب‌های درسی عربی است.

کلمات کتاب‌های عربی هفتم تا دهم، پرکاربردترین واژگان زبان عربی است که در قرآن، حدیث، روایات و زبان و ادبیات فارسی بسیار به کار رفته است. در این کتاب ۳۶۳ کلمه پرکاربرد به کار رفته و افزون بر آن نزدیک به ۸۵۰ واژه کتاب‌های عربی هفتم، هشتم و نهم نیز در کتاب دهم تکرار شده است؛ پس در واقع هدف، آموزش حدود ۱۲۰۰ واژه پربسامد زبان عربی است. ۵۵۲ واژه از ۸۵۰ واژه سه کتاب دوره اول متوسطه کاربرد قرآنی داشتند. در سه کتاب دوره دوم متوسطه نیز چنین خواهد شد.

هدف اصلی، فهم متن به‌ویژه فهم قرآن کریم و نیز متون دینی همانند احادیث، دعاها و متون ادب فارسی آمیخته با واژگان عربی است.

از آنجا که یکی از چهار مهارت زبانی «سخن گفتن» است و به استناد برنامه درسی ملی؛ مکالمات کوتاهی در کتاب گنجانده شده؛ مکالمه بستری مناسب برای آموزش هر زبانی است و کلاس درس را جذاب، شاداب، پرتحرک و فعال می‌سازد؛ ولی هدف اصلی برنامه درسی عربی نیست.

مهم‌ترین تأکیدات درباره شیوه تدریس و ارزشیابی کتاب:

(رعایت این تأکیدات در کنکور و مسابقات علمی، امتحان نوبت اول و دوم و کتاب‌های کمک آموزشی الزامی است. این نوشته به منزله بخشنامه رسمی است.)

۱. کتاب عربی پایه دهم در هشت درس تنظیم شده است. هر درس را می‌توان در سه جلسه آموزشی تدریس کرد. این مقدار زمان در مجموع برای تدریس کل کتاب در طول سال کفایت می‌کند.

۲. دانش آموز پایه دهم تاکنون با این ساختارها آشنا شده است:

فعل‌های ماضی، مضارع، امر، نهی، نفی، مستقبل، معادل ماضی استمراری، ترکیب اضافی و وصفی برای ترجمه صفت مؤخر در ترکیب‌هایی مانند «أَخُوکِنَّ الصَّغِيرُ»، وزن و ریشه کلمات، اسم اشاره، کلمات پرسشی، و ساعت خوانی.

هدف از آموزش ترکیب وصفی و اضافی در عربی پایه نهم این است که دانش آموز بتواند ترکیب‌هایی مانند «أخي العزیز» را داخل جمله (نه بیرون از جمله) ترجمه کند.

در بخش وزن و حروف اصلی نیز با چند وزن معروف آشنا شده است.

در ساعت خوانی فقط ساعت کامل، ربع و نیم آموزش داده شده؛ مثلاً «چهار و بیست و پنج دقیقه» آموزش داده نشده است.

۳. درس اول دوره آموخته‌های پیشین است و در هفت درس دیگر نیز این مرور انجام شده است.

۴. در درس دوم عددها آموزش داده می‌شود. در دوره اول متوسطه عددهای اصلی و ترتیبی تا دوازده آموزش داده شده است. در این کتاب عددهای اصلی از یک تا صد و عددهای ترتیبی از یکم تا بیستم آموزش داده خواهد شد. مباحث مطابقت عدد و معدود و ویژگی‌های معدود جزء اهداف آموزشی کتاب نیست.

۵. دانش‌آموزان در دورهٔ اوّل متوسطه با فعل‌های مجرد و مزید در کتاب درسی آشنا شده‌اند و در تمرینات فقط با صرف فعل‌های ثلاثی مجرد صحیح و سالم رو به رو شده‌اند؛ اما فعل‌های مزید، مهموز، مضاعف و معتل نیز در کتاب به کار رفته است؛ مانند اَمَنَ، اِبْتَسَمَ، اَتَى، اَجَابَ، اَحَبَّ، اِحْتَرَقَ، اِشْتَرَى، اَصَابَ، اَعْطَى، تَخَرَّجَ، حَاوَلَ، حَذَرَ، زَادَ و ... هدف آموزشی درس سوم و چهارم این است که با استفاده از آموخته‌های سه سال اوّل با فعل‌هایی آشنا شوند که «ماضی سوم شخص مفرد» آنها بیش از سه حرف است. ذکر اصطلاحات ثلاثی مجرد و مزید و تشخیص ثلاثی مجرد و مزید و ذکر نوع باب و صیغهٔ فعل از اهداف آموزشی نیست. **فعل‌های معتل، مهموز، مضاعف و هر گونه فعلی که تغییرات پیچیدهٔ صرفی دارد از اهداف کتاب نیست؛ مثلاً در کتاب فعل «استفاد» به کار رفته و فعل استفعال نیز آموزش داده شده است؛ از فعل اِسْتَفَادَ سؤال طرح نمی‌شود؛ ولی اگر معنای اِسْتَفَادَتَ را در جمله بخواهیم، اشکالی ندارد؛ چون تغییراتی در مقایسه با اِسْتَفَادَ ندارد.** در بخش واژه‌نامه در انتهای کتاب مضارع و مصدر فعل‌های ماضی ثلاثی مزید نوشته شده است تا دانش‌آموز کم این فعل‌ها را بشناسد.

۶. در درس پنجم جملهٔ اسمیه و فعلیه تدریس می‌شود. هدف شناخت اجزای جمله یعنی فعل، فاعل، مفعول به، مبتدا و خبر است؛ اما قرار دادن اِعراب کلمات هدف نیست. کتاب کاملاً حرکت‌گذاری شده است تا دانش‌آموز با خواندن متون و عبارات ذوق پیدا کند و به تدریج با اِعراب کلمات آشنا شود.

۷. در درس ششم فعل مجهول تدریس می‌شود. هدف این است که دانش‌آموز جمله‌های دارای فعل مجهول را درست معنا کند؛ تبدیل جملهٔ دارای فعل معلوم به مجهول و برعکس هدف نیست. ۸. در درس هفتم معانی حروف جر آموزش داده می‌شود. دانش‌آموز باید بتواند حروف جر و جار و مجرور را در جمله درست تشخیص داده و ترجمه کند.

۹. در درس هشتم مهم‌ترین وزن‌های اسم‌های مشتق تدریس می‌شود. فقط شناخت نوع آنها و دانستن معنایشان مطلوب است. تشخیص جامد از مشتق و ساختن اسم مشتق از فعل ارائه شده هدف کتاب نیست.

۱۰. نیازی به ارائهٔ جزوهٔ مکمل قواعد به دانش‌آموز نیست. هرچه لازم بوده در کتاب آمده است یا در سال‌های بعد خواهد آمد.

۱۱. پژوهش‌های هر درس، نمایش، سرود، ترجمهٔ تصویری و داستان‌نویسی، کار عملی در درس عربی محسوب می‌شود.

۱۲. تحلیل صرفی و اِعراب، تعریب، تشکیل و اِعراب‌گذاری از اهداف کتاب درسی نیست.

۱۳. آموزش فعل و ضمیر در کتاب‌های متوسطه اول بومی‌سازی شده و بر اساس «من، تو، او، ما، شما، ایشان» است. سبک پیشین این گونه بود: «هَوَ، هُمَا، هُم، هِيَ، هُمَا، هُنَّ، أَنْتَ، أَنْتُمَا، أَنْتُمْ، أَنْتِ، أَنْتُمَا، أَنْتُنَّ، أَنَا، نَحْنُ».

شیوه نون در تدریس آزمایشی کاملاً موفق بود و دانش‌آموزان درس را بهتر آموختند.

۱۴. تبدیل «مذکر به مؤنث» یا «مخاطب به غیر مخاطب» یا «جمع به غیر جمع» و موارد مشابه از اهداف کتاب نیست.

۱۵. معنای کلمات در امتحان در جمله خواسته می‌شود.

۱۶. در بخش أنوار القرآن فقط معنای کلماتی مد نظر است که به شکل «جای خالی»، «زیرخط‌دار» یا «دو گزینه‌ای» طراحی شده است. به عبارت دیگر معنای سایر کلمات، هدف نیست. ضمناً این بخش برای کار در منزل است و دبیر فقط در صورت داشتن وقت می‌تواند در کلاس کار کند؛ اما در هر حال در امتحان از آن سؤال طرح می‌شود.

۱۷. روخوانی‌های دانش‌آموز و فعالیت‌های او در بخش مکالمه در طول سال نمره شفاهی دانش‌آموز را تشکیل می‌دهد.

۱۸. در کتاب جای کافی برای نوشتن ترجمه و حل تمرین در نظر گرفته شده است تا به دفتر تمرین نیازی نباشد.

۱۹. از طریق وبگاه دفتر تألیف می‌توان با نحوه تهیه کتاب معلم، نرم افزار پر فراز آسمان، بارم‌بندی و نمونه سؤال استاندارد آشنا شد. همچنین در شبکه ملی مدارس (رشد) اطلاعات سودمند بسیاری را می‌توان به دست آورد.

۲۰. از همکاران ارجمند درخواست داریم تا با رویکرد دفتر تألیف همگام شوند؛ زیرا دانش‌آموزان با این شیوه از دوره اول متوسطه به دوره دوم متوسطه آمده‌اند.

www.arabic-dept.talif.sch.ir

نشانی وبگاه گروه عربی:

سخنی با دانش آموز

عربی را می‌آموزیم؛ زیرا زبان قرآن، حدیث و دعاست؛ زبان رسمی بسیاری از کشورهای مسلمان است؛ زبان و ادبیات فارسی با آن درآمیخته و برای فهم بهتر زبان فارسی آشنایی با زبان عربی لازم است؛ یکی از شش زبان رسمی سازمان ملل متحد است؛ زبانی کامل، پرمعنا و قوی است؛ ادبیات آن غنی است و ...

این کتاب ادامهٔ سه کتاب پیشین است. هرآنچه در سه سال گذشته آموخته‌اید در متون، عبارات و تمرین‌های این کتاب تکرار شده است. ترجمهٔ متون و عبارات کتاب بر عهدهٔ شماست و دبیر نقش راهنما دارد. شما به راحتی می‌توانید متون را ترجمه کنید؛ به همین منظور در انتهای کتاب همهٔ واژگان سه کتاب عربی دورهٔ اول متوسطه در کنار واژگان جدید متن درس قرار داده شده است. استفاده از کتاب کار توصیه نمی‌شود. برای یادگیری هر زبانی باید بسیار تکرار و تمرین کرد. اگر می‌خواهید در درس عربی موفق‌تر باشید، پیش مطالعه کنید.

هدف این کتاب فهم متن است. اگر شما بتوانید متون عربی را خوب بخوانید و درست بفهمید و ترجمه کنید، خود به خود می‌توانید از فارسی به عربی نیز ترجمه کنید و حتی سخن بگویید؛ از آیات و احادیث کتاب‌های درسی عربی می‌توانید در انشا و مقاله‌نویسی و به هنگام سخنرانی استفاده کنید.

«کتاب گویا» نیز برای پایهٔ تحصیلی تهیه شده است تا با تلفظ درست متون آشنا شوید. ترجمهٔ متون و عبارات کتاب و حل تمرین‌ها در کلاس به صورت گروهی است.



الدَّرْسُ الْأَوَّلُ



﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ

وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ﴾ الأنعام: ١

ستایش از آن خدایی است که آسمانها و زمین را آفرید و

تاریکیها و روشنائی را بنهاد.

ذَاكَ هُوَ اللَّهُ

أَنْظُرُ لِتِلْكَ الشَّجَرَةِ ذَاتِ الْعُصُونِ النَّضِرَةِ
كَيْفَ نَمَتْ مِنْ حَبَّةٍ وَ كَيْفَ صَارَتْ شَجَرَهُ
فَابْحَثْ وَقُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يُخْرِجُ مِنْهَا الثَّمَرَ



وَ أَنْظُرْ إِلَى الشَّمْسِ الَّتِي جَذَوْتَهَا مُسْتَعِرَهُ
فِيهَا ضِيَاءٌ وَ بِهَا حَرَارَةٌ مُنْتَشِرَهُ
مَنْ ذَا الَّذِي أَوْجَدَهَا فِي الْجَوِّ مِثْلَ الشَّرَرَهُ



ذَاكَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي أَنْعَمَهُ مِنْهُمْ مَرَهُ
ذُو حِكْمَةٍ بِالْعَجَّةِ وَ قُدْرَةٍ مُقْتَدِرَهُ

هیاوا؛ تخصصی ترین سایت مشاوره کشور



أَنْظُرْ إِلَى اللَّيْلِ فَمَنْ
وَزَانَهُ بِأَنْجُمٍ
أَوْجَدَ فِيهِ قَمَرَهُ
كَالدُّرِّ الْمُنْتَشِرِهِ



وَأَنْظُرْ إِلَى الْعَيْمِ فَمَنْ
أَنْزَلَ مِنْهُ مَطَرَهُ

مُسْتَعْرَة: فروزان
مُنْهَمِرَة: ریزان
نَضِرَة: تر و تازه
نَمَتْ: رشد کرد «مؤنثِ نَمَا»
يُخْرِجُ: در می آورد

ذات: دارای
ذَاكَ: آن
ذو: دارای
زَانَ: زینت داد
شَرَرَة: اخگر (پاره آتش)
ضیاء: روشنایی
غُصُون: شاخه‌ها «مفرد: غُصْن»
عَيْم: ابر
قُل: بگو

أَنْجُم: ستارگان «مفرد: نَجْم»
أَنْزَلَ: نازل کرد
أَنْعَم: نعمت‌ها
أَوْجَدَ: پدید آورد
بَالِغ: کامل
جَدْوَة: پاره آتش
دُرَر: مرواریدها (مفرد: دُر)
ذَا: این ← هَذَا
مَنْ ذَا: این کیست؟

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوار

(التعارف^۱ في مطار النجف الأشرف)

أَحَدُ الْمُؤَظَّفِينَ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ ^۲	زائرُ مَرَقَدِ أميرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
وَ عَلَیْكُمْ السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ.	السَّلَامُ عَلَیْكُمْ.
صَبَاحَ النَّورِ وَ السُّرورِ.	صَبَاحَ الْخَیْرِ يَا أَخِي.
أَنَا بِخَیْرِ، وَ كَیْفَ أَنْتَ؟	كَیْفَ حَالُكَ؟
عَفْوًا، مِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟	بِخَیْرِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ.
مَا اسْمُكَ الْكَرِيمُ؟	أَنَا مِنَ الْجُمْهُورِیَّةِ الْإِسْلَامِیَّةِ الْإِیرَانِیَّةِ.
إِسْمِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ.	إِسْمِي حُسَیْنٌ وَ مَا اسْمُكَ الْكَرِيمُ؟
لَا، مَعَ الْأَسْفِ. لَكِنِّي أَحِبُّ أَنْ أُسَافِرَ ^۳ .	هَلْ سَافَرْتَ إِلَى إِیرَانَ حَتَّى الْآنَ؟
إِنْ شَاءَ اللَّهُ؛ إِلَى اللَّقَاءِ؛ مَعَ السَّلَامَةِ.	إِنْ شَاءَ اللَّهُ تُسَافِرُ إِلَى إِیرَانَ!
فِي أَمَانِ اللَّهِ وَ حَفِظِهِ، يَا حَبِيبِي.	فِي أَمَانِ اللَّهِ.



۱- تعارف: آشنایی ۲- قاعة: سالن ۳- مطار: فرودگاه ۴- مع الأسف: متأسفانه ۵- أن أسافر: که سفر کنم

إِعْلَمُوا

صِيغُ الْأَفْعَالِ

نام صیغه به فارسی	ضمیر	ماضی	مضارع	امر	نهی
اول شخص مفرد	من	أَنَا	فَعَلْتُ	أَفْعَلْ	
	تو	أَنْتَ	فَعَلْتِ	تَفْعَلْ	لا تَفْعَلْ
دوم شخص مفرد	تو	أَنْتِ	فَعَلْتِ	تَفْعَلِينَ	لا تَفْعَلِي
	او	هُوَ	فَعَلَ	يَفْعَلْ	
سوم شخص مفرد	او	هِيَ	فَعَلَتْ	تَفْعَلْ	
	ما	نَحْنُ	فَعَلْنَا	نَفْعَلْ	
اول شخص جمع	شما	أَنْتُمْ	فَعَلْتُمْ	تَفْعَلُونَ	لا تَفْعَلُوا
		أَنْتُنَّ	فَعَلْتُنَّ	تَفْعَلْنَ	لا تَفْعَلْنَ
		أَنْتُمَا	فَعَلْتُمَا	تَفْعَلَانِ	لا تَفْعَلَا
		أَنْتُمَا	فَعَلْتُمَا	تَفْعَلَانِ	لا تَفْعَلَا
سوم شخص جمع	ایشان	هُم	فَعَلُوا	يَفْعَلُونَ	
		هُنَّ	فَعَلْنَ	يَفْعَلْنَ	
		هُمَا	فَعَلَا	يَفْعَلَانِ	
		هُمَا	فَعَلْتَا	تَفْعَلَانِ	

التَّامِرِينَ الْأَوَّلُ: تَرْجِمُ هَذِهِ الْجُمْلَةَ، وَارْتَبِ نَوْعَ الْأَفْعَالِ.

اَكْتُبْ رِسَالَتَكَ:

لَا تَكْتُبْ عَلَى الْجِدَارِ:

اَكْتُبُوا وَاجِبَاتِكُمْ:

هُنَّ لَا يَكْتُبْنَ بِسُرْعَةٍ:

سَأَكْتُبُ دَرْسِي:

إِنَّا سَوْفَ نَكْتُبُ أَبْحَاثًا:

مَا كَتَبْتُمْ تَمَارِينَكُمْ:

كَانُوا يَكْتُبُونَ بِدِقَّةٍ:

التمرين الثاني: ضع^١ في الدائرة العدد المناسب. «كلمة واحدة زائدة.»

- ١- الشَّرَرَةُ ○ مِّنَ الْأَحْجَارِ الْجَمِيلَةِ الْغَالِيَةِ ذَاتِ اللَّوْنِ الْأَبْيَضِ.
- ٢- الشَّمْسُ ○ جَذَوْتُهَا مُسْتَعْرَةً، فِيهَا ضِيَاءٌ وَبِهَا حَرَارَةٌ مُنْتَشِرَةٌ.
- ٣- الْقَمَرُ ○ كَوَكَبٌ يَدُورُ^٢ حَوْلَ الْأَرْضِ؛ ضِيَاؤُهُ مِّنَ الشَّمْسِ.
- ٤- الْأَنْعُمُ ○ بُخَارٌ مُتْرَاكِمٌ فِي السَّمَاءِ يَنْزِلُ مِنْهُ الْمَطَرُ.
- ٥- الْغَيْمُ ○ مِّنَ الْمَلَابِسِ النَّسَائِيَّةِ ذَاتِ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ.
- ٦- الْفُسْتَانُ ○ قِطْعَةٌ مِّنَ النَّارِ.
- ٧- الدَّرَرُ

التمرين الثالث: ضع هذه الجمل و التراكيب في مكانها المناسب.

هُوَ لِإِ فَائِزَاتٍ / هَذَا لِالدَّيْلَانِ / تِلْكَ لِالبَطَّارِيَّةِ / أَوْلَيْكَ الصَّالِحُونَ / هُوَ لِإِ الْأَصْدِقَاءِ / هَاتَانِ زُجَاجَتَانِ

مثنى مؤنث	مثنى مذكر	مفرد مؤنث
جمع مكسر	جمع مؤنث سالم	جمع مذكر سالم

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: اُكْتُبْ وَزْنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ وَ حُرُوفَهَا الْأَصْلِيَّةَ.

١- ناصِر، مَنْصُور، أَنْصار:

٢- صَبَّار، صَبُور، صابِر:

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: صَعِّحِ الْمُتَرَادِفَاتِ وَ الْمُتَضَادَّاتِ فِي الْفَرَاغِ الْمُنَاسِبِ. = ≠

ضياء / نام / ناجح / مسرور / قريب / جميل / نهاية / يمين / غالية / شراء / مسموح / مجد

..... ≠ رَحِيصَة ≠ راسِب ≠ يَسار
..... ≠ بَيْع ≠ بَدَايَة ≠ بَعِيد
..... = رَقَدَ ≠ قَبِيح = نور
..... ≠ حَزِين = مُجْتَهِد ≠ مَمْنُوع

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: أَرْسُمْ عَقَارِبَ السَّاعَاتِ.



السَّادِسَةُ إِلَّا رُبْعًا



الثَّامِنَةُ وَ النِّصْفُ



الْخَامِسَةُ وَ الرَّبْعُ

١- فَرَاغٌ: جَاى خَالِي

البحث العلمي

إِبْحَثْ فِي الْإِنْتَرْنِتِ أَوْ الْمَكْتَبَةِ عَنْ نَصِّ قَصِيرٍ أَوْ جُمْلٍ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ حَوْلَ عَظْمَةِ
مَخْلُوقَاتِ اللَّهِ، ثُمَّ تَرَجِّمُهُ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ مُسْتَعِينًا بِمُعْجَمٍ عَرَبِيٍّ - فَارِسِيٍّ.

جبال كبركوه في مدينته بدره بمحافظة إيلام



﴿وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا﴾

آل عمران: ١٩١

هيووا؛ تخصصي ترين سايت مشاوره کشور

الدَّرْسُ الثَّانِي



قال رسول الله ﷺ :

تَفَكَّرُ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةٍ سَبْعِينَ سَنَةً.

ساعتي اندیشیدن بهتر از عبادت هفتاد سال است.

المواعظ العديّة من رسول الله ﷺ

﴿ سَبْعٌ يَجْرِي لِلْعَبْدِ أَجْرُهُنَّ وَهُوَ فِي قَبْرِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ: مَنْ عَلَّمَ عِلْمًا، أَوْ أَجْرَى

نَهْرًا، أَوْ حَفَرَ بَيْرًا، أَوْ غَرَسَ نَخْلًا، أَوْ بَنَى مَسْجِدًا، أَوْ وَرَثَ مُصْحَفًا، أَوْ تَرَكَ
وَلَدًا يَسْتَغْفِرُ لَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ.

﴿ جَعَلَ اللَّهُ الرَّحْمَةَ مِئَةَ جُزْءٍ، فَأَمْسَكَ عِنْدَهُ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ جُزْءًا وَأَنْزَلَ

فِي الْأَرْضِ جُزْءًا وَاحِدًا، فَمِنْ ذَلِكَ الْجُزْءِ يَتَرَاخُمُ الْخَلْقُ.

﴿ إِنَّ طَعَامَ الْوَاحِدِ يَكْفِي الْإِثْنَيْنِ، وَطَعَامَ الْإِثْنَيْنِ يَكْفِي الثَّلَاثَةَ وَالْأَرْبَعَةَ،

كُلُوا جَمِيعًا وَلَا تَفْرَقُوا، فَإِنَّ الْبَرَكَةَ مَعَ الْجَمَاعَةِ.

﴿ إِثْنَانِ خَيْرٌ مِنْ وَاحِدٍ وَثَلَاثَةٌ خَيْرٌ مِنْ اثْنَيْنِ وَأَرْبَعَةٌ خَيْرٌ مِنْ ثَلَاثَةٍ؛ فَعَلَيْكُمْ

بِالْجَمَاعَةِ.

﴿ مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا، ظَهَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ.

﴿ أَرْبَعَةٌ قَلِيلُهَا كَثِيرٌ: الْفَقْرُ وَالْوَجْعُ وَالْعَدَاوَةُ وَالنَّارُ.

﴿ الْعِبَادَةُ عَشْرَةُ أَجْزَاءٍ، تِسْعَةٌ أَجْزَاءٍ فِي طَلَبِ الْحَلَالِ.

﴿ إِذَا كَانَ اثْنَانِ يَتَنَاجِيَانِ فَلَا تَدْخُلْ بَيْنَهُمَا.

أَجْرِي: جاری کرد

أَخْلَصَ: مُخلص شد

أَمْسَكَ: به دست گرفت و نگه داشت

بَنَى: ساخت

عَلَّمَ: یاد داد

عَرَسَ: کاشت

كَلُوا: بخورید

لَا تَفَرَّقُوا: پراکنده نشوید

مِثَّة: صد

وَرَثَ: به ارث گذاشت

يَتَرَاكَمُ الْخَلْقُ: آفریدگان به هم

مهربانی می کنند

يَتَنَاجِيَانِ: با هم راز می گویند

يَجْرِي: جاری است ، جاری می شود

يَسْتَغْفِرُ: آمرزش می خواهد

يَكْفِي: بس است

يَكْفِي الْإِثْنَيْنِ: برای دو نفر

بس است

يُنَابِعُ: جوی های پر آب، چشمه ها

«مفرد: يَنْبُوع»

x ✓

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- يَجْرِي أَجْرٌ حَفَرِ الْبَيْرِ لِلْعَبْدِ وَ هُوَ فِي قَبْرِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ.

۲- أَنْزَلَ اللَّهُ تِسْعَةً وَ تِسْعِينَ جُزْءًا مِنَ الرَّحْمَةِ لِلْخَلْقِ.

۳- يَجْرِي أَجْرٌ اسْتِغْفَارِ الْوَالِدِ لِلْوَالِدَيْنِ بَعْدَ مَوْتِهِمَا.

۴- إِنَّ طَعَامَ الْإِثْنَيْنِ لَا يَكْفِي الثَّلَاثَةَ.

اعلموا

الأعدادُ مِنْ وَاحِدٍ إِلَى مِئَةٍ

الأعدادُ الْأَصْلِيَّةُ (وَاحِدٌ إِلَى عِشْرِينَ)		الأعدادُ التَّرتِيبِيَّةُ (الأوَّلُ إِلَى العِشْرِينَ)	
وَاحِدٌ ۱	أَحَدٌ عَشَرَ ۱۱	الأوَّلُ ۱م	الأَحَدِي عَشَرَ ۱۱م
إِثْنَانِ ۲	إِثْنَانِ عَشَرَ ۱۲	الثَّانِي ۲م	الثَّانِي عَشَرَ ۱۲م
ثَلَاثَةٌ ۳	ثَلَاثَةٌ عَشَرَ ۱۳	الثَّالِثُ ۳م	الثَّالِثُ عَشَرَ ۱۳م
أَرْبَعَةٌ ۴	أَرْبَعَةٌ عَشَرَ ۱۴	الرَّابِعُ ۴م	الرَّابِعَ عَشَرَ ۱۴م
خَمْسَةٌ ۵	خَمْسَةٌ عَشَرَ ۱۵	الخَامِسُ ۵م	الخَامِسَ عَشَرَ ۱۵م
سِتَّةٌ ۶	سِتَّةٌ عَشَرَ ۱۶	السَّادِسُ ۶م	السَّادِسَ عَشَرَ ۱۶م
سَبْعَةٌ ۷	سَبْعَةٌ عَشَرَ ۱۷	السَّابِعُ ۷م	السَّابِعَ عَشَرَ ۱۷م
ثَمَانِيَةٌ ۸	ثَمَانِيَةٌ عَشَرَ ۱۸	الثَّامِنُ ۸م	الثَّامِنَ عَشَرَ ۱۸م
تِسْعَةٌ ۹	تِسْعَةٌ عَشَرَ ۱۹	التَّاسِعُ ۹م	التَّاسِعَ عَشَرَ ۱۹م
عَشْرَةٌ ۱۰	عِشْرُونَ ۲۰	العَاشِرُ ۱۰م	العِشْرُونَ ۲۰م

- به کلمات «رجال» و «گوکبأ» در «خَمْسَةُ رِجَالٍ» و «أَحَدَ عَشَرَ كُوكِبًا» معدود گفته می شود.
- گاهی عددهای ثَلَاثَةٌ تا عَشْرَةٌ بدون «ة» می آیند؛ مثال: ثَلَاثٌ و ثَلَاثَةٌ؛ أَرْبَعٌ و أَرْبَعَةٌ.
- «مِئَةٌ» به معنای «صد» به صورت «مِائَةٌ» نیز نوشته می شود.
- عددهای عِشْرُونَ، ثَلَاثُونَ، أَرْبَعُونَ ... و تِسْعُونَ به صورت عِشْرِينَ، ثَلَاثِينَ، أَرْبَعِينَ ... و تِسْعِينَ نیز می آیند.
- در زبان عربی یکان پیش از دهگان می آید؛ مثال: خَمْسَةٌ و عِشْرُونَ یعنی بیست و پنج.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمْ إِلَى الْفَارِسِيَّةِ.

﴿ثَلَاثِينَ لَيْلَةً﴾ الأعراف: ١٤٢

﴿سَبْعِينَ رَجُلًا﴾ الأعراف: ١٥٥

﴿سَبْعَةُ أَبْوَابٍ﴾ الحج: ٤٤

﴿سِتِّينَ مَسْكِينًا﴾ المُجادلة: ٤

﴿سِتَّةَ أَيَّامٍ﴾ ق: ٣٨

﴿مِئَةَ حَبَّةٍ﴾ البقرة: ٢٦١

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوار (في مطار النجف الأشرف)

سائح من الكويت	سائح ^۱ من إيران
وَ عَلَيْكُمْ السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.	السَّلَامُ عَلَيْكُمْ.
مَسَاءَ النُّورِ يَا عَزِيزِي.	مَسَاءَ الْخَيْرِ يَا حَبِيبِي.
لا؛ أَنَا مِنَ الْكُوَيْتِ. أَ أَنْتَ مِنَ بَاكِسْتَانِ؟	هَلْ حَضَرْتُكَ مِنَ الْعِرَاقِ؟
جِئْتُ لِلْمَرَّةِ الْأُولَى؛ وَ كَمْ مَرَّةً جِئْتُ أَنْتَ؟	لا؛ أَنَا إِيرَانِيٌّ. كَمْ مَرَّةً جِئْتُ لِلزِّيَارَةِ؟
كَمْ عُمْرُكَ؟	أَنَا جِئْتُ لِلْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ.
مِنْ أَيِّ مَدِينَةٍ أَنْتَ؟	عُمْرِي سِتَّةَ عَشَرَ عَامًا.
مَا أَجْمَلُ ^۲ غَابَاتِ مازندران وَ طَبِيعَتِهَا!	أَنَا مِنْ مَدِينَةِ جُوبَارِ فِي مُحَافَظَةِ مازندران.
نَعَمْ؛ ذَهَبْتُ لِزِيَارَةِ الْإِمَامِ الرُّضَا، ثَامِنِ أَيْمَنَاتِنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ.	هَلْ ذَهَبْتَ إِلَى إِيرَانَ مِنْ قَبْلُ؟!
إِنَّ إِيرَانَ بِلَادٌ جَمِيلَةٌ جِدًّا، وَ الشَّعْبُ ^۳ الْإِيرَانِيَّ شَعْبٌ مِضْيَافٌ ^۴ .	كَيْفَ وَجَدْتَ إِيرَانَ؟



۱- سائح: گردشگر ۲- ما أجمل: چه زیباست! ۳- شعب: ملت ۴- مضياف: مهمان‌دوست

التمرین الأول: اكتب العمليات الحسابية التالية كأمثال.

(+ زائد^١) (- ناقص^٢) (÷ تقسيم على) (× في، ضرب في)

١- عشرة^٣ في ثلاثة يساوي^٤ ثلاثين.

$$10 \times 3 = 30$$

٢- تسعون ناقص عشرة يساوي ثمانين.

٣- مئة تقسيم على خمسة يساوي عشرين.

٤- ستة في أحد عشر يساوي ستة وستين.

٥- خمسة وسبعون زائد خمسة وعشرين يساوي مئة.

٦- اثنان وثمانون تقسيم على اثنين يساوي واحداً وأربعين.

التمرين الثاني: اكتب في الفراغ عدداً ترتيبياً مناسباً.

١- اليوم ال من أيام الأسبوع يوم الأحد.

٢- اليوم ال من أيام الأسبوع يوم الخميس.

٣- الفصل ال في السنة الإيرانية فصل الشتاء.

٤- الفصل ال في السنة الإيرانية فصل الخريف.

٥- يأخذ الفائز الأول جائزة ذهبية و الفائز ال جائزة فضية.

٣- برای اختصار کلمه «ضرب» در «ضرب في» حذف می شود.

١- زائد: به علاوه ٢- ناقص: منهای

٤- يساوي: مساوی است

التمرين الثالث: اكتب في الفراغات اعداداً مناسبة.

من واحد إلى ثلاثين				
.....	أربعة	ثلاثة	واحد
عشرة	تسعة	سبعة
.....	أربعة عشر	ثلاثة عشر	أحد عشر
عشرون	ثمانية عشر	سبعة عشر
.....	أربعة وعشرون	اثنان وعشرون	واحد وعشرون
ثلاثون	ثمانية وعشرون	ستة وعشرون

من عشرين إلى تسعين			
خمسون	أربعون	عشرون
تسعون	سبعون



التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: ضَعُ فِي الْفَرَاغِ عَدَدًا مُنَاسِبًا مِنَ الْأَعْدَادِ التَّالِيَةِ ثُمَّ تَرَجِّمِ الْجُمْلَ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ.»

عَشْرُ / مِئَةٌ / خَمْسُ / عِشْرِينَ / خَمْسِينَ / ثَلَاثَةٌ

١- ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا ... عَامًا﴾ العنكبوت: ١٤
٩٥٠ سال

٢- ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ أَمْثَالِهَا﴾ الأنعام: ١٦٠

٣- الصَّبْرُ صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ، وَصَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ وَصَبْرٌ عَنِ الْمُعْصِيَةِ.
رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٤- علامات المؤمن الْوَرَعُ فِي الْخَلْوَةِ، وَالصَّدَقَةُ فِي الْقِلَّةِ وَالصَّبْرُ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ، وَالْحِلْمُ عِنْدَ الْعُصْبِ وَالصَّدْقُ عِنْدَ الْخَوْفِ.
الإمام السَّجَّادُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ ؑ

١- أرسلنا: فرستاديم ٢- لَبِثَ: درنگ كرد ٣- جاء بـ: آورد ٤- حِلْمٌ: بردبارى



الْتَمْرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْعِبْرَاتِ التَّالِيَةَ. هَلْ تَعْلَمُ أَنْ ...

- ١- ... الْكَلْبُ يَقْدِرُ عَلَى سَمَاعِ١ صَوْتِ السَّاعَةِ مِنْ مَسَافَةِ أَرْبَعِينَ قَدَمًا؟
- ٢- ... النَّمْلَةُ٢ تَقْدِرُ عَلَى حَمْلِ شَيْءٍ يَفُوقُ٣ وَزْنَهَا خَمْسِينَ مَرَّةً؟
- ٣- ... الْغُرَابُ يَعِيشُ ثَلَاثِينَ سَنَةً أَوْ أَكْثَرَ؟
- ٤- ... ثَمَانِينَ فِي الْمِئَةِ مِنْ مَوْجُودَاتِ الْعَالَمِ حَشْرَاتٌ؟
- ٥- ... طَوْلُ قَامَةِ الزَّرَافَةِ سِتُّهُ أَمْتَارًا؟ (أَمْتَارٌ: جَمْعُ مِتْر)



الْتَمْرِينُ السَّادِسُ: اكْتُبِ السَّاعَةَ بِالْأَرْقَامِ.

- ١- الْوَاحِدِيَّةَ عَشْرَةَ إِلَّا عَشْرَ دَقَائِقَ.
- ٢- السَّابِعَةَ وَ عِشْرُونَ دَقِيقَةً.
- ٣- الثَّانِيَةَ عَشْرَةَ تَمَامًا.
- ٤- السَّادِسَةَ إِلَّا رُبْعًا.
- ٥- الْخَامِسَةَ وَ النِّصْفَ.

☀️ أنوار القرآن ☀️

كَمَلِ الْفَرَاقَاتِ فِي التَّرْجَمَةِ الْفَارِسِيَّةِ.

۱- ﴿رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي

يَفْقَهُوا قَوْلِي﴾ طه: ۲۵ إلى ۲۸

پروردگارا را برایم بگشای و کارم را آسان گردان و
گره از بگشا [تا] سخنم را بفهمند.

۲- ﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾

البقرة: ۲۰۱

پروردگارا، در دنیا به ما نیکی و [نیز] نیکی بده و ما را از عذابِ
..... نگاه دار.

۳- ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَ مَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ

عِنْدَ اللَّهِ﴾ البقرة: ۱۱۰

و را برای دارید و زکات بدهید و هرچه را از کار نیک برای
..... پیش بفرستید، خدا می یابید.

۴- ﴿رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَ انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ

الْكَافِرِينَ﴾ البقرة: ۲۵۰

پروردگارا صبر عطا کن و استوار کن و ما را بر
مردم کافر



اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

اِبْحَثْ عَن آيَةٍ وَّاحِدَةٍ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ وَ حَدِيثٍ وَّاحِدٍ فِي نَهْجِ الْفَصَاحَةِ فِيهِمَا
عَدَدٌ عَلَى حَسَبِ ذَوْقِكَ.



﴿فَاقْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾
الْمَزْمَل: ٢٠

الدَّرْسُ الثَّالِثُ



﴿اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَاباً فَيَبْسُطُهُ فِي

السَّمَاءِ...﴾ الرُّوم: ٤٨

خدا همان کسی است که بادهای را می فرستد و [بادهای] ابری را

برمی انگیزند و [خدا] آن [ابری] را در آسمان می گستراند.

مَطَرُ السَّمَكِ

هَلْ تُصَدِّقُ أَنْ تَرَى فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ أَسْمَاكَ تَتَساقَطُ مِنَ السَّمَاءِ؟! إِنَّ نَزُولَ الْمَطَرِ وَ النَّلْجِ مِنَ السَّمَاءِ شَيْءٌ طَبِيعِيٌّ؛ وَلَكِنْ أَيْمُنُ أَنْ نَرَى مَطَرَ السَّمَكِ؟! هَلْ تَظُنُّ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ الْمَطَرُ حَقِيقَةً وَ لَيْسَ فِلْمًا خَيَالِيًّا؟! حَسَنًا فَاَنْظُرْ إِلَى هَذِهِ الصُّورِ حَتَّى تُصَدِّقَ.



أَنْظُرْ بِدِقَّةٍ؛ أَنْتِ تُشَاهِدُ سُقُوطَ الْأَسْمَاكِ مِنَ السَّمَاءِ؛ كَأَنَّ السَّمَاءَ تُمَطِرُ أَسْمَاكَ. يُسَمِّي النَّاسُ هَذِهِ الظَّاهِرَةَ الطَّبِيعِيَّةَ «مَطَرَ السَّمَكِ». حَيَّرَتْ هَذِهِ الظَّاهِرَةَ النَّاسَ سَنَوَاتٍ طَوِيلَةً فَمَا وَجَدُوا لَهَا جَوَابًا. يَحْدُثُ «مَطَرُ السَّمَكِ» سَنَوِيًّا فِي جُمْهُورِيَّةِ الْهِنْدُورَاسِ فِي أَمْرِيكَا الْوُسْطَى.



هياوا! تخصصى ترين سايت مشاوره كشر

تَحَدَّثُ هَذِهِ الظَّاهِرَةُ مَرَّتَيْنِ فِي السَّنَةِ أحيانًا. فَيَلْحِظُ النَّاسُ غَيْمَةً سَوْدَاءَ عَظِيمَةً
وَ رَعْدًا وَ بَرَقًا وَ رِيحًا قَوِيَّةً وَ مَطْرًا شَدِيدًا لِمُدَّةٍ سَاعَتَيْنِ أَوْ أَكْثَرَ ثُمَّ تُصْبِحُ الأَرْضُ
مَفْرُوشَةً بِالأَسْمَاكِ، فَيَأْخُذُهَا النَّاسُ لِطَبْخِهَا وَ تَنَاوُلِهَا.



حَاوَلَ العُلَمَاءُ مَعْرِفَةَ سِرِّ تِلْكَ الظَّاهِرَةِ العَجِيبَةِ؛ فَأَرْسَلُوا قَرِيقًا لِزِيَارَةِ المَكَانِ وَ
التَّعَرَّفِ عَلَى الأَسْمَاكِ الَّتِي تَتَساقَطُ عَلَى الأَرْضِ بَعْدَ هَذِهِ الأَمْطَارِ الشَّدِيدَةِ، فَوَجَدُوا أَنَّ
أَكْثَرَ الأَسْمَاكِ المُنْتَشِرَةِ عَلَى الأَرْضِ مِنْ نَوْعٍ وَاحِدٍ، وَلَكِنَّ العَرِيبَ فِي الأَمْرِ أَنَّ الأَسْمَاكِ
لَيْسَتْ مُتَعَلِّقَةً بِالمِيَاهِ المُجَاوِرَةِ بَلْ بِمِيَاهِ المُحِيطِ الأَطْلَسِيِّ الَّذِي يَبْعُدُ مَسَافَةَ مِائَتَيْ
كِيلُومِترٍ عَن مَحَلِّ سُقُوطِ الأَسْمَاكِ. مَا هُوَ سَبَبُ تَشْكِيلِ هَذِهِ الظَّاهِرَةِ؟! يَحْدُثُ إِعْصَارٌ
شَدِيدٌ فَيَسْحَبُ الأَسْمَاكِ إِلَى السَّمَاءِ بِقُوَّةٍ وَ يَأْخُذُهَا إِلَى مَكَانٍ بَعِيدٍ وَ عِنْدَمَا يَفْقِدُ
سُرْعَتَهُ تَتَساقَطُ عَلَى الأَرْضِ.

يَحْتَفِلُ النَّاسُ فِي الِهُندُوراسِ بِهَذَا اليَوْمِ سَنَوِيًّا وَ يُسَمُّونَهُ «مِهْرَجَانَ مَطَرِ السَّمَكِ».

ظَاهِرَةٌ: پدیده «جمع: طَوَاهِر»	التَّعَرُّفُ عَلَيَّ: شناختن	أَثَارٌ: برانگیخت
فِلمٌ: فیلم «جمع: أَفلام»	تَلْجٌ: برف، یخ «جمع: تُلُوج»	إِحْتَفَلٌ: جشن گرفت
لَاخِظٌ: ملاحظه کرد	حَسَنًا: بسیار خوب	أَصْبَحَ: شد
الْمُحِيطُ الْأَطْلَسِيُّ: اقیانوس اطلس	حَيْرَانٌ: حیران کرد	إِعْصَارٌ: گردباد
مَفْرُوشٌ: پوشیده، فرش شده	سَحَبٌ: کشید	أَمْرِيكَا الْوُسطَى: آمریکای مرکزی
مِهْرَجَانٌ: جشنواره	سَمَى: نامید	أَمَطَرٌ: باران بارید
نُزُولٌ: پایین آمدن، بارش	سَوْدَاءٌ: سیاه (مؤنثِ أَسْوَد)	بَسَطٌ: گستراند
	سَنَوِيٌّ: سالانه	بَعْدٌ: دور شد
	صَدَّقٌ: باور کرد	تَرَى: می بینی، ببینی
	حَتَّى تُصَدِّقَ: تا باور کنی	تَسَاقَطٌ: پی درپی افتاد

x ✓

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ۱- يَحْتَفِلُ أَهَالِي الْهُندُوراس بِهَذَا الْيَوْمِ شَهْرِيًّا وَ يُسَمَّوْنَهُ «مِهْرَجَانِ الْبَحْرِ».
- ۲- عِنْدَمَا يَفْقِدُ الْإِعْصَارُ سُرْعَتَهُ، تَتَسَاقَطُ الْأَسْمَاكُ عَلَى الْأَرْضِ.
- ۳- يَتَسَّ الْعُلَمَاءُ مِنْ مَعْرِفَةِ سِرِّ تِلْكَ الظَّاهِرَةِ الْعَجِيبَةِ.
- ۴- إِنَّ نُزُولَ الْمَطَرِ وَ التَّلْجِ مِنَ السَّمَاءِ أَمْرٌ طَبِيعِيٌّ.
- ۵- تَحَدَّثُ هَذِهِ الظَّاهِرَةُ عَشْرَ مَرَّاتٍ فِي السَّنَةِ.

إِعْلَمُوا

أَشْكَالُ الْأَفْعَالِ (۱)

فعل‌ها در زبان عربی بر اساس شکل «سوم شخص مفرد در فارسی» به دو گروه تقسیم می‌شود.

گروه اول: فعل‌هایی که فقط از حروف اصلی تشکیل می‌شود.

گروه دوم: فعل‌هایی که علاوه برحروف اصلی، حروف زائد دارد.

بیشتر فعل‌های «ماضی سوم شخص مفرد» که در متوسطه اول با آن آشنا شدید از سه حرف اصلی تشکیل می‌شد؛ مانند خَرَجَ، عَرَفَ، قَطَعَ و شَكَرَ.

«ماضی سوم شخص مفرد» برخی فعل‌ها نیز بیشتر از سه حرف است؛ مانند اِسْتَحْرَجَ، اِعْتَرَفَ، اِنْقَطَعَ و تَشَكَّرَ؛ در کتاب‌های عربی متوسطه اول تا حدودی با چنین فعل‌هایی آشنا شده بودید.

اکنون با فعل‌هایی که «سوم شخص مفرد ماضی» آنها بیش از سه حرف است، بیشتر آشنا شوید.

المصدر	الأمر	المضارع	الماضي
اِسْتَفْعَل	اِسْتَفْعِلْ	يَسْتَفْعِلُ	اِسْتَفْعَلَ
اِفْتَعَلَ	اِفْتَعِلْ	يَفْتَعِلُ	اِفْتَعَلَ
اِنْفَعَلَ	اِنْفَعِلْ	يَنْفَعِلُ	اِنْفَعَلَ
تَفَعَّل	تَفَعَّلْ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلَ

المصدر	الأمر	المضارع	الماضي
إِسْتَرْجَع: پس گرفتن	إِسْتَرْجِعْ: پس بگیر	يَسْتَرْجِعُ: پس می‌گیرد	إِسْتَرْجَعَ: پس گرفت
إِسْتَعْلَمَ: کار کردن	إِسْتَعْلَمْ: کار کن	يَسْتَعْلَمُ: کار می‌کند	إِسْتَعْلَمَ: کار کرد
إِنْفَتَحَ: باز شدن	إِنْفَتِحْ: باز شو	يَنْفَتِحُ: باز می‌شود	إِنْفَتَحَ: باز شد
تَخَرَّجَ: دانش‌آموخته شدن	تَخَرَّجْ: دانش‌آموخته شو	يَتَخَرَّجُ: دانش‌آموخته می‌شود	تَخَرَّجَ: دانش‌آموخته شد

إِخْتَبَرَ نَفْسَكَ:

تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ التَّالِيَةَ.

يَسْتَغْفِرُ:	إِسْتَغْفَرَ:	مضارع	ماضي
إِسْتِغْفَارُ: آمرزش خواستن	إِسْتِغْفَرُ:	مصدر	امر

يَعْتَذِرُ:	إِعْتَذَرَ:	مضارع	ماضي
إِعْتِذَارُ: پوزش خواستن	إِعْتَذِرُ:	مصدر	امر

يَنْقَطِعُ:	إِنْقِطَعَ:	مضارع	ماضي
إِنْقِطَاعُ: بریده شدن	إِنْقِطِعُ:	مصدر	امر

يَتَكَلَّمُ:	تَكَلَّمَ:	مضارع	ماضي
تَكَلُّمُ: سخن گفتن	تَكَلَّمَ:	مصدر	امر

هياوا؛ تخصصی ترین سایت مشاوره کشور

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوار

(في قِسمِ الْجَوَازَاتِ^١ فِي الْمَطَارِ)

شُرطِي إِدَارَةِ الْجَوَازَاتِ	الْمُسَافِرُ الْإِيرَانِيُّ
أَهْلًا وَ سَهْلًا بِكُمْ. مِنْ أَيِّ بَلَدٍ أَنْتُمْ؟	نَحْنُ مِنْ إِيرَانٍ وَ مِنْ مَدِينَةِ زَابُل.
مَرَحَبًا بِكُمْ ^٢ . شَرَفْتُمُونَا ^٣ .	أَشْكُرُكَ يَا سَيِّدِي.
مَا شَاءَ اللَّهُ! تَتَكَلَّمُ بِالْعَرَبِيَّةِ جَيِّدًا!	أَحِبُّ هَذِهِ اللُّغَةَ. الْعَرَبِيَّةُ جَمِيلَةٌ.
كَمْ عَدَدُ الْمُرَافِقِينَ ^٤ ؟	سِتَّةٌ: وَالِدَايَ وَ أُخْتَايَ وَ أَخَوَايَ ^٥ .
أَهْلًا بِالضُّيُوفِ. هَلْ عِنْدَكُمْ بَطَاقَاتُ ^٦ الدُّخُولِ؟	نَعَمْ؛ كُلُّ وَاحِدٍ مِّنَّا بِطَاقَتُهُ بِيَدِهِ.
الرِّجَالُ عَلَى الْيَمِينِ وَ النِّسَاءُ عَلَى الْيَسَارِ لِتَلْتَفِتِيْشِ ^٧ .	عَلَى عَيْنِي.
رَجَاءً؛ إِجْعَلُوا جَوَازَاتِكُمْ فِي أَيْدِيكُمْ.	نَحْنُ جَاهِزُونَ ^٨ .



١- جواز: گذرنامه ٢- مَرَحَبًا بِكُمْ: خوش آمدید ٣- شَرَفْتُمُونَا: مشرف فرمودید ٤- مُرَافِق: همراه ٥- وَالِدَايَ وَ أُخْتَايَ وَ أَخَوَايَ: پدر و مادر، دو خواهرم و دو برادرم ٦- بَطَاقَةُ: کارت، بلیت ٧- تَلْتَفِتِيْشِ: بازرسی ٨- جَاهِزُونَ: آماده

التمارين

التَّمرينُ الأوَّلُ: عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ. ✓ x

- ١- الْمَهْرَجَانُ اخْتِفَالٌ بِمُنَاسَبَةٍ جَمِيلَةٍ، كَمَهْرَجَانِ الْأَزْهَارِ وَ مَهْرَجَانِ الْأَفْلامِ.
- ٢- الثَّلْجُ نَوْعٌ مِنْ أَنْواعِ نَزولِ الْماءِ مِنَ السَّمَاءِ يَنْزِلُ عَلى الْجِبالِ فَقط.
- ٣- يَحْتَفِلُ الْإيرانيونَ بِالتَّوروزِ أوَّلَ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ السَّنَةِ الشَّمْسيَّةِ.
- ٤- تَعيشُ الْأَسماكُ فِي النَهْرِ وَ الْبَحْرِ وَ لَهَا أَنْواعٌ مُخْتَلِفَةٌ.
- ٥- الْأَعْصارُ رِيحٌ شَدِيدَةٌ لا تَنْتَقِلُ مِنْ مَكانٍ إِلى مَكانٍ آخَرَ.

التَّمرينُ الثَّاني: عَيِّنِ الْجَوابَ الصَّحِيحَ.

- ١- الْأَمْضِي مِنْ «يَنْقَطِعُ»: انْقَطَعَ قَطَعَ تَقَطَّعَ
- ٢- الْأَمْضارُ مِنْ «اسْتَرْجَعَ»: يُرَاجِعُ يَرْجِعُ يَسْتَرْجِعُ
- ٣- الْأَمْصَدْرُ مِنْ «تَعَلَّمَ»: اسْتِعْلَمَ تَعَلَّمَ تَعْلِيمَ
- ٤- الْأَمْرُ مِنْ «تَسْتَمِعُ»: اسْتَمِعَ تَسَمَّعَ اسْمَعَ
- ٥- النَّهْيُ مِنْ «تَحْتَفِلُ»: ما احْتَفَلَ لا تَحْتَفِلُ لا تَحْتَفِلُ
- ٦- الْأَمْسْتَقْبَلُ مِنْ «يَبْتَسِمُ»: سَيَبْتَسِمُ ابْتَسَمَ ابْتَسِمَ

الْتَمَرِينَ الثَّالِثُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ وَ الْحَدِيثَيْنِ، ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ.

۱- ﴿فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ إِلَّا اللَّهُ﴾ آل عمران: ۱۳۵

۲- ﴿فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ﴾ يونس: ۲۰

۳- ﴿وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ...﴾ الْمَزْمَل: ۱۰

۴- النَّاسُ نِيَامٌ^۱؛ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهَوْا^۲. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۵- إِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبِقَاعِ^۳ وَالْبَهَائِمِ^۴. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ



سنگ قبر بانو دکتر آنه ماری شیمیل اسلام پژوه، خاورشناس و مولوی شناس آلمانی

آراسته به حدیث پیامبر اسلام ﷺ

۱- نیام: خفتگان ۲- انْتَبَهَوْا: بیدار شدند (بیدار شوند) ۳- بِقَاع: قطعه‌های زمین (مفرد: بَقْعَة)

۴- بَهَائِم: چارپایان

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: صَعِّ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبِ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ».

- | | | |
|-----------------|-----------------------|---|
| 1- الْمَسْجِدُ | <input type="radio"/> | يَدْرُسُ فِيهِ الطُّلَابُ. |
| 2- الْمِشْمِشُ | <input type="radio"/> | عَيْنُ الْمَاءِ وَ نَهْرٌ كَثِيرُ الْمَاءِ. |
| 3- الْيَنْبُوعُ | <input type="radio"/> | فَاكِهَةٌ يَأْكُلُهَا النَّاسُ مُجَفَّفَةً أَيْضًا. |
| 4- الْمَوْتُ | <input type="radio"/> | بَيْتٌ مُقَدَّسٌ لِأَدَاءِ الصَّلَاةِ عِنْدَ الْمُسْلِمِينَ. |
| 5- اللَّيْلُ | <input type="radio"/> | الْوَقْتُ الْمُمْتَدُّ مِنْ مَغْرِبِ الشَّمْسِ إِلَى طُلُوعِ الْفَجْرِ. |
| 6- الصَّفُّ | | |

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: عَيِّنِ الْكَلِمَاتِ الْمُتَرَادِفَةَ وَالْمُتَضَادَّةَ. = ≠

أَنْزَلَ / أَصْبَحَ / حَفَلَةَ / رَفَعَ / صُعُودَ / صَارَ / مِهْرَجَانَ / نَزَلَ

/ / / /

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: صَعِّ فِي الْفَرَاغِ فِعْلًا مُنَاسِبًا.

- | | | |
|-----------------------|-----------------------|--|
| <input type="radio"/> | <input type="radio"/> | 1- ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ..... لِذَنبِكَ﴾ غَافِرٌ: ٥٥ |
| <input type="radio"/> | <input type="radio"/> | 2- إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَسَوْفَ..... كُنَّا مِنَ الْمَدْرَسَةِ بَعْدَ سَنَتَيْنِ. |
| <input type="radio"/> | <input type="radio"/> | 3- إِلَهِي قَدْ..... رَجَائِي عَنِ الْخَلْقِ وَ أَنْتَ رَجَائِي. |
| <input type="radio"/> | <input type="radio"/> | 4- كَانَ صَدِيقِي..... وَالِدَهُ لِلرُّجُوعِ إِلَى الْبَيْتِ. |
| <input type="radio"/> | <input type="radio"/> | 5- أَنَا وَ زَمِيلِي..... رَسَائِلَ عَبْرٍ الْإِنْتِرْنِتِ. |

إِنْتِخِبِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ فِي التَّرْجَمَةِ الْفَارِسِيَّةِ.

۱- ﴿وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَبِئْسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ يوسف: ۸۷

و از رحمت خدا ناامید نشوید نشدند ؛ زیرا جز مردم کافر کسی از رحمت خدا ناامید نشده است نمی‌شود .

۲- ﴿أُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ آل‌حل: ۱۲۵

با دانش و فرمان اندرز نیکو به راه پروردگارت فرا بخوان و با آنان به [شیوه‌ای] که خوب بهتر است گفت‌وگو کن.

۳- ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي﴾ الْبَقَرَة: ۱۵۲

پس ما را مرا یاد کنید؛ تا شما را یاد کنم و از من سپاس‌گزاری کنید شکرگزاری کنید .

۴- ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾

خدا به کسی جز به اندازه توانش درخواستش تکلیف نمی‌دهد؛

۵- ﴿لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ﴾ الْبَقَرَة: ۲۸۶

هرکس آنچه را که [از خوبی‌ها] کسب کرده، به سودش زیانش است، و آنچه را [نیز که از بدی‌ها] کسب کرده، به سودش زیانش است.



الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

إِبْحَثْ عَنْ قِصَّةِ فُرْأْنِيَّةِ فَصِيرَةٍ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ فِي الْإِنْتِرْنِتِ أَوْ مَجَلَّةٍ أَوْ كِتَابٍ وَ تَرَجِّمْهَا إِلَى الْفَارْسِيَّةِ، مُسْتَعِينًا بِمُعْجَمٍ عَرَبِيٍّ - فَارِسِيِّ.



الدَّرْسُ الرَّابِعُ

وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ أَنْ يَقُولُوا ذُرِّيَّتِي هَكَذَا كَمَا قَوْلَ أَهْلِ كُفْرٍ أَنَّهُمْ هُنَالِكَ كَانُوا فِي لَدُنِّهِ عَاكِفِينَ يَنْظُرُونَ

﴿ إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُون ﴾ الْأَنْبِيَاءُ : ٩٢
بی گمان این امت شماست؛ امتی یگانه و من پروردگارتان هستم، پس
مرا پرستید.

لَقَدْ كَانَتْ رِسَالَةُ الْإِسْلَامِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ قَائِمَةً عَلَى أَسَاسِ الْمَنْطِقِ وَ اجْتِنَابِ الْإِسَاءَةِ؛
فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ:

﴿وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ
عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾^١ فَصَّلَتْ: ٣٤

إِنَّ الْقُرْآنَ يَأْمُرُ الْمُسْلِمِينَ أَلَّا يَسُبُّوا مَعْبُودَاتِ الْمُشْرِكِينَ وَ الْكُفَّارِ فَهَوَ يَقُولُ:

﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ...﴾^٢ الْأَنْعَامُ: ١٠٨

الْإِسْلَامُ يَحْتَرِمُ الْأَدْيَانَ الْإِلَهِيَّةَ؛ ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ
أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً﴾ آلْ عِمْرَانَ: ٦٤

يُؤَكِّدُ الْقُرْآنُ عَلَى حُرِّيَّةِ الْعَقِيدَةِ: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ...﴾ الْبَقَرَةُ: ٢٥٦

لَا يَجُوزُ الْإِصْرَارُ عَلَى نِقَاطِ الْخِلَافِ وَ عَلَى الْعُدْوَانِ، لِأَنَّهُ لَا يَنْتَفِعُ بِهِ أَحَدٌ؛ وَ عَلَى كُلِّ النَّاسِ
أَنْ يَتَعَايَشُوا مَعَ بَعْضِهِمْ تَعَايُشاً سَلْمِيّاً، مَعَ اخْتِنَافِ كُلِّ مِنْهُمْ بِعَقَائِدِهِ؛ لِأَنَّهُ
﴿كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾ الرَّؤْمُ: ٣٢

الْبِلَادُ الْإِسْلَامِيَّةُ مَجْمُوعَةٌ مِنَ الشُّعُوبِ الْكَثِيرَةِ، تَخْتَلِفُ فِي لُغَاتِهَا وَ أَلْوَانِهَا.
قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوباً وَ قَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ
أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ الْحُجُرَاتُ: ١٣

١- و نیکی و بدی برابر نیستند؛ [بدی را] به گونه‌ای که بهتر است دفع کن که آنگاه کسی که میان تو و او دشمنی
هست، گویی دوستی صمیمی می‌شود.

٢- کسانی را که به جای خدا فرا می‌خوانند، دشنام ندهید که به خداوند دشنام دهند ...

يَأْمُرُنَا الْقُرْآنَ بِالْوَحْدَةِ.

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...﴾ آل عمران: ۱۰۳

يَتَجَلَّى اتِّحَادُ الْأُمَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ فِي صُورٍ كَثِيرَةٍ، مِنْهَا اجْتِمَاعُ الْمُسْلِمِينَ فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ فِي الْحَجِّ. الْمُسْلِمُونَ حُمُسٌ سُكَّانِ الْعَالَمِ، يَعِيشُونَ فِي مِسَاحَةٍ وَسِعَةٍ مِنَ الْأَرْضِ مِنَ الصَّيْنِ إِلَى الْمُحِيطِ الْأَطْلَسِيِّ.

قَالَ الْإِمَامُ الْخَمِينِيُّ قُدَّسَ سِرُّهُ: ... إِذَا قَالَ أَحَدٌ كَلِمًا يُفَرِّقُ الْمُسْلِمِينَ، فَاعْلَمُوا أَنَّهُ جَاهِلٌ أَوْ عَالِمٌ يُحَاوِلُ إِيجَادَ التَّفْرِقَةِ بَيْنَ صُفُوفِ الْمُسْلِمِينَ. وَ قَالَ قَائِدُنَا آيَةُ اللَّهِ الْخَامِنِيِّ:

مَنْ رَأَى مِنْكُمْ أَحَدًا يَدْعُو إِلَى التَّفْرِقَةِ، فَهُوَ عَمِيلُ الْعَدُوِّ.

سواء : یکسان

عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ : در گذر زمان

عَمِيلٌ : مزدور «جمع: عُملاء»

لَدَى : نزد «لَدَيْهِمْ: دارند»

مَعَ بَعْضٍ : با همدیگر

مِنْ دُونِ اللَّهِ : به جای خدا، به

غیر خدا

يَتَجَلَّى: جلوه گر می شود

يَجُوزُ : جایز است

يَسْتَوِي: برابر می شود

يُؤَكِّدُ : تأکید می کند

حُرِّيَّةٌ : آزادی

حَمِيمٌ : گرم و صمیمی

خِلَافٌ : اختلاف

حُمُسٌ : یک پنجم

دَعَا : فرا خواند، دعا کرد

«يَدْعُونَ: فرا می خوانند»

دَكَرَ : مرد، نر

فَرِحَ : شاد

فَرَّقَ : پراکنده ساخت

قَائِدٌ : رهبر «جمع: قَادَة»

قَائِمٌ : استوار، ایستاده

سَبَّ : دشنام داد

سَلِمِيٌّ : مُسَالَمَتِ آمِيز

«سَلِمٌ: صلح»

اتَّقَى : پرهیزگارترین

إِحْتِفَافٌ : نگاه داشتن

إِسَاءَةٌ : بدی کردن

أَشْرَكَ : شریک قرار داد

إِعْتَصَمَ : چنگ زد (با دست گرفت)

أَكْرَمٌ : گرامی ترین

أُنْثَى : زن، ماده

أَلَّا : که نه ... أَلَّا نَعْبُدَ : که

نپرستیم

تَعَارَفَ : یکدیگر را شناختن

«لِتَعَارَفُوا: تا یکدیگر را بشناسید»

تَعَايَشَ : همزیستی داشت

حَبَلٌ : طناب «جمع: حِبَالٌ»

✓ x

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ۱- يَجُوزُ الإِصْرَارُ عَلَى نِقَاطِ الْخِلَافِ وَالْعُدْوَانِ، لِلدَّفَاعِ عَنِ الْحَقِيقَةِ.
- ۲- رِسَالَةُ الْإِسْلَامِ قَائِمَةٌ عَلَى أَسَاسِ الْمَنْطِقِ وَاجْتِنَابِ الْإِسَاءَةِ.
- ۳- عَلَى كُلِّ النَّاسِ أَنْ يَتَعَايَشُوا مَعَ بَعْضِهِمْ تَعَايُشًا سَلْمِيًّا.
- ۴- لِبَعْضِ الشُّعُوبِ فَضْلٌ عَلَى الْآخَرِينَ بِسَبَبِ اللُّونِ.
- ۵- رُبْعُ سُكَّانِ الْعَالَمِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ.

اعلموا

أَشْكَالُ الْأَفْعَالِ (۲)

در درس گذشته با چند فعل، که «سوم شخص مفرد ماضی» آنها بیش از سه حرف است، آشنا شدید. اکنون با چند فعل دیگر آشنا شوید.

المصدر	الأمر	المضارع	الماضي
تَفَاعَل	تَفَاعَلْ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعَلَّ
تَفْعِيل	فَعَّلْ	يُفَعِّلُ	فَعَّلَ
مُفَاعَلَةٌ	فَاعِلْ	يُفَاعِلُ	فَاعَلَ
إِفْعَال	أَفْعِلْ	يُفْعِلُ	أَفْعَلَ

هیاوا! تخصصی ترین سایت مشاوره کشور

مصدر	امر	مضارع	ماضی
تَشَابَهَ: همانند شدن	تَشَابَهْ: همانند شو	يَتَشَابَهُ: همانند می‌شود	تَشَابَهَ: همانند شد
تَفَرَّحَ: شاد کردن	فَرِّحْ: شاد کن	يُفَرِّحُ: شاد می‌کند	فَرَّحَ: شاد کرد
مُجَالَسَ: همنشینی کردن	جَالِسْ: همنشینی کن	يُجَالِسُ: همنشینی می‌کند	جَالَسَ: همنشینی کرد
إِخْرَجَ: بیرون آوردن	أَخْرِجْ: بیرون بیاور	يُخْرِجُ: بیرون می‌آورد	أَخْرَجَ: بیرون آورد

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ:

تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ.

يَتَعَامَلُ:	تَعَامَلْ:	مضارع	ماضی
تَعَامَلْ: داد و ستد کردن	تَعَامَلْ:	مصدر	امر

يَعْلَمُ:	عَلِّمْ:	مضارع	ماضی
تَعْلِيمُ: یاد دادن	عَلِّمْ:	مصدر	امر

يُكَاتِبُ:	كَاتِبْ:	مضارع	ماضی
مُكَاتَبَةٌ: نامه نگاری کردن	كَاتِبْ:	مصدر	امر

يُجَلِّسُ:	أَجْلِسْ:	مضارع	ماضی
إِجْلَاسُ: نشان دادن	أَجْلِسْ:	مصدر	امر

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جِوَارٌ

(في صَالَةٍ التَّفْتِيشِ بِالْجَمَارِكِ^٢)

الزَّائِرَةُ	شُرْطِي الْجَمَارِكِ
عَلَى عَيْنِي، يَا أَخِي، وَلَكِنْ مَا هِيَ الْمَشْكَلَةُ؟	إِجْلِبِي هَذِهِ الْحَقِيبَةَ إِلَى هُنَا.
لَا بَأْسَ.	تَفْتِيشٌ بَسِيطٌ.
لِأَسْرَتِي.	عَفْوًا؛ لِمَنْ هَذِهِ الْحَقِيبَةُ؟
تَفَضَّلْ، حَقِيبَتِي مَفْتُوحَةٌ لِلتَّفْتِيشِ.	إِفْتَحِيهَا مِنْ فَضْلِكَ ^٣ .
فُرْشَةُ الْأَسْنَانِ وَالْمَعْجُونُ وَالْمِنْشَقَةُ وَالْمَلَابِيسُ ...	مَاذَا فِي الْحَقِيبَةِ؟
لَيْسَ كِتَابًا؛ بَلْ دَفْتَرُ الذُّكْرِيَّاتِ ^٤ .	مَا هَذَا الْكِتَابُ؟
حُبُوبٌ مُهَدَّنَةٌ، عِنْدِي صُدَاعٌ.	مَا هَذِهِ الْحُبُوبُ؟
وَلَكِنْ أَنَا بِحَاجَةٍ إِلَيْهَا جِدًّا.	هَذِهِ، غَيْرُ مَسْمُوحَةٍ.
شُكْرًا.	لَا بَأْسَ.
فِي أَمَانِ اللَّهِ.	إِجْمَعِيهَا وَادْهَبِي.



١- صَالَةٌ: سالن ٢- جَمَارِكِ: گمرک ٣- مِنْ فَضْلِكَ: لطفاً ٤- ذُّكْرِيَّاتِ: خاطرات

التمارين

التمرين الأول: أئى كلمه من كلمات المعجم، تناسب التوضيحات التالية؟

- ١- رئيس البلاد، الذي يأمر المسؤولين و ينصهم لآداء واجباتهم.
- ٢- تعرف البعض على البعض الآخر.
- ٣- الذي يعمل لمصلحة العدو.
- ٤- جزء واحد من خمسة.

التمرين الثاني: اجعل في الدائرة العدد المناسب. «كلمة واحدة زائدة».

- ١- ذاك وجع في الرأس تختلف أنواعه و أسبابه.
- ٢- الفرشاه أكبر من البحر كثيراً.
- ٣- البتعة أداة لتنظيف الأسنان.
- ٤- الصداع قطعة من الأرض.
- ٥- المحيط

التمرين الثالث: ضع في الفراغ كلمة مناسبة من الكلمات التالية. «كلمتان زائدتان»

ذكريات / سوا / الشعب / قائمه / لدي / من دون

١- جوال تفرغ^١ بطارئته خلال نصف يوم.

٢- زملائي في الدرس على حد

٣- كتبت السفره العلميه.

٤- لا تعبدوا الله اهدا.



١- تفرغ: خالى مى شود

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: تَرْجِمْ إِلَى الْفَارِسِيَّةِ. (هَلْ تَعْلَمُ أَنْ...)

١- ... الزَّرَافَةَ لَا تَنَامُ فِي الْيَوْمِ الْوَاحِدِ إِلَّا أَقَلَّ مِنْ ثَلَاثِينَ دَقِيقَةً وَعَلَى ثَلَاثِ مَرَاجِلٍ؟

٢- ... مَقْبَرَةَ «وَادِي السَّلَامِ» فِي النَّجْفِ الْأَشْرَفِ مِنْ أَكْبَرِ الْمَقَابِرِ فِي الْعَالَمِ؟

٣- ... الصِّينَ أَوَّلَ دَوْلَةٍ فِي الْعَالَمِ اسْتَحْدَمَتْ نُقُوداً وَرَقِيَّةً؟

٤- ... الْفَرَسَ قَادِرٌ عَلَى النَّوْمِ وَاقْفًا عَلَى أَقْدَامِهِ؟

٥- ... أَكْثَرَ فَيْتَامِينِ C لِلْبُرْتُقَالِ فِي قِشْرِهِ؟



هياوا! تخصصى ترين سايت مشاوره کشور

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: تَرَجِمِ الْآيَاتِ وَ اَكْتُبْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ فِيهَا. ۞ نَوْرُ السَّمَاءِ ۞

۱- ﴿وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ﴾ البَقَرَة: ۲۲

۲- ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ البَقَرَة: ۲۵۷

۳- ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ﴾ غَافِر: ۵۵

۴- ﴿وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ﴾ الْإِسْرَاء: ۱۰۵

۵- ﴿قَالَ إِنِّي أَغْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ البَقَرَة: ۳۰



الْتَمْرِينُ السَّادِسُ: عَيِّنِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ.

- ١- الْمَاضِي مِنْ «يُحَاوِلُ»: □ تَحَوَّلَ □ حَوَّلَ □ حَاوَلَ □
- ٢- الْمُضَارِعُ مِنْ «حَدَّرَ»: □ يُحَادِرُ □ يَحْدِرُ □ يُحَدِّرُ □
- ٣- الْمَصْدَرُ مِنْ «تَقَاعَدَ»: □ تَقَاعُدُ □ تَقْعِيدُ □ إِقْعَادُ □
- ٤- الْأَمْرُ مِنْ «تُرْسِلُ»: □ أَرْسَلُ □ أُرْسِلُ □ أَرْسَلَ □
- ٥- النَّهْيُ مِنْ «تُقَبِّلُونَ»: □ لَا تُقَابِلُوا □ لَا تُقَبِّلُوا □ لَا تُقَبَّلُوا □
- ٦- الْمُضَارِعُ مِنْ «تَعَلَّمَ»: □ يُعَلِّمُ □ يَتَعَلَّمُ □ يَعْلَمُ □
- ٧- الْمَصْدَرُ مِنْ «اعْتَرَفَ»: □ تَعْرِفُ □ تَعَارُفُ □ اعْتِرَافُ □



☀️ أَنْوَارُ الْقُرْآنِ ☀️

عَيْنَ تَرْجَمَةِ الْكَلِمَاتِ الْمُلوَّنةِ فِي الْآيَاتِ.

۱- ﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ

قالوا سلاماً﴾ الْفُرْقَان: ٦٣

و بندگان [خدای] بخشاینده کسانی‌اند که روی زمین با آرامش و فروتنی گام برمی‌دارند و هرگاه نادان‌ها ایشان را خطاب کنند، سخن آرام می‌گویند.

۲- ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهَبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾ هود: ١١٤

بی‌گمان خوبی‌ها، بدی‌ها را از میان می‌برد.

۳- ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ﴾ الْأَعْرَاف: ٤٣

ستایش از آن خدایی است که ما را به این [نعمت‌ها] رهنمون ساخت؛ و اگر خدا راهنمایی‌مان نکرده بود، [به اینها] راه نمی‌یافتیم.

۴- ﴿رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ﴾ الْقَصَص: ٢٤

پروردگارم، من بی‌گمان به آنچه از خیر برایم فرستادی، نیازمندم.

۵- ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ الرَّعْد: ٢

آگاه باش که با یادِ خدا دل‌ها آرام می‌گردد.

۶- ﴿أَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ﴾ الْقَصَص: ٧٧

نیکی کن همان‌گونه که خدا به تو نیکی کرده است.



﴿ اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ ﴾

اِبْحَثْ عَن آيَاتٍ فِي كُلِّ مِنْهَا فِعْلٌ مِّنْ هَذِهِ الْأَفْعَالِ . (فِي كُلِّ آيَةٍ فِعْلٌ وَاحِدٌ) .
 أَرْسَلْنَا . اِنْتَظِرُوا . اِسْتَغْفِرْ . اِنْبَعَثْ . تَفَرَّقْ . تَعَاوَنُوا . عَلَّمْنَا . يُجَاهِدُونَ



الدَّرْسُ الْخَامِسُ



﴿ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ۗ ثُمَّ الْعَنكَبُوتَ: ٢٠ ﴾
بگو در زمین بگردید و بنگرید چگونه خداوند آفرینش را آغاز کرد.

الدَّرْسُ الْخَامِسُ

﴿ هَذَا خَلْقُ اللَّهِ ﴾ لقمان ١١

﴿ الْغَوَّاصُونَ الَّذِينَ ذَهَبُوا إِلَى أَعْمَاقِ الْمُحِيطِ لَيْلًا، شَاهَدُوا مِثَاتِ الْمَصَابِحِ الْمُلَوَّنَةِ الَّتِي يَنْبَعُثُ ضَوْؤُهَا مِنَ الْأَسْمَاكِ الْمُضِيئَةِ، وَ تَحْوُلُ ظِلَامَ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيءٍ يَسْتَطِيعُ فِيهِ الْغَوَّاصُونَ التِّقَاطَ صَوْرٍ فِي أَضْوَاءِ هَذِهِ الْأَسْمَاكِ. اِكْتَشَفَ الْعُلَمَاءُ أَنَّ هَذِهِ الْأَضْوَاءَ تَنْبَعُثُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْبِكْتِيرِيَا الْمُضِيئَةِ الَّتِي تَعِيشُ تَحْتَ عَيُونِ تِلْكَ الْأَسْمَاكِ. هَلْ يُمَكِّنُ أَنْ يَسْتَفِيدَ الْبَشَرُ يَوْمًا مِنْ تِلْكَ الْمُعْجَزَةِ الْبَحْرِيَّةِ، وَ يَسْتَعِينُ بِالْبِكْتِيرِيَا الْمُضِيئَةِ لِإِنَارَةِ الْمُدُنِ؟



رُبَّمَا يَسْتَطِيعُ ذَلِكَ، لِأَنَّهُ «مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَ جَدَّ وَ جَدَّ.»

﴿ إِنَّ لِسَانَ الْقِطِّ سِلَاحٌ طَبِئِيٌّ دَائِمٌ، لِأَنَّهُ مَمْلُوءٌ بِغُدَدٍ تُفْرِزُ سَائِلًا مُطَهَّرًا، فَيَلْعَقُ الْقِطُّ جُرْحَهُ عِدَّةَ مَرَّاتٍ حَتَّى يَلْتَنِمَ.

﴿ إِنَّ بَعْضَ الطُّيُورِ وَ الْحَيَوَانَاتِ تَعْرِفُ بِغَرِيرَتِهَا

الْأَعْشَابَ الطَّبِئِيَّةَ وَ تَعْلَمُ كَيْفَ تَسْتَعْمِلُ الْعُشْبَ الْمُنَاسِبَ

لِلوَقَايَةِ مِنَ الْأَمْرَاضِ الْمُخْتَلِفَةِ؛ وَ قَدْ دَلَّتْ هَذِهِ الْحَيَوَانَاتُ الْإِنْسَانَ عَلَى الْخَوَاصِّ الطَّبِئِيَّةِ لِكَثِيرٍ مِنَ النَّبَاتَاتِ الْبَرِّيَّةِ وَ غَيْرِهَا.

﴿ إِنَّ أَغْلَبَ الْحَيَوَانَاتِ إِضَافَةً إِلَى امْتِلَاقِهَا لِلْعَجَّةِ خَاصَّةً بِهَا،

تَمْلِكُ لِعَجَّةٍ عَامَّةً تَسْتَطِيعُ مِنْ خِلَالِهَا أَنْ تَتَفَاهَمَ مَعَ بَعْضِهَا،

فَلِلْغُرَابِ صَوْتٌ يُحْذِرُ بِهِ بَقِيَّةَ الْحَيَوَانَاتِ حَتَّى تَبْتَعِدَ سَرِيعًا

عَنْ مَنطِقَةِ الْخَطَرِ، فَهوَ بِمَنْزِلَةِ جَاسُوسٍ مِنْ جَوَاسِيسِ الْغَابَةِ.





لِلْبَطَّةِ غُدَّةٌ طَبِيعِيَّةٌ بِالْقُرْبِ مِنْ ذَنْبِهَا تَحْتَوِي
زَيْتًا خَاصًّا تَنْشُرُهُ عَلَى جِسْمِهَا فَلَا يَتَأَثَّرُ جِسْمُهَا بِالْمَاءِ.



تَسْتَطِيعُ الْجِرْبَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي
اتِّجَاهَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ دُونَ أَنْ تُحَرِّكَ رَأْسَهَا وَ هِيَ تَسْتَطِيعُ
أَنْ تَرَى فِي اتِّجَاهَيْنِ فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ.

لَا تَتَحَرَّكُ عَيْنُ الْبُومَةِ، فَإِنَّهَا ثَابِتَةٌ، وَلَكِنَّهَا تَعْوِضُ هَذَا النِّقْصَ بِتَحْرِيكِ رَأْسِهَا
فِي كُلِّ جِهَةٍ وَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تُدِيرَ رَأْسَهَا مِئْتَيْنِ وَ سَبْعِينَ دَرَجَةً دُونَ أَنْ تُحَرِّكَ جِسْمَهَا.



«دُونَ أَنْ تُحَرِّكَ: بی آنکه حرکت بدهد»	إِنَارَةٌ: نورانی کردن	إِيتَعَدَ: دور شد
ذَنْبٌ: دُم «جمع: أذنان»	بَرِّيٌّ: خشکی، زمینی	«حَتَّى تَبْتَعِدَ: تا دور شود»
زَيْتٌ: روغن «جمع: زُيوت»	نَبَاتَاتٌ بَرِّيَّةٌ: گیاهان صحرائی	إِتْجَاهٌ: جهت
سَائِلٌ: مایع	بَطٌّ، بَطَّةٌ: اردک	أَدَارٌ: چرخاند، اداره کرد
ضَوْءٌ: نور «جمع: أضواء»	بَكْتِيرِيَا: باکتری	«أَنْ تُدِيرَ: که بچرخاند»
ظَلَامٌ: تاریکی	بَوْمٌ، بَوْمَةٌ: جغد	أَنْ تَرَى: که ببیند
عَوَّضٌ: جبران کرد	تَأَثَّرٌ: تحت تأثیر قرار گرفت	إِسْتَفَادَ: بهره بُرد
قِطٌّ: گربه	تَحْتَوِي: در بر دارد	«أَنْ يَسْتَفِيدَ: که بهره ببرد»
لَعِيقٌ: لیسید	تَحَرَّكَ: حرکت کرد	إِضَافَةٌ إِلَى: افزون بر
مُضِيٌّ: نورانی	تَنْشُرٌ: پخش می کند	أَعْشَابٌ طِبِّيَّةٌ: گیاهان دارویی
مُطَهَّرٌ: پاک کننده	جُرْحٌ: زخم	«مفرد: عُشْبٌ طِبِّيٌّ»
وَقَايَةٌ: پیشگیری	حَرَكَ: حرکت داد	أَفْرَزَ: ترشح کرد
مَلَكٌ: مالک شد، فرمانروایی کرد	حَوَّلَ: تبدیل کرد	إِلْتَأَمٌ: بهبود یافت
يَسْتَطِيعُ: می تواند	حِرْبَاءٌ: آفتاب پرست	«حَتَّى يَلْتَأِمَ: تا بهبود یابد»
يَسْتَعِينُ بِ: از ... یاری می جوید	دَلٌّ: راهنمایی کرد	إِلْتِقَاطٌ صَوْرٍ: عکس گرفتن
يَنْبَعِثُ: فرستاده می شود	دُونَ أَنْ: بی آنکه	إِمْتِلَاكٌ: مالکیت، داشتن

عَيْنِ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَ غَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبِ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ. ✓ ✕

- ۱- لِلزَّرَافَةِ صَوْتٌ يُحَدِّرُ الْحَيَوَانَاتِ حَتَّى تَبْتَعِدَ عَنِ الْخَطَرِ.
- ۲- تُحَوَّلُ الْأَسْمَاكُ الْمُضِيَّةُ ظَلَامَ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيٍّ.
- ۳- تَسْتَطِيعُ الْحِرْبَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي اتِّجَاهٍ وَاحِدٍ.
- ۴- لِسَانُ الْقِطِّ مَمْلُوءٌ بِغَدَدٍ تُفْرِزُ سَائِلًا مُطَهَّرًا.
- ۵- لَا تَعِيشُ حَيَوَانَاتٌ مَائِيَّةٌ فِي أَعْمَاقِ الْمُحِيطِ.
- ۶- يَتَحَرَّكُ رَأْسُ الْبَوْمَةِ فِي اتِّجَاهٍ وَاحِدٍ.

هیاوا! تخصصی ترین سایت مشاوره کشور اعلموا

«الْجُمْلَةُ الْفَعْلِيَّةُ» وَ «الْجُمْلَةُ الْاِسْمِيَّةُ»

به جمله «يَغْفِرُ اللَّهُ الذُّنُوبَ.» «جمله فعلیه» گفته می‌شود؛ زیرا با فعل شروع شده است.
فعل فاعل مفعول

الگوی جمله فعلیه این است:

فعل «يَغْفِرُ» + فاعل «اللَّهُ» + گاهی مفعول «الذُّنُوبُ»

فعل، کلمه‌ای است که بر انجام کاری یا داشتن حالتی در گذشته، حال یا آینده دلالت دارد.
فاعل، انجام دهنده کار یا دارنده حالت است.

مفعول، اسمی است که در زبان عربی معمولاً پس از فاعل می‌آید و کار بر آن انجام می‌شود.

دو جمله «اللَّهُ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ.» و «اللَّهُ غَافِرُ الذُّنُوبِ.» با اسم شروع شده‌اند. به چنین جمله‌هایی
«جمله اسمیه» گفته می‌شود.

الگوی جمله اسمیه این است:

مبتدا «اللَّهُ» + خبر «يَغْفِرُ وَ غَافِرُ».

مبتدا و خبر تقریباً همان نهاد و گزاره در دستور زبان فارسی هستند.

مبتدا، اسمی است که در ابتدای جمله می‌آید و درباره آن خبری گفته می‌شود.

خبر، بخش دوم جمله اسمیه است و درباره مبتدا خبری می‌دهد.

شناخت اجزای جمله در ترجمه به ما کمک می‌کند.



عَيْنِ الْجُمْلَةِ الْفِعْلِيَّةِ وَالْإِسْمِيَّةِ، ثُمَّ عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمَلُونَةِ^۱.

۱- ﴿يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ﴾ التَّوْر: ۳۵ خدا برای مردم مثلها می زند.

۲- إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غُصَّةً. أميرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَالِيهِ السَّلَامُ از دست دادن فرصت اندوه است.

گاهی مبتدا و خبر (نهاد و گزاره) و نیز فاعل و مفعول، صفت یا مضاف الیه می گیرند و خودشان موصوف و مضاف می شوند؛ مثال:

صُدُورٌ^۲ الْأَحْرَارِ^۳ قُبُورُ الْأَسْرَارِ. سینه های آزادگان گورهای رازهاست.

مبتدا مضاف الیه
خبر مضاف الیه

يَزْرَعُ الْفَلَّاحُ الْمُجِدُّ أَشْجَارَ التَّفَّاحِ. کشاورز کوشا درختان سیب می کارد.

فعل فاعل صفت
مفعول مضاف الیه

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ:

تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ ثُمَّ عَيْنِ الْمُبْتَدَأِ وَالْخَبَرِ وَالْفَاعِلِ وَالْمَفْعُولِ فِي الْكَلِمَاتِ الْمَلُونَةِ.

۱- الْحَسَدُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۲- مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئاً أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۳- تَمَرَّةُ الْعِلْمِ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ. أميرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَالِيهِ السَّلَامُ

۱- منظور از «عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ» فقط تعیین نقش کلمه در جمله است؛ مانند مبتدا، خبر، فاعل، مفعول، مضاف الیه، صفت و ...

۲- صُدُور: سینه ها ۳- أحرار: آزادگان ۴- قَسَمَ وَ قَسَمَ: تقسیم کرد

هياوا! تخصصی ترین سایت مشاوره کشور

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جوار مَعَ سَائِقِ سَيَّارَةِ الْأَجْرَةِ

السَّائِحُ	سَائِقُ سَيَّارَةِ الْأَجْرَةِ
أَيُّهَا السَّائِقُ، نُريدُ أَنْ نَذْهَبَ إِلَى الْمَدَائِنِ.	أنا في خِدْمَتِكُمْ. تَفَضَّلُوا.
كَمْ الْمَسَافَةُ مِنْ بَغدَادَ إِلَى هُنَاكَ؟	أَطْنُ الْمَسَافَةَ سَبْعَةً وَ ثَلَاثِينَ كيلومتراً. عَجِيبٌ؛ لِمَ تَذْهَبُونَ إِلَى الْمَدَائِنِ؟
لِزِيَارَةِ مَرْقَدِ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ وَ مُشَاهَدَةِ طاقِ كِسْرَى؛ لِمَاذَا تَتَعَجَّبُ؟!	لأنَّهُ لا يَذْهَبُ إِلَى الْمَدَائِنِ إِلَّا قَلِيلٌ مِنَ الزُّوَارِ.
فِي الْبِدَايَةِ تَشَرَّفْنَا بِزِيَارَةِ الْعَتَبَاتِ الْمُقَدَّسَةِ فِي الْمُدُنِ الْأَرْبَعَةِ كَرْبَلَاءَ وَ النَّجَفِ وَ سَامَرَاءَ وَ الْكَاظِمِيَّةِ.	زِيَارَةُ مَقْبُولَةٌ لِلْجَمِيعِ! أَتَعْرِفُ مَنْ هُوَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ أَمْ لا؟
نَعَمْ؛ أَعْرِفُهُ، إِنَّهُ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ وَ أَصْلُهُ مِنْ إِصْفَهَانَ.	أَحْسَنْتُ! ^١ وَ هَلْ لَكَ مَعْلُومَاتٌ عَنِ طاقِ كِسْرَى؟
بِالتَّأَكِيدِ؛ إِنَّهُ أَحَدُ قُصُورِ الْمُلُوكِ السَّاسَانِيِّينَ قَبْلَ الْإِسْلَامِ. قَدْ أَنْشَدَ ^٢ شَاعِرَانِ كَبِيرَانِ قَصِيدَتَيْنِ عِنْدَ مُشَاهَدَتِهِمَا إِيوَانَ كِسْرَى: الْبُحْتَرِيُّ مِنَ الْكَبَرِ شُعْرَاءِ الْعَرَبِ، وَ خاقانِيُّ، الشَّاعِرُ الْإِيرَانِيُّ.	ماشاء اللهُ! بَارَكَ اللهُ فِيكَ! ^٣ مَعْلُومَاتُكَ كَثِيرَةٌ!



١- أَحْسَنْتُ: آفرین ٢- قَدْ أَنْشَدَ: سروده است ٣- بَارَكَ اللهُ فِيكَ: آفرین بر تو

التَّمْرينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

١- طَائِرٌ يَسْكُنُ فِي الْأَمَاكِنِ الْمَتْرُوكَةِ يَنَامُ فِي النَّهَارِ وَ يَخْرُجُ فِي اللَّيْلِ.

٢- عُضْوٌ خَلَفَ جِسْمَ الْحَيَوَانِ يُحَرِّكُهُ غَالِباً لِطَرْدِ الْحَشْرَاتِ.

٣- نَبَاتَاتٌ مُفِيدَةٌ لِلْمُعَالَجَةِ نَسْتَفِيدُ مِنْهَا كَدَوَاءٍ.

٤- طَائِرٌ يَعِيشُ فِي الْبَرِّ وَ الْمَاءِ.

٥- عَدَمٌ وَجُودِ الصَّوِّ.

٦- نَشْرُ النُّورِ.



هياوا! تخصصى ترين سايت مشاوره كشور

التَّمْرِينُ الثَّانِي: عَيِّنِ الْكَلِمَاتِ الْمُتَرَادِفَةَ وَالْمُتَضَادَّةَ. = ≠

سِلْمٌ حَرْبٌ

إِسْتِطَاعَةٌ قَدْرٌ

إِحْسَانٌ إِسَاءَةٌ

إِقْتَرَبَ ابْتَعَدَ

ظَلَامٌ ضِيَاءٌ

بَنَى صَنَعَ

نُفَايَةٌ زُبَالَةٌ

عَدَاوَةٌ صَدَاقَةٌ

حُجْرَةٌ غُرْفَةٌ

غَيْمٌ سَحَابٌ

قُرْبٌ بَعْدٌ

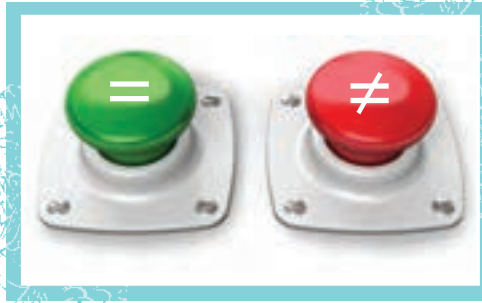
يَنْبُوعٌ عَيْنٌ

مِنْ فَضْلِكَ رَجَاءٌ

فَرِحَ حَزِنَ

جَاهِزٌ حَاضِرٌ

غُصَّةٌ حُزْنٌ



التَّمْرِينُ الثَّالِثُ: اُكْتُبِ اسْمَ كُلِّ صَوْرَةٍ فِي الْفَرَاغِ ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

البَطُّ / الكِلَابُ / الغُرَابُ / الطَّاوُوسُ / الحِرْبَاءُ / البَقْرَةُ



تُعْطِي الْحَلِيبَ.

الْمُضَافَ إِلَيْهِ:



يُرْسِلُ أَخْبَارَ الْغَابَةِ.

الْمَفْعُولَ:



ذَنْبٌ جَمِيلٌ.

الْفَاعِلَ:



الشُّرْطِيُّ يَحْفَظُ الْأَمْنَ بِـ

الْخَبَرَ:



ذَاتُ عُيُونٍ مُتَحَرِّكَةٍ.

الْمُبْتَدَأَ:



الطَّائِرُ جَمِيلٌ.

الْصِّفَةَ:



التَّمْرِينُ الرَّابِعُ : عَيْنِ الْفَاعِلِ وَ الْمَفْعُولِ مِنَ الْكَلِمَاتِ الْمُلوَّنَةِ.

- ١- ﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ^١ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ الْفَتْح: ٢٦
- ٢- ﴿لَا أَمَلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ﴾ الْأَعْرَاف: ١٨٨
- ٣- ﴿وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَبِيَّ خَلَقَهُ﴾ يَس: ٧٨
- ٤- ﴿وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾ الْكَهْف: ٤٩
- ٥- ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ^٢﴾ الْبَقَرَة: ١٨٥

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: عَيْنِ الْمُبْتَدَأِ وَ الْخَبَرِ فِي الْأَحَادِيثِ التَّالِيَةِ.

- ١- أَلْتَدَمُ عَلَى السُّكُوتِ خَيْرٌ مِنَ التَّدَمِ عَلَى الْكَلَامِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
- ٢- أَكْبَرُ الْحُمُقِ^٥ الْإِغْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَالنَّدَمُ^٦. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
- ٣- سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ فِي السَّفَرِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
- ٤- أَلْعِلْمُ صَيْدٌ وَ الْكِتَابَةُ قَيْدٌ^٧. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
- ٥- الصَّلَاةُ مِفْتَاحُ كُلِّ خَيْرٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

١- سَكِينَة: آرامش ٢- ضَرَّ: زيان ٣- يُسْر: آسانی ٤- نَدَم: پشیمانی ٥- حُمُق: نادانی ٦- دَم: نکوهش ٧- قَيْد: بند

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: تَرَجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُلوَنَةِ.

١- ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ﴾ البقرة: ٤٤

٢- ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ البقرة: ٢٨٦

٣- أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٤- حُسْنُ الْأَدَبِ يَسْتُرُ قُبْحَ النَّسَبِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ ع

٥- عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ. الْإِمَامُ عَلِيُّ ع

أَنْوَارُ الْقُرْآنِ

كَمَلِ الْفَرَاعَاتِ فِي التَّرْجَمَةِ الْفَارِسیَّةِ.

۱- ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾ آلِ عِمْرَانَ: ۱۸۵

هر کسی چشندۀ است. (می میرد)

۲- ﴿... وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾

و درباره آسمان ها و زمین ؛

۳- ﴿رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا﴾

[و می گویند:] ای پروردگار ما، اینها را بیهوده ؛

۴- ﴿سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾

تو پاکی؛ ما را از شکنجۀ نگاه دار؛

۵- ﴿رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾

پروردگارا، هر که را تو به آتش افکنی، او را خوار ساخته ای، و ، هیچ

..... ندارند؛

۶- ﴿رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا﴾

ای پروردگار ما، قطعاً ما صدای پیام دهنده را که به ایمان

دعوت می کرد که به پروردگارتان، ایمان بیاورید و ما

آلِ عِمْرَانَ: ۱۹۳-۱۹۱



اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

اِبْحَثْ عَنْ نَصِّ قَصْرِ عِلْمِي بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ حَوْلَ خَلْقِ اللّٰهِ، ثُمَّ تَرَجِّمهُ اِلَى الْفَارْسِيَّةِ،
مُسْتَعِينًا بِمُعْجَمِ عَرَبِيٍّ - فَارِسِيٍّ.



بُحَيْرَةُ زَرِيَّارِ فِي مَدِينَةِ مَرِيَّانِ بِمُحَافَظَةِ كُرْدِسْتَانَ

الدَّرْسُ السَّادِسُ



﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُو عَلَيْكُمْ

مِنْهُ ذِكْرًا﴾ الْكَهْفُ: ٨٣

و از تو درباره ذوالقرنین می پرسند، بگو یادی از او بر شما

خواهم خواند.

الدَّرْسُ السَّادِسُ

ذوالقَرْنَيْنِ

كَانَ ذَوَالْقَرْنَيْنِ مَلِكًا عَادِلًا مَوْحِدًا قَدْ أَعْطَاهُ اللَّهُ الْقُوَّةَ، وَ كَانَ يَحْكُمُ مَنَاطِقَ وَاسِعَةً. ذَكَرَ اسْمُهُ فِي الْقُرْآنِ.

﴿لَمَّا اسْتَفْرَّتِ الْأَوْضَاعُ لِذِي الْقَرْنَيْنِ، سَارَ مَعَ جِيُوشِهِ الْعَظِيمَةِ نَحْوَ الْمَنَاطِقِ الْغَرْبِيَّةِ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى التَّوْحِيدِ وَ مُحَارَبَةِ الظُّلْمِ وَ الْفَسَادِ. فَكَانَ النَّاسُ يُرْحَبُونَ بِهِ فِي مَسِيرِهِ بِسَبَبِ عَدَالَتِهِ، وَ يَطْلُبُونَ مِنْهُ أَنْ يَحْكُمَ وَ يُدِيرَ شُؤْنَهُمْ، حَتَّى وَصَلَ إِلَى مَنَاطِقٍ فِيهَا مُسْتَنْفَعَاتٌ مِيَاهُهَا ذَاتُ رَائِحَةٍ كَرِيهَةٍ. وَ وَجَدَ قُرْبَ هَذِهِ الْمُسْتَنْفَعَاتِ قَوْمًا مِنْهُمْ فَاسِدُونَ وَ مِنْهُمْ صَالِحُونَ. فَخَاطَبَهُ اللَّهُ فِي شَأْنِهِمْ، وَ خَيَّرَهُ فِي مُحَارَبَةِ الْمُشْرِكِينَ الْفَاسِدِينَ أَوْ هِدَايَتِهِمْ. فَاخْتَارَ ذَوَالْقَرْنَيْنِ هِدَايَتَهُمْ. فَحَكَّمَهُمْ بِالْعَدَالَةِ وَ أَصْلَحَ الْفَاسِدِينَ مِنْهُمْ.

﴿ثُمَّ سَارَ مَعَ جِيُوشِهِ نَحْوَ الشَّرْقِ. فَأَطَاعَهُ كَثِيرٌ مِنَ الْأُمَّمِ وَ اسْتَقْبَلُوهُ لِعَدَالَتِهِ، حَتَّى وَصَلَ إِلَى قَوْمٍ غَيْرِ مُتَمَدِّدِينَ، فَدَعَاهُمْ لِلْإِيمَانِ بِاللَّهِ، وَ حَكَّمَهُمْ حَتَّى هَدَاهُمْ إِلَى الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ.



هياوا؛ تخصصى ترين سايت مشاوره كشيور

﴿ وَ بَعْدَ ذَلِكَ سَارَ نَحْوَ الشَّمَالِ، حَتَّى وَصَلَ إِلَى قَوْمٍ يَسْكُنُونَ قُرْبَ مَضِيقٍ بَيْنَ جَبَلَيْنِ مُرْتَفِعَيْنِ، فَرَأَى هَؤُلاءِ الْقَوْمِ عَظْمَةً جَيْشِهِ وَأَعْمَالَهُ الصَّالِحَةَ، فَأَعْتَمُوا الْفُرْصَةَ مِنْ وُصُولِهِ؛ لِأَنَّهُمْ كَانُوا فِي عَذَابٍ شَدِيدٍ مِنْ قَبِيلَتَيْنِ وَحَشِيَّتَيْنِ تَسْكُنَانِ وَرَاءَ تِلْكَ الْجِبَالِ؛ فَقَالُوا لَهُ: إِنَّ رِجَالَ هَاتَيْنِ الْقَبِيلَتَيْنِ مُفْسِدُونَ يَهْجُمُونَ عَلَيْنَا مِنْ هَذَا الْمَضِيقِ؛ فَيَخْرِبُونَ بُيُوتَنَا وَ يَنْهَبُونَ أَمْوَالَنَا، وَ هَاتَانِ الْقَبِيلَتَانِ هُمَا يَأْجُوجُ وَ مَاْجُوجُ. لِذَا قَالُوا لَهُ: نَرْجُو مِنْكَ إِغْلَاقَ هَذَا الْمَضِيقِ بِسَدِّ عَظِيمٍ، حَتَّى لَا يَسْتَطِيعَ الْعَدُوُّ أَنْ يَهْجُمَ عَلَيْنَا مِنْهُ؛ وَ نَحْنُ نُسَاعِدُكَ فِي عَمَلِكَ؛ بَعْدَ ذَلِكَ جَاؤُوا لَهُ بِهَدَايَا كَثِيرَةٍ، فَرَفَّضَهَا ذَوَالْقَرْنَيْنِ وَ قَالَ: عَطَاءُ اللَّهِ خَيْرٌ مِنْ عَطَاءِ غَيْرِهِ، وَ أَطْلُبُ مِنْكُمْ أَنْ تُسَاعِدُونِي فِي بِنَاءِ هَذَا السِّدِّ. فَرِحَ النَّاسُ بِذَلِكَ كَثِيرًا.﴾

أَمَرَهُمْ ذَوَالْقَرْنَيْنِ بِأَنْ يَأْتُوا بِالْحَدِيدِ وَ النُّحَاسِ، فَوَضَعَهُمَا فِي ذَلِكَ الْمَضِيقِ وَ أَشْعَلُوا النَّارَ حَتَّى ذَابَ النُّحَاسُ وَ دَخَلَ بَيْنَ الْحَدِيدِ، فَأَصْبَحَ سَدًّا قَوِيًّا، فَشَكَرَ الْقَوْمُ الْمَلِكَ الصَّالِحَ عَلَى عَمَلِهِ هَذَا، وَ تَخَلَّصُوا مِنْ قَبِيلَتِي يَأْجُوجَ وَ مَاْجُوجَ. وَ شَكَرَ ذَوَالْقَرْنَيْنِ رَبَّهُ عَلَى نَجَاحِهِ فِي فَتُوحَاتِهِ.



كَانَ ... يُرْحَبُونَ : خوشامد می گفتند	جَيْشٌ : ارتش «جمع: جیوش» حَدِيدٌ : آهن	إِخْتَارَ : برگزید إِسْتَقْبَلَ : به پیشواز رفت
كَرِيهَةٌ : زشت و ناپسند	خَاطَبٌ : خطاب کرد خَرَبٌ : ویران کرد	إِسْتَقَرَّ : استقرار یافت أَشْعَلَ : شعله ور کرد
مُحَارَبَةٌ : جنگیدن	خَيْرٌ : اختیار داد ذَابَ : ذوب شد	أَصْلَحَ : اصلاح کرد أَطَاعَ : پیروی کرد
مُسْتَنْقَعٌ : مرداب مَضِيقٌ : تنگه نُحَاسٌ : مس	رَفَضَ : نپذیرفت سَارَ : حرکت کرد، به راه افتاد	إِغْتَنَمَ : غنیمت شمرد إِغْلَاقٌ : بستن
نَحْوٌ : سمت نَهَبٌ : به تاراج بُرد وُصُولٌ : رسیدن	سَكَنَ : زندگی کرد كَانَ قَدْ أَعْطَاهُ : به او داده بود	بِنَاءٌ : ساختن، ساختمان تَخَلَّصَ : رهایی یافت تَلَا : خواند «أُتِلُو: می خوانم»
هُدًى : راهنمایی کرد	كَانَ ... يَحْكُمُ : حکومت می کرد	

x ✓

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ۱- أَمَرَ اللَّهُ ذَا الْقَرْنَيْنِ بِمُحَارَبَةِ الْمُشْرِكِينَ الْفَاسِدِينَ أَوْ إِصْلَاحِهِمْ.
- ۲- سَارَ ذَوَا الْقَرْنَيْنِ مَعَ جَبُوشِهِ نَحْوَ الْجَنُوبِ، يَدْعُو النَّاسَ إِلَى التَّوْحِيدِ.
- ۳- قَبِلَ ذَوَا الْقَرْنَيْنِ الْهُدَايَا الَّتِي جَاءَ النَّاسُ بِهَا.
- ۴- بَنَى ذَوَا الْقَرْنَيْنِ السَّدَّ بِالْحَدِيدِ وَالْأَخْشَابِ.
- ۵- كَانَتْ قَبِيلَتَا يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُتَمَدَّنَتَيْنِ.

هیاوا! تخصصی ترین سایت مشاوره کشور

اعلموا

الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ

در زبان فارسی برای مجهول کردن فعل از مشتقات مصدر «شدن» استفاده می‌شود؛ مثال:

زد: زده شد می‌زند: زده می‌شود دید: دیده شد می‌بیند: دیده می‌شود

در جمله دارای فعل معلوم، فاعل معلوم است؛ ولی در جمله دارای فعل مجهول، فاعل ناشناس می‌باشد؛ یعنی حذف شده است.

در جمله «نگهبان در را گشود.» می‌دانیم فاعل نگهبان است؛

ولی در جمله «در گشوده شد.» فاعل نامشخص است.

اکنون با فعل مجهول در دستور زبان عربی آشنا شویم.

(عَسَلَ: شُست ← عَسَلَ: شسته شد / خَلَقَ: آفرید ← خَلَقَ: آفریده شد)

(يَغْسِلُ: می‌شوید ← يَغْسِلُ: شسته می‌شود / يَخْلُقُ: می‌آفریند ← يَخْلُقُ: آفریده می‌شود)

در دستور زبان عربی هنگام مجهول شدن فعل حرکت‌های آن تغییر می‌کند.

كَتَبَ: نوشت	كَتَبَ: نوشته شد	يَكْتُبُ: می‌نویسد	يَكْتُبُ: نوشته می‌شود
ضَرَبَ: زد	ضَرَبَ: زده شد	يَضْرِبُ: می‌زند	يَضْرِبُ: زده می‌شود
عَرَفَ: شناساند	عَرَفَ: شناسانده شد	يَعْرِفُ: می‌شناساند	يَعْرِفُ: شناسانده می‌شود
أَنْزَلَ: نازل کرد	أَنْزَلَ: نازل شد	يُنْزِلُ: نازل می‌کند	يُنْزِلُ: نازل می‌شود
اسْتَخْدَمَ: به کار گرفت	اسْتَخْدَمَ: به کار گرفته شد	يَسْتَخْدِمُ: به کار می‌گیرد	يَسْتَخْدِمُ: به کار گرفته می‌شود

فرق فعل معلوم و فعل مجهول را در مثال‌های بالا ببینید.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ:

ترجم الآيات المباركة، ثم عيّن الأفعال المجهولة.

١- ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ﴾ الأعراف: ٢٠٤



٢- ﴿يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيماهُمْ﴾ الرَّحْمَن: ٤١

٣- ﴿خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفاً﴾ النَّساء: ٢٨

هياوا! تخصصی ترین سایت مشاوره کشور

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوار

(مَعَ مَسْئُولِ اسْتِقْبَالِ الْفُنْدُقِ)

مَسْئُولِ الْإِسْتِقْبَالِ	السَّائِحِ
ما هُوَ رَقْمُ غُرْفَتِكَ؟	رَجَاءً، أَعْطِنِي ^٢ مِفْتَاحَ غُرْفَتِي.
تَفَضَّلْ.	مِئَتَانِ وَ عِشْرُونَ.
أَعْتَذِرُ مِنْكَ؛ أَعْطَيْتُكَ ثَلَاثِمِئَةً وَ ثَلَاثِينَ.	عَفْوًا، لَيْسَ هَذَا مِفْتَاحَ غُرْفَتِي.
مِنَ السَّادِسَةِ صَبَاحًا إِلَى الثَّانِيَةِ بَعْدَ الظُّهْرِ؛ ثُمَّ يَأْتِي رَمِيلِي بَعْدِي.	لَا بَأْسَ، يَا حَبِيبِي. مَا هِيَ سَاعَةٌ دَوَامِكَ ^٣ ؟
الْفُطُورُ مِنَ السَّابِعَةِ وَ النُّصْفِ حَتَّى التَّاسِعَةِ إِلَّا رُبْعًا؛ الْعَدَاءُ مِنَ الثَّانِيَةِ عَشْرَةَ حَتَّى الثَّانِيَةِ وَ الرُّبْعِ؛ الْعِشَاءُ مِنَ السَّابِعَةِ حَتَّى التَّاسِعَةِ إِلَّا رُبْعًا.	مَتَى مَوَاعِدُ ^٤ الْفُطُورِ وَ الْعَدَاءِ وَ الْعِشَاءِ؟
شَايٌ وَ خُبْزٌ وَ جُبْنَةٌ ^٥ وَ زُبْدَةٌ ^٦ وَ حَلِيبٌ وَ مَرْبَى الْمِشْمِشِ.	وَ مَا هُوَ طَعَامُ الْفُطُورِ؟
رُزٌّ مَعَ دَجَاجٍ ^٧ .	وَ مَا هُوَ طَعَامُ الْعَدَاءِ؟
رُزٌّ مَعَ مَرَقٍ ^٨ بِادِنْجَانٍ.	وَ مَا هُوَ طَعَامُ الْعِشَاءِ؟
لَا شُكْرَ عَلَيَّ الْوَاجِبِ.	أَشْكُرُكَ.



١- مَسْئُولِ الْإِسْتِقْبَالِ: مسئول پذیرش ٢- أَعْطِنِي: به من بده ٣- دَوَام: ساعت کار ٤- مَوَاعِد: وقت‌ها

٥- جُبْنَةٌ: پنیر ٦- زُبْدَةٌ: گره ٧- دَجَاج: مرغ ٨- مَرَق: خورشید

التمارين

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

- ١- بِمَعْنَى الذَّهَابِ نَحْوَ الضَّيْفِ وَ إِظْهَارِ الْفَرَحِ بِهِ.
.....
- ٢- مَجْمُوعَةٌ كَبِيرَةٌ مِنْ الْجُنُودِ لِلدَّفَاعِ عَنِ الْوَطَنِ.
.....
- ٣- مَكَانٌ يَجْتَمِعُ فِيهِ الْمَاءُ زَمَانًا طَوِيلًا.
.....
- ٤- مَكَانٌ بَيْنَ جَبَلَيْنِ.
.....

التَّمْرِينُ الثَّانِي: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «ثَلَاثُ كَلِمَاتٍ زَائِدَةٌ»

ذَابَ / تَخَلَّصَ / اخْتَارَ / أَصْلَحَ / هَدَى / مُفْسِدُونَ / رَفَضَ / أُسْكِنُ

- ١- ﴿مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَ..... فَآنَهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾
الأنعام: ٥٤
- ٢- ﴿وَ..... مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِمِيقَاتِنَا﴾ الأعراف: ١٥٥
- ٣- ﴿رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ.....﴾ طه: ٥٠
- ٤- ﴿وَيَا آدَمُ..... أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ﴾ الأعراف: ١٩
- ٥- ﴿إِنَّ يَاجُوجَ وَمَاجُوجَ..... فِي الْأَرْضِ﴾ الكهف: ٩٤

الْتَمْرِينُ الثَّالِثُ: عَيِّنِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ.

- 1- الْمَاضِي مِنْ «يَسْتَقْبِلُ»: اسْتَقْبَلَ قَبِلَ أَقْبَلَ
- 2- الْمَضَارِعُ مِنْ «فَرَّقَ»: يَتَفَرَّقُ يَفْتَرِقُ يُفَرِّقُ
- 3- الْمَصْدَرُ مِنْ «أَغْلَقَ»: انْغِلَاقٌ إِغْلَاقٌ تَغْلِيْقٌ
- 4- الْأَمْرُ مِنْ «تُعَلِّمُونَ»: عَلِّمُوا أَعْلِمُوا اِعْلَمُوا
- 5- الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ: يُشَرِّفُ يُضْرَبُ يُلَاحِظُ
- 6- الْمَجْهُولُ مِنْ يُخْرِجُ: أَخْرَجَ يَخْرُجُ يُخْرِجُ



التَّمْرِينُ الرَّابِعُ : تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْأَفْعَالَ الْمَجْهُولَةَ.

۱- ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاستَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ

لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا﴾ الْحَجَّ: ۷۳

۲- ﴿قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ﴾ الزُّمَر: ۱۱

۳- ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾ الْبَقَرَة: ۱۸۵

۴- تُغَسَّلُ مَلَابِسُ الرِّيَاضَةِ قَبْلَ بَدَايَةِ الْمُسَابَقَاتِ.

۵- يُفْتَحُ بَابُ صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ لِلطُّلَابِ.

۱- لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا؛ مگسی را نخواهند آفرید. ۲- مُخْلِصًا؛ در حالی که خالص گردانیده‌ام.

عَيْنِ التَّرْجَمَةِ الصَّحِيحَةِ.

۱- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نباید مردمانی، مردمانی [دیگر] را ریشخند کنند، شاید آنها خوب بهتر از خودشان باشند؛

۲- ﴿وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ﴾

و از خودتان دیگران عیب نگیرید، و به همدیگر لقب لقب‌های زشت ندهید؛

۳- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به بسیاری از گمان‌ها اعتماد نکنید.

از بسیاری از گمان‌ها دوری کنید.

۴- ﴿إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَّ بَعْضُكُم بَعْضًا﴾

زیرا برخی گمان‌ها گناه زشت است، و جاسوسی نکنید؛ و غیبت دیگران همدیگر نکنید؛

۵- ﴿أَيُّجِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ﴾

آیا کسی از شما می‌خواهد دوست می‌دارد که گوشت برادرش را که مرده‌است بخورد بگند ؟ [کاری که] آن را ناپسند می‌دارید.

الْحُجُرَات: ۱۱ و ۱۲



الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

ابْحَثْ عَنِ آيَةٍ أَوْ حَدِيثٍ أَوْ شِعْرٍ أَوْ كَلَامٍ جَمِيلٍ مُرْتَبِطٍ بِمَفْهُومِ الدَّرْسِ.
(الْإِشَارَةُ إِلَى النَّعْمِ الْإِلَهِيَّةِ)



﴿وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ﴾ التَّمَلُّ: ٤٠

الدَّرْسُ السَّابِعُ



أَنْتَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ عَظَمْتُكَ، وَفِي الْأَرْضِ
قُدْرَتُكَ، وَفِي الْبِحَارِ عَجَائِبُكَ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
تو کسی هستی که بزرگی ات در آسمان و توانمندی ات در زمین و
شگفتی هایت در دریاهاست.

الدَّرْسُ السَّابِعُ

يَا مَنْ فِي الْبِحَارِ عَجَائِبُهُ مِنْ دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ

يُشَاهِدُ أَعْضَاءَ الْأُسْرَةِ فَلَمَّا رَائِعًا عَنِ الدُّلْفِينِ الَّذِي أَنْقَذَ إِنْسَانًا مِنَ الْغَرَقِ، وَ أَوْصَلَهُ إِلَى الشَّاطِئِ.

حامدٌ: لا أَصَدِّقُ؛ هَذَا أَمْرٌ عَجِيبٌ. يُحَيِّرُنِي جِدًّا.

الأبُّ: يا وَلَدِي، لَيْسَ عَجِيبًا، لِأَنَّ الدُّلْفِينَ صَدِيقُ الْإِنْسَانِ فِي الْبِحَارِ.

صادقٌ: تصدِّقُهُ صَعْبٌ! يَا أَبِي، عَرَّفْنَا عَلَى هَذَا الصَّدِيقِ.

الأبُّ: لَهُ ذَاكِرَةٌ قَوِيَّةٌ، وَ سَمْعُهُ يَفُوقُ سَمْعَ الْإِنْسَانِ عَشْرَ مَرَّاتٍ، وَ وَزْنُهُ يَبْلُغُ

ضِعْفِي وَزَنِ الْإِنْسَانِ تَقْرِيبًا، وَ هُوَ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ اللَّبَوْنَةِ الَّتِي تُرَضَعُ صِغَارَهَا.

نورا: إِنَّهُ حَيَوَانٌ ذَكِيٌّ يُحِبُّ مُسَاعَدَةَ الْإِنْسَانِ! أَلَيْسَ كَذَلِكَ؟

الأبُّ: بَلَى؛ بِالتَّأَكِيدِ، تَسْتَطِيعُ الدُّلْفِينُ أَنْ تُرَشِّدَنَا إِلَى مَكَانِ سُقُوطِ طَائِرَةٍ أَوْ مَكَانِ غَرَقِ سَفِينَةٍ.

الأمُّ: تُؤَدِّي الدُّلْفِينُ دَوْرًا مُهِمًّا فِي الْحَرْبِ وَ السَّلْمِ، وَ تَكْشِفُ مَا تَحْتَ الْمَاءِ

مِنْ عَجَائِبٍ وَ أَسْرَارٍ، وَ تُسَاعِدُ الْإِنْسَانَ عَلَى اكْتِشَافِ أَمَاكِنِ تَجْمُوعِ الْأَسْمَاكِ.



هياوا! تخصصى ترين سايت مشاوره كسور

صَادِقٌ: رَأَيْتُ الدَّلَافِينَ تُؤَدِّي حَرَكَاتٍ جَمَاعِيَّةً؛ فَهَلْ تَتَكَلَّمُ مَعَا؟
الْأُمُّ: نَعَمْ؛ قَرَأْتُ فِي مَوْسُوعَةٍ عِلْمِيَّةٍ أَنَّ الْعُلَمَاءَ يُؤَكِّدُونَ أَنَّ الدَّلَافِينَ
تَسْتَطِيعُ أَنْ تَتَكَلَّمَ بِاسْتِخْدَامِ أَصْوَاتٍ مُعَيَّنَةٍ، وَ أَنَّهَا تُعْنِي كَالطَّيُورِ، وَ
تَبْكِي كَالْأَطْفَالِ، وَ تَصْفُرُ وَ تَضْحَكُ كَالْإِنْسَانِ.

نورا: هَلْ لِلدَّلَافِينَ أَعْدَاءٌ؟
الْأَبُّ: بِالتَّأَكِيدِ، تَحَسَّبُ الدَّلَافِينَ سَمَكَ الْفُرْشِ عَدُوًّا لَهَا، فَإِذَا وَقَعَ نَظَرُهَا عَلَى
سَمَكَةِ الْفُرْشِ، تَتَجَمَّعُ بِسُرْعَةٍ حَوْلَهَا، وَ تَضْرِبُهَا بِأَنُوفِهَا الْحَادَّةِ وَ
تَقْتُلُهَا.

نورا: وَ هَلْ يُحِبُّ الدَّلَفِينُ الْإِنْسَانَ حَقًّا؟
الْأَبُّ: نَعَمْ؛ تَعَالَى نَقْرًا هَذَا الْخَبَرَ فِي الْإِنْتَرِنْتِ: ... سَحَبَ تَيَّارُ الْمَاءِ رَجُلًا إِلَى
الْأَعْمَاقِ بِسِدَّةٍ، وَ بَعْدَ نَجَاتِهِ قَالَ الرَّجُلُ: رَفَعَنِي شَيْءٌ بَغْتَةً إِلَى الْأَعْلَى
بِقُوَّةٍ، ثُمَّ أَخَذَنِي إِلَى الشَّاطِئِ وَ لَمَّا عَزَمْتُ أَنْ أَشْكُرَ مُنْقِذِي، مَا وَجَدْتُ
أَحَدًا، وَلَكِنِّي رَأَيْتُ دُلْفِينًا كَبِيرًا يَقْفِزُ قُرْبِي فِي الْمَاءِ بِفَرَحٍ.
الْأُمُّ: إِنَّ الْبَحَرَ وَ الْأَسْمَاكَ نِعْمَةٌ عَظِيمَةٌ مِنَ اللَّهِ.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

النَّظَرُ فِي ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ عِبَادَةٌ:
النَّظَرُ فِي الْمُصْحَفِ،
وَ النَّظَرُ فِي وَجْهِ الْوَالِدَيْنِ،
وَ النَّظَرُ فِي الْبَحْرِ.

ضَعْفٌ : برابر «ضِعْفَيْنِ: دو برابر»	تَجَمَّعَ : جمع شد	أَدَّى : ایفا کرد، منجر شد
طَيَّورٌ : پرندگان «مفرد: طَيْرٌ»	تَيَّارٌ : جریان	أَرْشَدَ : راهنمایی کرد
عَرَفَ : معرفی کرد	جَمَاعِيٌّ : گروهی	أَرْضَعَ : شیر داد
عَزَمَ : تصمیم گرفت	حَادٌ : تیز	أَعْلَى : بالا، بالاتر
عَنَى : آواز خواند	دَلَّافِينَ : دلفین‌ها	أَنْفَقَ : انفاق کرد
قَفَزَ : پرید، جهش کرد	دَوْرٌ : نقش	أَنُوفٌ : بینی‌ها «مفرد: أَنْفٌ»
لَبَوْنَةٌ : پستاندار	ذَاكِرَةٌ : حافظه	أَوْصَلَ : رسانید
كَذَلِكُ : همین‌طور	رَائِعٌ : جالب	بِحَارٍ : دریاها «مفرد: بَحْرٌ»
مُنْقَذٌ : نجات‌دهنده	سَمَكُ الْقِرْشِ : کوسه ماهی	بَكَّى : گریه کرد
مَوْسُوعَةٌ : دانشنامه	شَاطِئُ : ساحل «جمع: شَوَاطِئُ»	بَلَغَ : رسید
	صَفَرٌ : سوت زد	بَلَى : آری

× ✓

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ۱- الدُّلْفَيْنُ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ اللَّبَوْنَةِ الَّتِي تُرَضِعُ صِغَارَهَا.
- ۲- يُؤَدِّي سَمَكُ الْقِرْشِ دَوْرًا مُهِمًّا فِي الْحَرْبِ وَ السَّلْمِ.
- ۳- سَمِعُ الْإِنْسَانِ يَفُوقُ سَمْعَ الدُّلْفَيْنِ عَشْرَ مَرَّاتٍ.
- ۴- سَمَكُ الْقِرْشِ صَدِيقُ الْإِنْسَانِ فِي الْبِحَارِ.
- ۵- سَمَكُ الْقِرْشِ عَدُوُّ الدَّلَّافِينَ.
- ۶- لِلدَّلَّافِينَ أَنْوْفٌ حَادَّةٌ.

اعلموا

الجار و المجرور

در زبان فارسی به حروفی مانند «به، برای، بر، در، از» حروف اضافه و در عربی حروف جر می‌گویند.

به حروف « مِنْ ، فِي ، إِلَى ، عَلَى ، بِ ، لِ ، عَنْ ، كَ » در دستور زبان عربی «حروف جر» می‌گویند. این حروف به همراه کلمه بعد از خودشان معنای جمله را کامل‌تر می‌کنند. مثال: مِنْ قَرْيَةٍ، فِي الْغَابَةِ، إِلَى الْمُسْلِمِينَ، عَلَى الْوَالِدَيْنِ، بِالْحَافِلَةِ، لِلَّهِ، عَنْ نَفْسِهِ، كَجَبَلٍ به حرف جر، جار و به اسم بعد از آن مجرور و به هر دو اینها «جار و مجرور» می‌گویند.

أهم معاني حروف الجر:

مِنْ از

﴿... حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ آل عمران: ۹۲

تا اتفاق کنید از آنچه دوست می‌دارید. (مِمَّا = مِنْ + ما)

﴿... أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ﴾ الإنسان: ۲۱

دست‌بندهایی از جنس نقره

مِنْ هُنَا إِلَى هُنَاكَ: از اینجا تا آنجا

فِي در

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ الْبَقَرَة: ۲۹

او کسی است که همه آنچه را در زمین است برایتان آفرید.

النَّجَاهُ فِي الصَّدَقِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رهایی در راستگویی است.

إِلَى ، به ، به سوی ، تا

﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى﴾ الإسراء: ١
 پاک است کسی که بنده اش را در شبی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی حرکت داد.
 ﴿قَالَ كَمْ لَبِثْتُ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتُ مِائَةً عَامٍ فَأَنْظُرْ إِلَى طَعَامِكَ
 وَ شَرَابِكَ﴾ الْبَقَرَة: ۲۵۹

گفت: «چقدر درنگ کردی؟» گفت: «یک روز یا بخشی از یک روز.» گفت: «نه، بلکه صد سال درنگ کردی؛ به خوراکت و نوشیدنی ات بنگر.»
 كَانَ الْفَلَّاحُ يَعْمَلُ فِي الْمَرْعَةِ مِنَ الصَّبَاحِ إِلَى اللَّيْلِ. کشاورز از صبح تا شب در مزرعه کار می کرد.

عَلَى ، بر ، روی، به زیان

الْإِنْسَانُ عَلَى دِينِ مَلُوكِهِمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مردم بر دین پادشاهانشان هستند.
 عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّ رَبِّي بَعَثَنِي بِهَا. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
 به صفات برتر اخلاقی پایبند باشید، زیرا پروردگارم مرا به خاطر آن فرستاده است.
 أَلَدَّهْرُ يَوْمَانِ؛ يَوْمٌ لَكَ وَيَوْمٌ عَلَيْكَ. أمير المؤمنين عليّ عليه السلام
 روزگار دو روز است؛ روزی به سودت و روزی به زیانت.
 الْحَقِيقَةُ عَلَى الْمِنْصَدَةِ. كيف روی میز است.

بِ ، به وسیله، در

﴿إِقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾ الْعَلَق: ٣ و ٤
 بخوان و پروردگارت گرامی ترین است؛ همان که به وسیله قلم یاد داد.
 ﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ﴾ آل عمران: ١٢٣ و خدا شما را در [جنگ] بدر یاری کرد.

لِ - برای ، از آن (مال) ، داشتن

﴿لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ النساء: ۱۷۱

آنچه در آسمانها و زمین است، از آن اوست.

﴿لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَةٌ إِلَّا سَوْءَ الْخُلُقِ﴾ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

هر گناهی جز بداخلاقی توبه دارد.

﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ﴾ الكافرون: ۶

دین شما از آن خودتان و دین من از آن خودم.

لِمَاذَا رَجَعْتَ؟ - لِأَنِّي نَسِيتُ مِفْتَاحِي. برای چه برگشتی؟ - برای اینکه کلیدم را فراموش کردم.

عَنْ - از ، درباره

﴿وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ...﴾ الشورى: ۲۵

او کسی است که توبه را از بندگانش می پذیرد و از بدیها درمی گذرد ...

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ...﴾ البقرة: ۱۸۶

و اگر بندگانم از تو درباره من بپرسند، قطعاً من [به آنان] نزدیکم.

كَ - مانند

فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى غَيْرِهِ كَفَضْلِ النَّبِيِّ عَلَى أُمَّتِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

برتری دانشمند بر غیر خود مانند برتری پیامبر بر امت خودش است.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ.

۱- الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ. الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَأَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ. أمير المؤمنين علي عليه السلام

۲- ﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ...﴾ العنكبوت: ۲۰

نونُ الْوَقَايَةِ

در متن درس کلمات «يُحَيِّرُنِي» و «أَخَذَنِي» را مشاهده کردید. وقتی که فعلی به ضمیر «ي» متصل می شود، نون وقایه بین فعل و ضمیر واقع می شود. مثال: يَعْرِفُنِي: مرا می شناسد. اِرْفَعُنِي: مرا بالا ببر. أَخَذَنِي: مرا بُرد. يُحَيِّرُنِي: مرا حیران می کند.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمْ هَذِهِ الْجُمْلَ.

۱- ﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ﴾ إبراهيم : ٤٠

۲- اَللّٰهُمَّ اِنْفَعْنِي بِمَا عَلَّمْتَنِي وَ عَلَّمْنِي مَا يَنْفَعُنِي. رَسُوْلُ اللّٰهِ ﷺ

۳- اِنَّ اللّٰهَ اَمَرَنِي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا اَمَرَنِي بِاِقَامَةِ الْفَرَائِضِ. رَسُوْلُ اللّٰهِ ﷺ

۴- اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي شَكُوْرًا وَّاجْعَلْنِي صَبُوْرًا وَّاجْعَلْنِي فِي عَيْنِي صَغِيْرًا وَّفِي اَعْيُنِ

النَّاسِ كَبِيْرًا. رَسُوْلُ اللّٰهِ ﷺ



هياوا! تخصصی ترین سایت مشاوره کشور

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوار

(مَعَ مُشْرِفٍ^۱ خَدَمَاتِ الْفُنْدُقِ)

مَسْؤُولُ الْإِسْتِقْبَالِ	السَّائِحُ
السَّيِّدُ دِمَشْقِيٌّ مُشْرِفٌ خَدَمَاتِ غُرْفِ الْفُنْدُقِ. مَا هِيَ الْمُسْكِلَةُ؟	عَفْوًا؛ مَنْ هُوَ مَسْؤُولُ تَنْظِيفِ الْغُرْفِ ^۲ وَ الْحِفَاطِ عَلَيْهَا؟
أَعْتَذِرُ مِنْكَ؛ رَجَاءً، اسْتَرْحُ؛ سَأَتَّصِلُ ^۳ بِالْمُشْرِفِ.	لَيْسَتْ الْغُرْفُ نَظِيفَةً، وَ فِيهَا نَوَاقِصٌ.
مَسْؤُولُ الْإِسْتِقْبَالِ يَتَّصِلُ بِالْمُشْرِفِ وَ يَأْتِي الْمُشْرِفَ مَعَ مُهَنْدِسِ الصِّيَانَةِ ^۴ .	
السَّائِحُ	مُشْرِفُ خَدَمَاتِ الْفُنْدُقِ
لَيْسَتْ غُرْفَتِي وَ غُرْفُ زَمَلَائِي نَظِيفَةً، وَ فِيهَا نَوَاقِصٌ.	مَا هِيَ الْمُسْكِلَةُ، يَا حَبِيبِي؟!
فِي الْغُرْفَةِ الْأُولَى سَرِيرٌ ^۵ مَكْسُورٌ، وَ فِي الْغُرْفَةِ الثَّانِيَةِ شَرَشَفٌ ^۶ نَاقِصٌ، وَ فِي الْغُرْفَةِ الثَّلَاثَةِ الْمُكَيَّفُ لَا يَعْمَلُ.	سَيَأْتِي عُمَّالُ التَّنْظِيفِ، وَ مَا الْمُسْكِلَاتُ الْأُخْرَى؟
تَسَلَّمَ عَيْنُكَ!	نَعْتَذِرُ مِنْكُمْ. سَنُصَلِّحُ ^۷ كُلَّ شَيْءٍ بِسُرْعَةٍ؛ عَلَيَّ عَيْنِي.



۱- مُشْرِفٌ: مدير داخلی ۲- تَنْظِيفٌ: پاکیزگی ۳- اتَّصَلْتُ: تماس می‌گیرم ۴- صِيَانَةٌ: تعمیرات ۵- سَرِيرٌ: تخت
۶- شَرَشَفٌ: ملافه ۷- نُصَلِّحُ: تعمیر می‌کنیم

التمرين الأول: عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ. ✓ X

- ١- عِنْدَمَا يَنْقَطِعُ تَيَّارُ الْكَهْرَبَاءِ فِي اللَّيْلِ، يَغْرُقُ كُلُّ مَكَانٍ فِي الظَّلَامِ.
- ٢- الطَّاوُوسُ مِنَ الطُّيُورِ الْمَائِيَّةِ تَعِيشُ فَوْقَ جِبَالٍ ثَلْجِيَّةٍ.
- ٣- الْمَوْسُوْعَةُ مُعْجَمٌ صَغِيرٌ جَدًّا يَجْمَعُ قَلِيلاً مِنَ الْعُلُومِ.
- ٤- الشَّاطِئُ مِنْطَقَةٌ بَرِّيَّةٌ بِجِوَارِ الْبِحَارِ وَ الْمُحِيطَاتِ.
- ٥- الْأَنْفُ عَضُو التَّنَفُّسِ وَ الشَّمِّ.
- ٦- الْخُفَّاشُ طَائِرٌ مِنَ اللَّبُونَاتِ.

التَّمرين الثاني: صَعِّعِي فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»

أنوف / دَوْرَ / قَفَزَ / بَلَّغْنَا / أَسْرَى / أَسَاوَرَ / الذَّاكِرَةَ / تَيَّارُ

- ١- اِشْتَرَى أَبِي لِأُخْتِي الصَّغِيرَةِ مِنْ ذَهَبٍ.
- ٢- كَانَ كُلُّ طَالِبٍ يَلْعَبُ هُ بِمَهَارَةٍ بِالْعَنَةِ.
- ٣- قَالَ الطُّلَّابُ: السَّنَةُ السَّادِسَةَ عَشْرَةَ مِنَ الْعُمْرِ.
- ٤- عَصَفَتْ رِيَا حُ شَدِيدَةً وَ حَدَّثَتْ فِي مَاءِ الْمُحِيطِ.
- ٥- أَنْصَحُكَ بِقِرَاءَةِ كِتَابٍ حَوْلَ طُرُقِ تَقْوِيَةٍ لِأَنَّكَ كَثِيرُ النَّسِيَانِ.
- ٦- لَدَيْنَا زَمِيلٌ ذَكِيٌّ جَدًّا مِنْ الصَّفِّ الْأَوَّلِ إِلَى الصَّفِّ الثَّلَاثِ.

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: تَرْجِمِ الْآيَاتَيْنِ وَالْأَحَادِيثَ، ثُمَّ صَعِّ خَطًّا تَحْتَ الْجَارِّ وَالْمَجْرُورِ.

۱- ﴿وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ﴾ التَّمَلُّ: ۱۹

۲- ﴿وَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ آلِ عِمْرَانَ: ۱۴۷

۳- أَدَبُ الْمَرْءِ خَيْرٌ مِنْ ذَهَبِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۴- عَلَيْكَ بِذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّهُ نَوْرُ الْقَلْبِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۵- جَمَالُ الْعِلْمِ نَشْرُهُ وَتَمَرُّهُ الْعَمَلُ بِهِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

التمرين الرابع: عيّن الكلمات المترادفة و المتضادة. = ≠

ساحل	بعث	ضوء	أقل	كبار	بكى	أرسل	شاطئ	صغار	بعث
ستر	استلم	كتم	فجأة	دفع	قرب	بغتة	أكثر	ظلام	ضحك

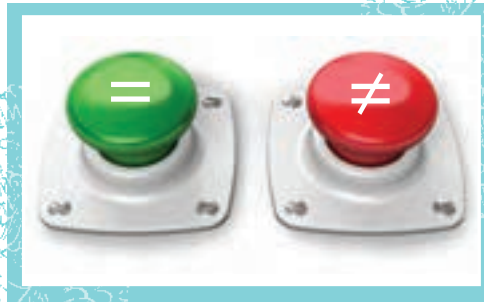
..... = =

..... = =

..... ≠ ≠

..... ≠ ≠

..... ≠ ≠



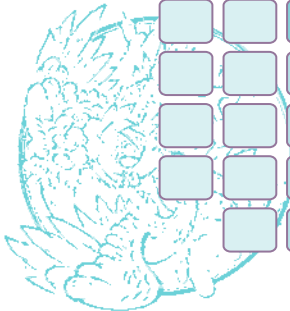
هیاوا! تخصصی ترین سایت مشاوره کشور

الْتَمَرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجِمْ كَلِمَاتِ الْجَدْوَلِ الْمُتَقَاعِ، ثُمَّ اكْتُبْ رَمَزَهُ. (كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ)

يَبْلُغَنَّ / صِغَار / ذَاكِرَةٌ / عَفَا / بَغَى / مُنْقِذٌ / مَرَقٌ / أَوْصَلَ / صَفَرُوا / غَنَيْتُمْ / سَمِعَ / طَيُّورٌ / حَادَّةٌ / دَوَّرَ /
لَبُونَةٌ / كَذَلِكُ / جَمَارِكُ / زَيْوتُ / سَمِينَا / ظَاهِرَةٌ / أَمَطَرَ / حَمِيمٌ / تُلُوجٌ / سِوَارٌ / رَائِحٌ

رمز ↓

<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	کوچکها	(۱)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	این طور	(۲)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	تیز	(۳)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	پدیده	(۴)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	سوت زدند	(۵)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	روغن‌ها	(۶)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	نقش	(۷)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	شنوایی	(۸)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	جالب	(۹)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	نجات دهنده	(۱۰)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	نامیدیم	(۱۱)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	دستبند	(۱۲)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	گرم و صمیمی	(۱۳)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	برف‌ها	(۱۴)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	حافظه	(۱۵)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	پستاندار	(۱۶)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	پرندگان	(۱۷)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	رسانید	(۱۸)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	باران بارید	(۱۹)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	بخشید	(۲۰)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	می‌رسند	(۲۱)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	ترانه خواندید	(۲۲)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	گریه کرد	(۲۳)



قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«.....»

الْتَمْرِينُ السَّادِسُ: تَرْجِمِ الْآيَةَ وَ الْأَحَادِيثَ ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ.

١- ﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ النَّبَأُ: ٤٠

٢- مُجَالَسَةُ الْعُلَمَاءِ عِبَادَةٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٣- حُسْنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٤- الْعَالِمُ بِلَا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلَا ثَمَرٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٥- إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ:

صَدَقَةٌ جَارِيَةٌ ، أَوْ عِلْمٌ يُنْتَفَعُ بِهِ ، أَوْ وَلَدٌ صَالِحٌ يَدْعُو لَهُ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

عَيْنٌ فِي الْآيَةِ الشَّرِيفَةِ تَرْجَمَةَ مَا تَحْتَهُ حَطًّا.

۱- ﴿رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ...﴾

پروردگارا، به من دانش ببخش و مرا به درستکاران پیوند بده؛

۲- ﴿وَاجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ...﴾

و مرا از وارثان بهشت پرنعمت قرار بده؛

۳- ﴿وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ﴾

و روزی که [مردم] برانگیخته می شوند، رسوایم مکن؛

۴- ﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ﴾ الشُّعْرَاءُ: ۸۸، ۸۷، ۸۵، ۸۴

روزی که نه دارایی و نه فرزندان سود نمی رسانند؛

۵- ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ﴾ الْمَائِدَةُ: ۴۸

در کارهای خیر از هم پیشی بگیرید.

۶- ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتٌ بَلْ أحياءٌ وَلَكِنْ لَا

تَشْعُرُونَ﴾ الْبَقَرَةُ: ۱۵۴

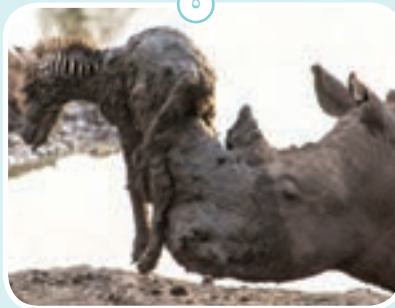
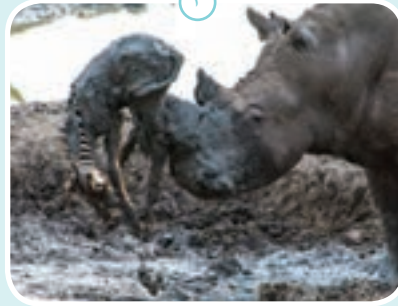
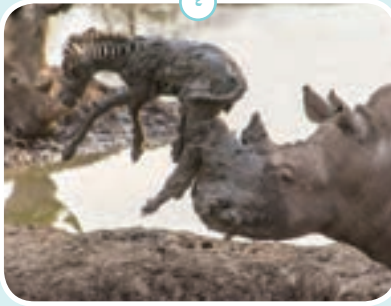
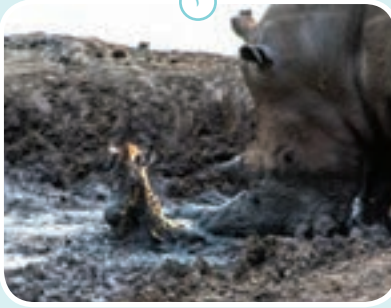
و به کسانی که در راه خدا کشته می شوند، مُرده نگوئید،

بلکه زنده اند ولی شما نمی دانید.



اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

إِبْحَثْ عَن قِصَّةِ حَقِيقَةِ قَصِيرَةِ حَوْلِ حَيَّوَانٍ،
وَ اكْتُبْهَا فِي صَحِيفَةِ جِدَارِيَّةٍ،
ثُمَّ تَرَجِّمْهَا إِلَى الْفَارِسِيَّةِ، مُسْتَعِينًا بِمُعْجَمِ عَرَبِيٍّ - فَارِسِيٍّ.



الدَّرْسُ الثَّامِنُ



قال رسول الله ﷺ :

جَمالُ المَرْءِ فَصاحَةُ لِسانِهِ.

زیبایی آدمی شیوایی گفتارش است.

صِنَاعَةُ التَّلْمِيعِ فِي الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ

إِنَّ اللَّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ لُغَةُ الْقُرْآنِ وَالْأَحَادِيثِ وَالْأَدْعِيَةِ فَقَدْ اسْتَفَادَ مِنْهَا الشُّعْرَاءُ الْإِيرَانِيُّونَ وَ أَنْشَدَ بَعْضُهُمْ آيَاتًا مَمْرُوجَةً بِالْعَرَبِيَّةِ وَالْفَارِسِيَّةِ وَ سَمَّوْهَا بِالْمُلَمَّعِ؛ لِكَثِيرٍ مِنَ الشُّعْرَاءِ الْإِيرَانِيِّينَ مُلَمَّعَاتٌ، مِنْهُمْ حَافِظُ الشَّيرَازِيِّ وَ سَعْدِيُّ الشَّيرَازِيِّ وَ جَلَّالُ الدِّينِ الرَّومِيُّ الْمَعْرُوفُ بِالْمَوْلَوِيِّ.

مُلَمَّعُ حَافِظِ الشَّيرَازِيِّ لِلسَّانِ الْعَجِيبِ

إِنِّي رَأَيْتُ دَهْرًا مِنْ هَجْرِكِ الْقِيَامَةِ
لَيْسَتْ دُمُوعُ عَيْنِي هُذِي لَنَا الْعَلَامَةَ؟
مَنْ جَرَّبَ الْمُجَرَّبَ حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَةُ
فِي بُعْدِهَا عَذَابٌ فِي قُرْبِهَا السَّلَامَةُ
وَاللَّهِ مَا رَأَيْنَا حُبًّا بِلا مَلَامَةٍ
حَتَّى يَذُوقَ مِنْهُ كَأْسًا مِنَ الْكِرَامَةِ^٢

از خون دل نوشتم نزدیک دوست نامه
دارم من از فراقش در دیده صد علامت
هر چند کازمودم از وی نبود سودم
پرسیدم از طیبی احوال دوست گفتا
گفتم ملامت آید گر گرد دوست کردم
حافظ چوطالب آمد جامی به جان شیرین



١- آیا این اشک‌های چشمم برای ما نشانه نیست؟

٢- حافظ همانند خواستاری آمد که جان شیرین بدهد و جامی بستاند، تا از آن جامی از کرامت بچشد.

مُلَمَّعُ سَعْدِي الشِّيرَازِي

سَلِ الْمَصَانِعَ رَكْبَاتِهِمْ فِي الْفَلَوَاتِ^۱ تو قدرِ آبِ چه دانی که در کنارِ فُرَاتی
 وَ إِن هَجَرْتَ سَوَاءً عَشِيَّتِي وَ عَدَاتِي شبنم به روی تو روزست و دیده‌ام به تو روشن
 مَضَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ آتِي اگر چه دیر بماندم امید بر نگرفتم
 وَ قَدْ تَفَتَّشُ عَيْنُ الْحَيَاةِ فِي الظُّلُمَاتِ من آدمی به جمالت نه دیدم و نه شنیدم
 جَوَابِ تلخ بدیع است از آن دهان نباتی شبان تیره امیدم به صبح روی تو باشد
 وَجَدْتَ رَائِحَةَ الْوُدِّ إِنْ سَمَمْتَ رِفَاتِي^۲ فَكَمْ تُمَرَّرُ عَيْشِي وَأَنْتَ حَامِلُ شَهْدِ نه پنج روزه عمرست عشق روی تو ما را
 مُحَمَّدِ تو چه گویم که ماورای صفاتی وَصَفْتُ كُلَّ مَلِيحٍ كَمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى
 که هم کمند بلایی و هم کلید نجاتی أَخَافُ مِنْكَ وَ أَرْجُو وَ أَسْتَغِيثُ وَ أَدْنُو
 أَحَبَّتِي هَجَرُونِي كَمَا تَشَاءُ عَدَاتِي ز چشم دوست فتادم به کامه دل دشمن
 وَ إِن شَكَوْتُ إِلَى الطَّيْرِ نُحْنُ فِي الْوُكُنَاتِ^۳ فراقنامه سعدی عجب که در تو نگیرد



۱- از انبوه‌های آب درباره سوارانی که در بیابان‌ها تشنه‌اند بپرس. مصانع آبگیرهایی بودند که مزه گوارایی نداشتند، ولی برای تشنگان بیابان نعمتی بزرگ بوده است.
 ۲- اگر خاک قبرم را ببویی، بوی عشق را می‌یابی.
 ۳- و اگر به پرندگان شکایت برم، در لانه‌ها شیون کنند.

آتی، آت: آینده، درحال آمدن
 استغاث: کمک خواست
 بدیع: نو (برای نخستین بار)
 بُعد: دوری
 جرب: آزمایش کرد
 حل: فرود آمد
 ذاق: چشید
 دنا: نزدیک شد
 رجا: امید داشت
 رضی: راضی شد
 رفات: استخوان پوسیده
 ركب: کاروان شتر یا اسب سواران
 سل: پیرس (اسأل)

شاء: خواست
 شكوت: شکایت کردم «إن شكوت»:
 اگر شکایت کنم
 شم: بویید «شممت: بوییدی»
 عجين: خمیر
 عداة: دشمنان «مفرد: عادي»
 عشيّة: آغاز شب
 عداة: آغاز روز
 فلوات: بیابان ها «مفرد: فلاة»
 قد تفتش: گاهی جست وجو
 می شود
 قرب: نزدیکی
 كأس: جام، لیوان

مجرب: آزموده
 محامد: ستایش ها
 مرر: تلخ کرد
 مصانع: آب انبارهای بیابان
 ملیح: با نمک
 ممزوج: درآمیخته
 نحن: شیون کردند ← ناح
 ود: عشق
 وصف: وصف کرد
 وكنات: لانه ها
 هام: تشنه و سرگردان شد
 هجر: جدایی گزید، جدا شد

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

x ✓

- ۱- لَيْسَ لِحَافِظٍ وَ سَعْدِيٍّ مُلَمَّعَاتٍ جَمِيلَةً.
- ۲- يَرَى حَافِظُ الدَّهْرِ مِنْ هَجْرِ حَبِيبِهِ كَالْقِيَامَةِ.
- ۳- يَرَى حَافِظٌ فِي بُعْدِ حَبِيبِهِ رَاحَةً وَ فِي قُرْبِهِ عَذَابًا.
- ۴- يَرَى سَعْدِيٌّ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ سَوَاءً مِنْ هَجْرِ حَبِيبِهِ.
- ۵- قَالَ سَعْدِيٌّ: «مَضَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ لَا تَأْتِي.»

هیاوا؛ تخصصی ترین سایت مشاوره کشور

إِعْلَمُوا

إِسْمُ الْفَاعِلِ وَ اسْمُ الْمَفْعُولِ وَ اسْمُ الْمُبَالَغَةِ

در دستور زبان فارسی به اسم فاعل، صفت فاعلی و به اسم مفعول، صفت مفعولی می‌گویند.

اسم فاعل به معنای «انجام دهنده یا دارنده حالت» و اسم مفعول به معنای «انجام شده» است.

اسم فاعل و اسم مفعول دو گروه‌اند:

گروه اول بر وزن «فاعل» و «مفعول» هستند که در سال گذشته با آنها آشنا شده بودید.

ماضی	اسم فاعل	صفت فاعلی	اسم مفعول	صفت مفعولی
صَنَعَ	صَانِع	سازنده	مَصْنُوع	ساخته شده
خَلَقَ	خَالِق	آفریننده	مَخْلُوق	آفریده شده
عَبَدَ	عَابِد	پرستنده	مَعْبُود	پرستیده شده

اکنون با گروه دوم آشنا شوید.

مضارع	اسم فاعل	صفت فاعلی	اسم مفعول	صفت مفعولی
يُشَاهِدُ	مُشَاهِد	بیننده	مُشَاهَد	دیده شده
يُقَلِّدُ	مُقَلِّد	تقلید کننده	مُقَلَّد	تقلید شده
يُرْسِلُ	مُرْسِل	فرستنده	مُرْسَل	فرستاده شده
يَنْتَظِرُ	مُنْتَظِر	انتظار کشنده	مُنْتَظَر	مورد انتظار
يَتَعَلَّمُ	مُتَعَلِّم	یادگیرنده	مُتَعَلَّم	یاد داده شده
يَسْتَخْرِجُ	مُسْتَخْرِج	بیرون آورنده	مُسْتَخْرَج	بیرون آورده شده
يَنْهَاجِمُ	مُنْتَهَاجِم	حمله کننده	—	—
يَنْكَسِرُ	مُنْكَسِر	شککننده	—	—

با دقت در دو جدول داده شده فرق اسم فاعل و اسم مفعول را بیابید.

گروه اول: فعل‌هایی بود که سوم شخص مفرد ماضی آنها سه حرف بود و اسم فاعل و مفعولشان بر وزن فاعِل و مَفْعول بود.

گروه دوم: فعل‌هایی است که سوم شخص مفرد ماضی آنها بیشتر از سه حرف بود و اسم فاعل و مفعولشان با حرف «مُ» شروع می‌شود. یک حرف مانده به آخر در اسم فاعل کسره و در اسم مفعول فتحه دارد.

(اسم فاعل : مُ ...) ، (اسم مفعول : مُ ...)

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرَجِمِ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةَ وَ الدُّعَاءَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ وَ اسْمَ الْمَفْعُولِ.

اسْمُ الْمَفْعُولِ	اسْمُ الْفَاعِلِ	الترجمة	الكلمة
<input type="text"/>	<input type="text"/>	يُعَلِّمُ : یاد می‌دهد مُعَلِّمٌ
<input type="text"/>	<input type="text"/>	يَعَلِّمُ : می‌داند عَالِمٌ
<input type="text"/>	<input type="text"/>	اقْتَرَحَ : پیشنهاد کرد مُقْتَرِحٌ
<input type="text"/>	<input type="text"/>	يُجَهِّزُ : آماده می‌کند مُجَهِّزٌ
<input type="text"/>	<input type="text"/>	ضَرَبَ : زد مَضْرُوبٌ
<input type="text"/>	<input type="text"/>	يَتَعَلَّمُ : یاد می‌گیرد مُتَعَلِّمٌ

يا صانِعِ كُلِّ مَصْنُوعٍ يا خالِقِ كُلِّ مَخْلُوقٍ يا رازِقِ كُلِّ مَرْزُوقٍ يا مالِكَ كُلِّ مَمْلُوكٍ.

مِن دُعَايِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ

هياوا؛ تخصصی ترین سایت مشاوره کشور

اسم مبالغه بر بسیاری صفت یا انجام دادن کار دلالت دارد و بر وزن «فَعَّال» و «فَعَّالَةٌ» است؛ مانند

عَلَّامَةٌ (بسیار دانا)؛ فَهَّامَةٌ (بسیار فهمیده)؛ صَبَّارٌ (بسیار بُردبار)؛ غَفَّارٌ (بسیار آمرزنده)؛ كَذَّابٌ (بسیار دروغگو)؛ رَزَّاقٌ (بسیار روزی دهنده)؛ خَلَّاقٌ (بسیار آفریننده)

گاهی وزن «فَعَّال» و «فَعَّالَةٌ» بر اسم شغل دلالت می کند؛ مانند خَبَّازٌ (نانوا)؛ حَدَّادٌ (آهنگر) گاهی نیز بر اسم ابزار، وسیله یا دستگاه دلالت می کند؛ مانند فَتَّاحَةٌ (در بازکن)؛ نَظَّارَةٌ (عینک)؛ سَيَّارَةٌ (خودرو)

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ التَّرَاكِيِبَ التَّالِيَةَ.

«أَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ»:

«عَلَّامُ الْغُيُوبِ»:

«الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ»:

«هُوَ كَذَّابٌ»:

«حَمَّالَةُ الْحَطْبِ»:

الطَّيَّارُ الْإِيرَانِيُّ:

«لِكُلِّ صَبَّارٍ»:

الْهَاتِفُ الْجَوَّالُ:

رَسَامُ الصُّورِ:

فَتَّاحَةُ الرُّجَّاجَةِ:

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جواز

(شراء شَرِيحَةَ الْهَاتِفِ الْجَوَالِ)

مُوظَّفُ الْإِتِّصَالَاتِ ^٢	الرَّائِرَةُ
تَفَضَّلِي، وَ هَلْ تُرِيدِينَ بِطَاقَةَ الشَّحْنِ ^٣ ؟	رَجَاءً، أَعْطِنِي شَرِيحَةَ الْجَوَالِ.
تَسْتَطِيعِينَ أَنْ تَشْحَنِي رَصِيدَ ^٤ جَوَالِكِ عَبْرَ الْإِنْتِرِنِتِ.	نَعَمْ؛ مِنْ فَضْلِكَ أَعْطِنِي بِطَاقَةً بِمَبْلَغِ خَمْسَةِ وَ عِشْرِينَ رِيَالًا.
تَشْتَرِي الرَّائِرَةُ شَرِيحَةَ الْجَوَالِ وَ بِطَاقَةَ الشَّحْنِ وَ تَضَعُ الشَّرِيحَةَ فِي جَوَالِهَا وَ تُرِيدُ أَنْ تَتَّصَلَ وَلَكِنْ لَا يَعْمَلُ الشَّحْنُ، فَتَذْهَبُ عِنْدَ مَوْظَفِ الْإِتِّصَالَاتِ وَ تَقُولُ لَهُ:	
أَعْطِنِي الْبِطَاقَةَ مِنْ فَضْلِكَ. سَامِحِينِي ^٥ ؛ أَنْتِ عَلَيِ الْحَقِّ ^٦ . أُبَدِّلُ ^٧ لَكَ الْبِطَاقَةَ.	عَفْوًا، فِي بِطَاقَةِ الشَّحْنِ إِشْكَالًا.



١- شَرِيحَةُ: سيم کارت ٢- إِتِّصَالَات: مخابرات ٣- شَّحْن: شارژ کردن ٤- رَصِيد: شارژ ٥- سَامِحِينِي: مرا ببخش
٦- أَنْتِ عَلَيِ الْحَقِّ: حق با توست ٧- أُبَدِّلُ: عوض می‌کنم

التمرين الأول: عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةَ حَسَبِ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ. ✓ X

١- الْكَاسُ زُجَاجَةٌ يُشْرَبُ مِنْهَا الْمَاءُ أَوْ الشَّيْءُ أَوْ الْقَهْوَةُ.

٢- يُمَكِّنُ شِرَاءَ الشَّرِيحَةِ مِنْ إِدَارَةِ الْإِتِّصَالَاتِ.

٣- الرَّاسِبُ هُوَ الَّذِي مَا نَجَحَ فِي الْإِمْتِحَانَاتِ.

٤- عُصُونُ الْأَشْجَارِ فِي الرَّبِيعِ بَدِيعَةٌ جَمِيلَةٌ.

٥- يُصَنَعُ الْخُبْزُ مِنَ الْعَجِينِ.

التمرين الثاني: صَعِّ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»

الْفَلَوَاتِ / بُعْدٌ / وَدٌّ / مَصَانِعُ / بَدَلٌ / فَتَّشَ / اللَّيْلِ / يَرْضَى

١- الْغَدَاةُ بَدَايَةُ النَّهَارِ وَالْعَشِيَّةُ بَدَايَةُ

٢- رَأَيْنَا الشَّاطِئَ عَن عَبْرَ الطَّرِيقِ.

٣- رَجَاءٌ هَذَا الْقَمِيصُ؛ لِأَنَّهُ قَصِيرٌ.

٤- فِي لَا تَعِيشُ نَبَاتَاتٌ كَثِيرَةٌ.

٥- الشَّرْطِيُّ حَقَائِبَ الْمُسَافِرِينَ.

٦- أَخِي قَانِعٌ، بِطَعَامٍ قَلِيلٍ.

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: تَرْجِمِ التَّرَاكِيِبَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ، وَ اسْمَ الْمَفْعُولِ، وَ اسْمَ الْمُبَالَغَةِ.

يا عَلامَ الْغُيُوبِ: يا سَتَّارَ الْغُيُوبِ:

يا غَفَّارَ الذُّنُوبِ: يا رافعَ الدَّرَجَاتِ:

يا سامِعَ الدُّعَاءِ: يا غافِرَ الْخَطَايا:

يا ساتِرَ كُلِّ مَعْيُوبٍ: يا مَنْ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ:

يا خَيْرَ حامِدٍ وَ مَحْمُودٍ: يا مَنْ بابُهُ مَفْتُوحٌ لِلطَّالِبِينَ:

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: صَعِّ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبِ. «كَلِمَةٌ واحِدَةٌ زائِدَةٌ.»

١- الرُّكْبُ ○ اِبْتِعادُ الصِّديقِ عَن صَديقِهِ اَوِ الرُّوْجِ عَن رُوْجَتِهِ.

٢- الْكِرَامَةُ ○ هُوَ الَّذي لَهُ حَرَكَاتٌ جَميلَةٌ وَ كَلامٌ جَميلٌ.

٣- الْوَكْرُ ○ زَيْتَةٌ مِنَ الذَّهَبِ اَوِ الْفِضَّةِ فِي يَدِ الْمَرَأَةِ.

٤- الْهَجْرُ ○ شَرَفٌ وَ عَظَمَةٌ وَ عِرَّةٌ النَّفْسِ.

٥- السَّوَارُ ○ بَيْتُ الطُّيُورِ.

٦- الْمَلِيحُ

هياوا! تخصصى ترين سايت مشاوره كشور

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

١- مَنْ قَالَ أَنَا عَالِمٌ فَهُوَ جَاهِلٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

(اسْمَ الْفَاعِلِ).....

٢- سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ فِي السَّفَرِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

(الْجَارَ وَالْمَجْرُورَ).....

٣- عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

(الْفِعْلَ الْمَجْهُولَ، وَالْمُضَافَ إِلَيْهِ).....

٤- الْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ، وَالْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنْ جَلِيسِ السَّوِّءِ.

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

(الْمُبْتَدَأَ وَالْخَبَرَ).....

٥- كَانِمُ الْعِلْمِ، يَلْعَنُهُ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الْحَوْثُ فِي الْبَحْرِ، وَالطَّيْرُ فِي السَّمَاءِ.

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

(اسْمَ الْفَاعِلِ، وَالْجَارَ وَالْمَجْرُورَ).....



أَتَمِّرِينَ السَّادِسُ: تَرْجِمِ الْآيَةَ وَ الْأَحَادِيثَ ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُؤَنَّةِ.

١- ﴿لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ التَّمَلُّ: ٦٥

٢- أَلْسُكُوتُ ذَهَبٌ وَ الْكَلَامُ فَضَّةٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٣- أَلْكَتُبُ بَسَاتِينُ الْعُلَمَاءِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ



٤- تَمَرَةُ الْعَقْلِ مُدَارَةُ النَّاسِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ ع

٥- زَكَاةُ الْعِلْمِ نَشْرُهُ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ ع

كَمَلِ الْفَرَاقَاتِ فِي التَّرْجَمَةِ الْفَارِسِيَّةِ.

مِنْ صِفَاتِ الْمُؤْمِنِينَ

۱- ﴿وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ﴾

و کسانی که از گناهان بزرگ و کارهای زشت ، و هنگامی که می بخشایند.

۲- ﴿وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ﴾

و کسانی که [خواستۀ] را برآوردند و برپا داشتند؛

۳- ﴿وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ﴾

و در میان آنها مشورت هست؛

۴- ﴿وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾

و از آنچه به روزی دادیم انفاق می کنند.

۵- ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ﴾

و هرگاه به آنان ستم شود، یاری می جویند؛

۶- ﴿وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا﴾

و سزای بدی، بدی است؛

۷- ﴿فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ﴾

پس درگذرد و اصلاح کند، پاداش او بر [عهده] خداست؛

۸- ﴿إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾

زیرا او ستمگران را الشوری: ۳۷ إلى ۴۰

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

إِبْحَثْ عَنِ شُعْرَاءِ إِيرَانِيِّينَ آخِرِينَ أَنْشُدُوا مُلَمَّعَاتٍ
وَ اذْكُرْ آيَاتًا مِنْ مُلَمَّعَاتِهِمْ.



الْمُعْجَمُ

كَلِمَاتُ الصَّفِّ السَّابِعِ وَ الثَّامِنِ وَ التَّاسِعِ وَ العَاشِرِ

توجه: کلمات بی شماره مربوط به کتاب های عربی

پایه های هفتم، هشتم و نهم و کلمات قرمز فعل هستند.

(مضارع: يُجْرِي / مصدر: إِجْرَاء)

أَحَبُّ: دوست داشت (مضارع: يُحِبُّ)

أَحَبُّ إِلَى : محبوب ترین نزد

أَحَبَّةٌ: یاران «مفرد: حبيب» ۸

إِحْتَرَقَ: آتش گرفت

(مضارع: يَحْتَرِقُ / مصدر: إِحْتِرَاق)

إِحْتِرَمٌ: احترام گذاشت

(مضارع: يَحْتَرِمُ / مصدر: إِحْتِرَام) ۴

إِحْتِفَاطٌ: نگاه داشتن ۴

إِحْتِفَالٌ: جشن گرفت

(مضارع: يَحْتَفِلُ / مصدر: إِحْتِفَال) ۳

إِحْتَوَى: در بر داشت

(مضارع: يَحْتَوِي / مصدر: إِحْتِوَاء) ۵

أَحَدٌ: یکی از، کسی، یکتا، تنها

أَحَدٌ، **يَوْمُ الْأَحَدِ**: یکشنبه

أَحَدَ عَشَرَ: یازده

إِحْدَى: یکی از

أَحْسَنٌ: بهتر، بهترین

أَحْسَنَ: خوبی کرد، خوب انجام داد

(مضارع: يُحْسِنُ / مصدر: إِحْسَان)

أَحْسَنْتَ: آفرین بر تو ۵

أَشْمَرَ: سرخ

أَخٌ (أَخُو، أَخَا، أَخِي): برادر، دوست

(مضارع: يَبْتَدِئُ / مصدر: إِبْتِدَاء)

إِبْتِسَامٌ: لبخند

إِبْتَعَدَ: دور شد

(مضارع: يَبْتَعِدُ / مصدر: إِبْتِعَاد) ۵

إِبْنٌ: پسر، فرزند «جمع: أَبْنَاء، بَنُونَ»

إِبْنُ آدَمَ: آدمیزاد

أَبْيَضٌ: سفید

إِتِّجَاهٌ: جهت ۵

إِتِّصَالَاتٌ: مخابرات ۸

إِتِّصَالٌ بِ: با... تماس گرفت

(مضارع: يَتَّصِلُ / مصدر: إِتِّصَال) ۷

أَتَقَى: پرهیزگارتر، پرهیزگارترین ۴

أَتَى: آمد (مضارع: يَأْتِي) = جاءَ

أَثَارٌ: برانگیخت

(مضارع: يُثِيرُ / مصدر: إِثَارَةٌ) ۲

إِثْنَا عَشَرَ: دوازده

إِثْنَانِ، **إِثْنَيْنِ**: دو

الْإِثْنَيْنِ، **يَوْمُ الْإِثْنَيْنِ**: دوشنبه

أَجَابَ عَنْ: پاسخ داد به

(مضارع: يُجِيبُ / مصدر: إِجَابَةٌ)

إِجْتَنَّبَ: دوری کرد ۴

(مضارع: يَجْتَنِّبُ / مصدر: إِجْتِنَاب)

أَجْرَى: جاری کرد ۲



آتی، **آت**: آینده، درحال آمدن ۸

آخِرٌ: دیگر

آخِرِ: پایان

آلَةٌ: دستگاه «جمع: آلات»

آلَةُ الطَّبَاغَةِ: دستگاه چاپ

آمَنَ: ایمان آورد

(مضارع: يُؤْمِنُ / مصدر: إِيمَان)

أَيَا:

أَبٌ (أَبُو، أَبَا، أَبِي): پدر «جمع: آباء»

إِبْتَدَأَ: شروع شد

«جمع: إخوة و إخوان»

أخت : خواهر «جمع: أخوات»

إختارَ : برگزید

(مضارع: يَخْتَارُ / مصدر: إختيار) ٦

إخترَعَ : اختراع کرد

(مضارع: يَخْتَرِعُ / مصدر: إختراع)

أخذَ : گرفت ، برداشت، بُرد

(مضارع: يَأْخُذُ / مصدر: أخذ)

أخرَجَ : درآورد

(مضارع: يُخْرِجُ / مصدر: إخراج) ١

أخرى : دیگر ١

أخضرَ : سبز

أخلصَ : مخلص شد ٢

(مضارع: يُخْلِصُ / مصدر: إخلص)

أداءً : به جا آوردن

أداةً : ابزار «جمع: أدوات»

أدارَ : چرخاند، اداره کرد

(مضارع: يُدِيرُ / مصدر: إدارة) ٥

إدارة المُرورِ : اداره راهنمایی و رانندگی

إدخال : داخل کردن

أدى : ایفا کرد، منجر شد، ادا کرد

(مضارع: يُؤَدِّي) ٧

إذُ : آنگاه

إذا : هرگاه ، اگر

أراذِلُ : فرومایگان

الأربعاءِ ، يومُ الأربعاءِ : چهارشنبه

أربَعَةَ ، أربعَ : چهار

أربَعونَ ، أربعينَ : چهل

أرسَلُ : فرستاد

(مضارع: يُرْسِلُ / مصدر: إرسال) ٢

أرشدَ : راهنمایی کرد

(مضارع: يُرشدُ / مصدر: إرشاد) ٧

أرضَ : زمین

«جمع: أراضي»

أرضَعَ : شیر داد

(مضارع: يُرضِعُ / مصدر: إرضاع) ٧

أزرقَ : آبی

إساءةً : بدی کردن ٤

أسبوعَ : هفته «جمع: أسابيع»

إسترجَعَ : پس گرفت

(مضارع: يَسْتَرْجِعُ / مصدر: إسترجاع)

إستطاعَ : توانست

(مضارع: يَسْتَطِيعُ / مصدر: إستطاعة) ٥

إستعانَ : یاری جُست

(مضارع: يَسْتَعِينُ / مصدر: إستعانة) ٥

إستغاثَ : کمک خواست

(مضارع: يَسْتَعِيثُ / مصدر: إستغاثَة) ٨

إستغفرَ : آمرزش خواست

(مضارع: يَسْتَعْفِرُ / مصدر: إستغفار) ٢

إستفادَ : استفاده کرد

(مضارع: يَسْتَفِيدُ / مصدر: إستفادة) ٥

إستقبلَ : به پیشواز رفت

(مضارع: يَسْتَقْبِلُ / مصدر: إستقبال) ٦

إستقرَّ : استقرار یافت

(مضارع: يَسْتَقِرُّ / مصدر: إستقرار) ٦

إستلمَ : دریافت کرد

(مضارع: يَسْتَلِمُ / مصدر: إستلام)

إستوى : برابر شد

(مضارع: يَسْتَوِي / مصدر: إستواء) ٤

أسدَ : شیر

أسرةً : خانواده

أسرى : شبانه حرکت داد

(مضارع: يُسْرِ / مصدر: إسرائ) ٧

أسوةً : الگو

أسودَ : سیاه

إشاراتُ المُرورِ : علامت های راهنمایی

و رانندگی

إشترىَ : خرید

(مضارع: يَشْتَرِي)

أَقْرَبَاءُ : خویشاوندان «مفرد: قَرِيب» أَقْلٌ : کمتر، کمترین أَكْبَرُ : بزرگ تر، بزرگ ترین اِكْتِسَابٌ : به دست آوردن أَكَّدَ : تأکید کرد «مضارع: يُؤكِّدُ / مصدر: تَأَكِّد» ٤ اِكْرَاهُ : اجبار ٤ اَكْرَمُ : گرامی تر، گرامی ترین ٤ أَكْلٌ : خورد (مضارع: يَأْكُلُ / مصدر: أَكَل)	اِعْتَصَمَ : چنگ زد (با دست گرفت) «مضارع: يَعْصِمُ / مصدر: اِعْتَصَم» ٤ اِعْتَقَدَ : اعتقاد داشت «مضارع: يَعْتَقِدُ / مصدر: اِعْتَقَد» اِعْتَمَدَ : اعتماد کرد «مضارع: يَعْتَمِدُ / مصدر: اِعْتَمَد» أَعَجَزَ : ناتوان ترین إِعْصَارٌ : گردباد «جمع: أَعْصِير» ٣ أَعْطَى : داد «مضارع: يُعْطِي / مصدر: اِعْطَاء» أَعْطَى : به من بده أَعْلَمُ : داناتر، داناترین أَعْلَى : بالا، بالاتر ٧ اِعْتَنَمَ : غنیمت شمرد ٦ «مضارع: يَعْتَنِمُ / مصدر: اِعْتَنَم» أَغْلَقَ : بست «مضارع: يُغْلِقُ / مصدر: اِغْلَاق» ٦ أَفْاضِلُ : شایستگان أَفْرَزَ : ترشح کرد «مضارع: يُفْرِزُ / مصدر: اِفْرَاز» ٥ أَفْضَلُ : برتر، برترین اِقْتَرَبَ : نزدیک شد «مضارع: يَقْتَرِبُ / مصدر: اِقْتَرَب»	اِسْتَعَلَّ : کار کرد «مضارع: يَسْتَعْلِلُ / مصدر: اِسْتَعْلَال» أَشْجَارٌ : درختان «مفرد: شَجَر» أَشْرَكَ : شریک قرار داد «مضارع: يُشْرِكُ / مصدر: اِشْرَاك» ٤ أَشْعَلَ : شعله ور کرد «مضارع: يُشْعِلُ / مصدر: اِشْعَال» ٦ أَصَابَ : اصابت کرد «مضارع: يُصِيبُ / مصدر: اِصَابَة» أَصْبَحَ : شد «مضارع: يُصْبِحُ / مصدر: اِصْبَاح» ٣ أَصْحَابُ الْمِهْنِ : صاحبان شغلها أَصْدِقَاءُ : دوستان «مفرد: صَدِيق» أَصْفَرَ : زرد أَضَاعَ : تباہ کرد «مضارع: يُضِيعُ / مصدر: اِضَاعَة» أَصْلَحَ : اصلاح کرد «مضارع: يُصْلِحُ / مصدر: اِصْلَاح» ٦ إِضَافَةٌ إِلَى : افزون بر ٥ أَطَاعَ : پیروی کرد «مضارع: يُطِيعُ / مصدر: اِطَاعَة» ٦ اِعْتَذَرَ : معذرت خواست «مضارع: يَعْتَذِرُ / مصدر: اِعْتِذَار»
--	---	--

إِلَى اللَّقَاءِ : به امید دیدار

الْيَوْمَ : امروز ، روز

أُمٌّ : مادر «جمع: أُمَّهَاتُ»

أُمٌّ : یا

أَمَامَ : روبه‌رو «متضاد: خَلْفُ»

أَمَانٌ : امنیت

إِمْتِلَاكٌ : مالکیت، داشتن ۵

إِمْرَأٌ، امْرُؤٌ، امْرِئٌ (الْمَرْءُ) : انسان، مرد

إِمْرَأَةٌ (الْمَرْأَةُ) : زن «نساء: زنان»

أَمْرِيكَا الْوُسْطَى : آمریکای مرکزی ۳

أَمْسٍ : دیروز

أَمْسَكَ : به دست گرفت ۲

(مضارع: يُمْسِكُ / مصدر: إِمْسَاك)

أَمَطَرٌ : باران بارید

(مضارع: يُمِطِرُ / مصدر: إِمْطَار) ۳

أَمَكَنَّ : امکان داشت

(مضارع: يُمَكِّنُ / مصدر: إِمْكَان)

أَمِيرٌ : فرمانده «جمع: أُمَرَاءُ»

أَمِينٌ : امانت‌دار «جمع: أُمَنَاءُ»

أَنْ ... : که ... ۱

إِنَّ : حقیقتاً، قطعاً

أَنَّ : که

إِنْ : اگر ۴

أَنَا : من

إِنَارَةٌ : نورانی کردن ۵

إِنْبَعَثَ : فرستاده شد

(مضارع: يَنْبَعِثُ / مصدر: إِنْبِعَاث) ۵

أَنْتَ : تو «مذكر»

أَنْتِ : تو «مؤنث»

أَنْتَ عَلَى الْحَقِّ : حق با شماست ۸

إِنْتِجَاجٌ : تولید

إِنْتَبَهَ : بیدار شد، متوجه شد، آگاه شد

(مضارع: يَنْتَبِهُ / مصدر: إِنْتَبَاه) ۳

إِنْتَظَرَ : منتظر شد

(مضارع: يَنْتَظِرُ / مصدر: إِنْتِظَار) ۱

إِنْتَفَعَ بِـ : از ... سود برد

(مضارع: يَنْتَفِعُ / مصدر: إِنْتِفَاع) ۱

أَنْتُمْ : شما «مذكر»

أَنْتُمْ : شما «مثنی»

أَنْتُنَّ : شما «مؤنث»

أَنْثَى : زن، ماده ۴

أَنْزَلَ : نازل کرد

(مضارع: يُنْزِلُ / مصدر: إِنْزَال) ۱

أَنْشَدَ : سرود

(مضارع: يُنْشِدُ / مصدر: إِنْشَاد) ۵

أَنْصَحَ : اندرزگوترین

أَنْفٌ : بینی «جمع: أَنْوْفٌ» ۷

أَنْفُسُهُمْ : به خودشان

أَنْفَعٌ : سودمندتر، سودمندترین

أَنْفَقَ : انفاق کرد

(مضارع: يُنْفِقُ / مصدر: إِنْفَاق) ۷

أَنْقَذَ : نجات داد

(مضارع: يُنْقِذُ / مصدر: إِنْقَاذ)

أَنْكَسَرَ : شکسته شد

(مضارع: يَنْكَسِرُ / مصدر: إِنْكَسَار)

إِنَّمَا : فقط

أَوْ : یا

أَوْجَدَ : پدید آورد

(مضارع: يَوْجِدُ / مصدر: إِيجَاد) ۱

أَوْرَاقٌ : برگ‌ها «مفرد: وَرَقٌ»

أَوْسَطٌ : میانه‌تر، میانه‌ترین

أَوْصَلَ : رسانید

(مضارع: يَوْصِلُ / مصدر: إِيصَال) ۷

أُولَى : یکم، نخستین «مؤنثِ أَوْلَى»

أَوْلِيكَ : آنان

أَهْلًا وَ سَهْلًا بِكُمْ : خوش آمدید

أَيُّ : کدام، چه

أَيُّهَا : ای «برای مؤنث»

أَيْضًا : همچنین

أَيْنَ : كجا

أَيُّهَا : ای «برای مذکر»

ب

بِ : به وسیله

بَاب : در «جمع: أبواب»

بَارِد : سرد «متضاد: حار»

بَارَكَ اللهُ فَيْكَ : آفرین بر تو ۵

بِالتَّكْوِينِ : بالله

بَالِغٌ : کامل ۱

بَائِعٌ : فروشنده

بِحَاجَةٍ : نیازمند

بَحْثٌ : پژوهش «جمع: أبحاث»

بَحْثٌ عَن : دنبال...گشت

(مضارع: يَبْحِثُ / مصدر: بَحْث)

بَحْرٌ : دریا «جمع: بحار»

بِدَايَةٍ : شروع «متضاد: نِهَائِيَّة»

بَدَأَ : شروع کرد، شروع شد

(مضارع: يَبْدَأُ)

بَدَّلَ : عوض کرد

(مضارع: يُبَدِّلُ / مصدر: تَبَدُّلٌ) ۸

بَدِيعٌ : نو (برای نخستین بار) ۸

بَرِيٌّ : خشکی، صحرایی ۵

بُسْتَانٌ : باغ «جمع: بساتین»

بَسَطَ : گستراند (مضارع: يَبْسُطُ) ۲

بِسْهُولَةٍ : به آسانی

بَسِيطٌ : ساده

بَصَرٌ : دیده «جمع: أبصار»

بِضَاعَةٌ : کالا «جمع: بضائع»

بَطٌّ : اردک ۵

بَطَّارِيَّةٌ : باتری

بِطَاقَةٍ : کارت ۳

بَعَثَ : فرستاد (مضارع: يَبْعَثُ) ۷

بَعُدَ : دور شد (مضارع: يَبْعُدُ) ۳

بُعْدٌ : دوری ۸

بَعِيدٌ : دور «متضاد: قَرِيبٌ»

بُعْتَةٌ : ناگهان

بُقْعَةٌ : قطعه زمین «جمع: بقاع» ۳

بَقْرٌ، بَقْرَةٌ : گاو

بُكَاءٌ : گریه کردن

بَكْتِيرِيَا : باکتری ۵

بِكُلِّ سُرورٍ : با کمال میل

بَكَى : گریه کرد

(مضارع: يَبْكِي / مصدر: بُكَاءٌ) ۷

بَلٌ : بلکه

بِلَا : بدون

بِلَادٌ : کشور، شهرها «مفرد: بَلَدٌ»

بَلَدٌ : شهر

بَلَغَ : رسید

(مضارع: يَبْلُغُ / مصدر: بُلُوغٌ) ۷

بَلَى : آری ۷

بِمَ : با چه چیزی «بِ + ما»

بِنَاءٌ : ساختن، ساختمان ۶

بِنْتٌ (ابْنَةٌ) : دختر «جمع: بنات»

بِنْفَسَجِيٍّ : بنفش

بَنَى : ساخت (مضارع: يَبْنِي) ۲

بَوْمٌ ، بَوْمَةٌ : جغد ۵

بَهِيمَةٌ : چارپا (به جز درندگان)

«جمع: بهائم» ۳

بَيْتٌ : خانه «جمع: بُيُوتٌ»

بِئْرٌ : چاه «جمع: آبار»

بَيْعٌ : فروش «متضاد: شِرَاءٌ»

ت

تَأَثَّرَ : تحت تأثیر قرار گرفت

(مضارع: يَتَأَثَّرُ / مصدر: تَأَثَّرَ) ٥

تاسِع : نهم

تالي : بعدی

تَجَلَّى : جلوه گر شد

(مضارع: يَتَجَلَّى) ٤

تَجَمَّعَ : جمع شد

(مضارع: يَتَجَمَّعُ / مصدر: تَجَمَّعَ) ٧

تَحْت : زیر «متضاد: فَوْق»

تَحَرَّكَ : حرکت کرد ٥

(مضارع: يَتَحَرَّكُ / مصدر: تَحَرَّكَ)

تَخَرَّجَ : دانش آموخته شد

(مضارع: يَتَخَرَّجُ / مصدر: تَخَرَّجَ)

تَخَلَّصَ : رهایی یافت

(مضارع: يَتَخَلَّصُ / مصدر: تَخَلَّصَ) ٦

تُرَاب : خاک، ریزگرد ٧

تَرَاخَمُوا : به همدیگر مهربانی کردند

(مضارع: يَتَرَاخَمُ / مصدر: تَرَاخَمَ) ٣

تَرْجَمَ : ترجمه کرد

(مضارع: يُتَرْجَمُ / مصدر: تَرْجَمَ) ١

تَرَكَ : ترک کرد

(مضارع: يَتْرُكُ / مصدر: تَرَكَ)

تَسَاقَطَ : پی در پی افتاد (مضارع:

يَتَسَاقَطُ / مصدر: تَسَاقَطَ) ٣

تِسْعَةَ، تِسْع : نه

تَسَلَّمَ عَيْنُكَ : چشمت سالم بماند

(چشمت بی بلا) ٧

تَسَلَّمَ : تحویل دادن، سلام کردن

تَصَادَمَ : تصادف کرد

(مضارع: يَتَصَادَمُ / مصدر: تَصَادَمَ)

تَعَارَفُوا : یکدیگر را شناختند

(مضارع: يَتَعَارَفُونَ / مصدر: تَعَارَفَ) ٤

تَعَالَى : بیا

تَعَاوَنَ : همکاری کرد

(مضارع: يَتَعَاوَنُ / مصدر: تَعَاوَنَ) ٢

تَعَايَشَ : همزیستی داشت

(مضارع: يَتَعَايَشُ / مصدر: تَعَايَشَ) ٤

تَعَبَ : خستگی

تَعَجَّبَ : تعجب کرد

(مضارع: يَتَعَجَّبُ / مصدر: تَعَجَّبَ)

تَعَرَّفَ عَلَيَّ : شناختن ٣

تَعَلَّمَ : یاد گرفت

(مضارع: يَتَعَلَّمُ / مصدر: تَعَلَّمَ)

تَعَوَّضَ : جبران کردن

تَفَاح : سیب

تَفْتِيشَ : بازرسی، جست و جو ٣

تَفَرَّقَ : پراکنده شد

(مضارع: يَتَفَرَّقُ / مصدر: تَفَرَّقَ) ٢

تَفَضَّلَ : برهما

تَقَاعُدَ : بازنشستگی

تَقَدَّمَ : پیشرفت

تَكَلَّمَ : صحبت کرد

(مضارع: يَتَكَلَّمُ / مصدر: تَكَلَّمَ)

تَلَا : خواند (مضارع: يَتَلُو / مصدر:

تَلَاوَةٌ)

تَلَكَّ : آن «مؤنث»

تَلَمَّيْذَ : دانش آموز «جمع: تَلَامِيْذُ»

تَلَوِيْنَ : رنگ آمیزی

تَمَثَّلَ : تندیس «جمع: تَمَثَائِلُ»

تَمْرَ : خرما

تَنَاجَى : راز گفت ٢

(مضارع: يَتَنَاجَى)

تَنَاوَلَ : خورد

(مضارع: يَتَنَاوَلُ / مصدر: تَنَاوَلَ)

تَنَظِيْفَ : تمیز کردن ٧

تَهَيَّأَ : تهیه کردن

تَيَّارَ : جریان ٧

جَرَى : جاری شد (مضارع: یَجْرِي) ۲

جَزَاء : پاداش، کیفر

جَزْر : هویج

جِسْر : پُل «جمع: جُسور»

جَعَلَ : قرار داد

(مضارع: يَجْعَلُ / مصدر: جَعَلَ)

«مترادف: وَضَعَ»

جَلَبَ : آورد (مضارع: يَجْلِبُ)

جَلَسَ : نشست

(مضارع: يَجْلِسُ / مصدر: جَلَسَ)

جَلِيسُ السَّوَةِ : همنشین بد

جَمَارِك : گمرک ۴

جَمَاعِي : گروهی ۷

جَمَال : زیبایی «متضاد: قُبْح»

جَمَعَ : جمع کرد

(مضارع: يَجْمَعُ / مصدر: جَمَعَ)

جَمِيل : زیبا «متضاد: قَبِيح»

جَنْب : کنار

جَنَّة : بهشت

جُنْدِي : سرباز «جمع: جُنُود»

جَوَّ : هوا

جَوَاز، جَوَازُ السَّفَرِ : گذرنامه

«جمع: جَوَازَات» ۳

جَاز : جایز شد (مضارع: يَجُوزُ) ۴

جَالِس : نشسته

جَالَسَ : هم‌نشینی کرد

(مضارع: يُجَالِسُ / مصدر: مُجَالَسَةٌ) ۴

جَامِعَةٌ : دانشگاه

«جمع: جَامِعَات»

جَاهِز : آماده ۳

جَاهِل : نادان «جمع: جُهَال»

جَبَل : کوه «جمع: جِبَال»

جُبْن، جُبْنَةٌ : پنیر ۶

جَدَّ : پدربزرگ «جمع: أَجْدَاد»

جَدَّدَ : کوشید

(مضارع: يَجِدِّدُ / مصدر: جَدَّدَ)

جِدًّا : بسیار

جِدَار : دیوار

جَدَل : ستیز

جَدَّة : مادربزرگ

جَدْوَةٌ : پارهٔ آتش ۱

جَرَّبَ : آزمایش کرد (مضارع: يُجَرِّبُ /

مصدر: تَجْرِبَةٌ و تَجْرِبَةٌ) ۸

جُرْح : زخم ۵

جَرَّحَ : زخمی کرد

(مضارع: يُجَرِّحُ / مصدر: تَجَرَّحَ)

ث

ثَالِث : ثالثهٔ : سوم

ثَامِن، ثَامِنَةٌ : هشتم

ثَانِي عَشْرَ، ثَانِيَةَ عَشْرَةَ : دوازدهم

ثَانِي، ثَانِيَةٌ : دوم

ثَعْلَب : روباه

ثَقِيل : سنگین

ثَقِيلُ السَّمْعِ : کم‌شنوا

الثَّلَاثَاء، يَوْمُ الثَّلَاثَاءِ : سه‌شنبه

ثَلَاثَةٌ، ثَلَاث : سه

ثَلَاثُونَ، ثَلَاثِينَ : سی

ثَلَج : برف، یخ «جمع: ثُلُوج» ۳

ثُمَّ : سپس

ثَمَانِيَّة، ثَمَانِي : هشت

ثَمَر، ثَمَرَةٌ : میوه

ج

جَاءَ : آمد «مترادف: أَتَى»

جَاءَ بِ : آورد ۲

جار : همسایه «جمع: جيران»

جَوَال، الْهَاتِفُ الْجَوَالُ : تلفن همراه

جَهَّزَ : مجهز کرد

(مضارع: يُجَهِّزُ / مصدر: تَجَهَّيْزُ) ۱

جَهْل : نادانی «متضاد: عِلْم»

جَيِّدًا : خوب، به خوبی

جَيْش : ارتش «جمع: جُيُوش» ۶

ح

حَاجَةٌ : نیاز «جمع: حَوَائِج»

حَادٌّ : تیز ۷

حَادِي عَشْرٍ، حَادِيَةَ عَشْرَةٍ : یازدهم

حَارٌّ : گرم «متضاد: بَارِد»

حَارَبَ : جنگید ۶

(مضارع: يُحَارِبُ / مصدر: مُحَارَبَةٌ)

حَاسِبٌ : رایانه «جمع: حَوَاسِب»

حَافِلَةٌ : اتوبوس «جمع: حَافِلَات»

حَاوَلَ : تلاش کرد

(مضارع: يُحَاوِلُ / مصدر: مُحَاوَلَةٌ)

حَبٌّ : دانه

«جمع: حُبُوب / حَبَّةٌ: یک دانه»

حُبٌّ : دوست داشتن

حَبِلٌ : طناب «جمع: حِبَال» ۴

حَبِيبٌ : دوست، یار

«مترادف: صَدِيق / متضاد: عَدُوٌّ»

حَتَّى : تا، تا اینکه

«حَتَّى تَبْتَعدَ: تا دور شود» ۵

حَجَرٌ : سنگ «جمع: أَحْجار»

حَدَّادٌ : آهنگر

حَدَائِقُ : باغها «مترادف: بَسَاتین»

حَدَّثَ : اتفاق افتاد (مضارع: يَحْدُثُ)

حُدُودٌ : مرز، مرزها

حَدِيثٌ : نو، سخن

حَدِيدٌ : آهن ۶

حَدِيقَةٌ : باغ «جمع: حَدَائِق»

حَدِيقَةُ الْحَيَوَانَاتِ : باغ وحش

حَذَّرَ : هشدار داد

(مضارع: يُحَذِّرُ / مصدر: تَحْذِيرٌ)

حُرٌّ : آزاد «جمع: أَحْرار»

حَرْبٌ : جنگ

حَرْبَاءٌ : آفتاب‌پرست ۵

حَرَسَ : نگهداری کرد، نگهبانی داد

(مضارع: يَحْرُسُ)

حَرَّكَ : حرکت داد، تحریک کرد

(مضارع: يُحَرِّكُ / مصدر: تَحْرِيكٌ) ۵

حُرِّيَّةٌ : آزادی ۴

حَزِنٌ : غمگین شد (مضارع: يَحْزُنُ /

مصدر: حُزْنٌ) «متضاد: فَرِحَ»

حَزِينٌ : غمگین

«متضاد: مَسْرور و فَرِح»

حُسامٌ : شمشیر

حَسِبَ : پنداشت (مضارع: يَحْسِبُ)

حُسْنٌ : خوبی «متضاد: قُبْح، سوء»

حُسْنُ الْخُلُقِ : خوش اخلاقی

حُسْنُ الْعَهْدِ : خوش پیمانی

حَسَنٌ، حَسَنَةٌ : خوب

حَسَنًا : بسیار خوب ۳

حَصَدَ : درو کرد (مضارع: يَحْصُدُ)

حَطَبٌ : هیزم

حِفَافٌ عَلَيَّ : نگهداری از ۲

حَفَرَ : کند

(مضارع: يَحْفِرُ / مصدر: حَفْرٌ)

حَفِظَ : حفظ کرد

(مضارع: يَحْفَظُ / مصدر: حِفْظٌ)

حَفْلَةُ الزَّوْجِ : جشن عروسی

حَفْلَةُ الْمِيلَادِ : جشن تولد

حَقِيبَةٌ : کیف، چمدان

«جمع: حَقَائِب»

حَكَمَ : حکومت کرد، داوری کرد

(مضارع: يَحْكُمُ) ٦

حَلَّ بِ: در ... فرود آمد ، حل کرد

(مضارع: يَحِلُّ) ٨

حِلْمٌ: بردباری ٢

حَلْوَانِيٌّ: شیرینی فروش

حَلِيبٌ: شیر

حَمَامَةٌ: کبوتر

حَمْلٌ: بُرْدَن، حمل کردن

حُمُقٌ: نادانی ٥

حَمِيمٌ: گرم و صمیمی ٤

حَوَارٍ: گفت وگو

حَوْلٌ: اطراف

حَوَّلَ: تبدیل کرد

(مضارع: يُحَوِّلُ / مصدر: تَحْوِيلٌ) ٥

حَيَاءٌ: شرم

حَيٌّ: زنده «جمع: أَحْيَاءُ»

حَيَاةٌ: زندگی «متضاد: مَوْت»

حَيَّرَ: حیران کرد (مضارع: يُحَيِّرُ) ٣

خ

خَاتَمٌ: انگشتر «جمع: خَوَاتِمٌ»

خَاطَبٌ: خطاب کرد

(مضارع: يُخَاطَبُ / مصدر: مُخَاطَبَةٌ) ٦

خَافَ: ترسید

(مضارع: يَخَافُ / مصدر: خَوْفٌ)

خَامِسَ عَشَرَ، خَامِسَةَ عَشْرَةَ: پانزدهم

خَامِسٌ، خَامِسَةٌ: پنجم

خَائِفٌ: ترسیده، ترسان

خَبَازٌ: نانوا

خَبِزٌ: نان

خَدَّمَ: خدمت کرد

(مضارع: يَخْدِمُ / مصدر: خِدْمَةٌ)

خَرَّبَ: ویران کرد ٦

(مضارع: يُخَرِّبُ / مصدر: تَخْرِيْبٌ)

خَرَجَ: بیرون رفت

(مضارع: يَخْرُجُ / مصدر: خُرُوجٌ)

خَرِيفٌ: پاییز

خَزَائِنَةٌ: گنجینه، انبار «جمع: خَزَائِنٌ»

خُسْرَانٌ: زیان

خَشَبٌ: چوب «جمع: أَخْشَابٌ»

خَطَأٌ: خطا «جمع: أَخْطَاءٌ»

خَطِيئَةٌ: گناه، خطا «جمع: خَطَايَا»

خِلَافٌ: اختلاف ٤

خَلْفٌ: پشت

«مترادف: وَرَاءُ / متضاد: أَمَامٌ»

خَلَقَ: آفرید

(مضارع: يَخْلُقُ)

خُمْسٌ: یک پنجم ٤

خَمْسَةَ، خَمْسٌ: پنج

الْخَمِيسُ، يَوْمُ الْخَمِيسِ: پنجشنبه

خَوْفٌ: ترس، ترسیدن

خَيْرٌ: بهتر، بهترین، خوبی

خَيَّرَ: اختیار داد ٦

(مضارع: يُخَيِّرُ / مصدر: تَخْيِيرٌ)

د

دَارَ: چرخید

(مضارع: يَدُورُ) ١

دَجَاجٌ: مرغ ٦

دُخَانٌ: دود

دَخَلَ: داخل شد

(مضارع: يَدْخُلُ)

دُرٌّ: مروارید (جمع: دُرَرٌ) ١

دِرَاسَةٌ: درس خواندن

دِرَاسِيٌّ: تحصیلی

دَرَسَ: درس خواند

(مضارع: يَدْرُسُ / مصدر: دِرَاسَةٌ وَ دَرَسٌ)

دَرَسَ : درس داد

(مضارع: يُدْرِسُ / مصدر: تَدْرِيس)

دَعَا : فرا خواند، دعا کرد

(مضارع: يَدْعُو / مصدر: دُعَاء) ٤

دَفَعَ : دور کرد، پرداخت، دفع کرد

(مضارع: يَدْفَعُ / مصدر: دَفْع)

دَلَّ : راهنمایی کرد (مضارع: يَدُلُّ) ٥

دُلْفَيْنَ : دلفین «جمع: دَلْفَيْن» ٧

دَلِيل : راهنما «جمع: أَدْلَاء ، أَدْلَةٌ»

دَمَع : اشک «جمع: دُمُوع»

دَنَا : نزدیک شد (مضارع: يَدْنُو) ٨

دَوَام : ساعت کار

(دَوَام مَدْرَسِي: ساعت کار مدرسه) ٦

دَوَّر : نقش ٧

دَوَّرَان : چرخیدن

دَوْلَة : کشور، حکومت «جمع: دُول» ٦

دُون : بدون ٢

دُون أَنْ : بی آنکه «دُون أَنْ يُحْرَكَ:

بی آنکه حرکت دهد» ٥

دَهْر : روزگار

ذ

ذَا : این «مَنْ ذَا: این کیست؟» ١

ذَابَ : ذوب شد (مضارع: يَذُوبُ) ٦

ذات : دارای ١

ذَاقَ : چشید (مضارع: يَذُوقُ) ٨

ذَاكِرَة : حافظه ٧

ذَاكَ : آن ١

ذَاهِب : رفته

ذُبَاب : مگس ٦

ذَكَرَ : مرد، نر ٤

ذَكَرَ : یاد کرد (مضارع: يَذْكُرُ

/ مصدر: ذِكْر) «متضاد: نَسِيَ»

ذِكْرِي : خاطره «جمع: ذِكْرِيَات» ٤

ذَلِكَ : آن «مذکر»

ذَنَب : دم «جمع: أَذْنَاب» ٥

ذَنَب : گناه «جمع: ذُنُوب»

ذو : دارای ١

ذَهَبَ : رفت

(مضارع: يَذْهَبُ / مصدر: ذَهَاب)

ذَهَبَ : طلا

ذِنَب : گرگ «جمع: ذِنَاب»

ر

رَابِع، رَابِعَة : چهارم

رَاحِم : رحم کننده

رَأْس : سر

رَاسِب : مردود

رَاقِد : بستری

رَأَى : دید (مضارع: يَرَى / مصدر:

رُؤْيَة)

رَأَى : نظر، فکر

رَائِحَة : بو

رَائِح : جالب ٧

رُبَّ : چه بسا

رَبِيع : بهار

رَجَا : امید داشت

(مضارع: يَرْجُو / مصدر: رَجَاء) ٨

رَجَاءً : لطفاً

رَجِعَ : برگشت (مضارع: يَرْجِعُ /

مصدر: رُجُوع)

رَجُل : مرد «جمع: رِجَال»

رَحَبَ : خوشامد گفت ٦

(مضارع: يُرَحِّبُ / مصدر: تَرْحِيب)

س

سء، سَوَفُ : نشانه آینده

سابع، سَابِعَة : هفتم

ساجد : سجده کننده

ساحة : حیاط، میدان

سادس، سادِسة : ششم

سارَ : حرکت کرد، به راه افتاد

سارِع : (مضارع: يَسِرُ) ۶

ساعَدَ : کمک کرد

ساعِد : (مضارع: يُساعِدُ / مصدر: مُساعِدَة)

سافرَ : سفر کرد

سافرِع : (مضارع: يُسافرُ / مصدر: مُسافِرَة)

سألَ : پرسید

سألِع : (مضارع: يَسألُ) «متضاد: أجاب»

سامخ : بخشید (مضارع: يُسامخُ /

مصدر: مُسامحة)

سائح : گردشگر

سائحون، سِياح « ۲

سائق : راننده

سائل : مایع، پرسشگر ۵

ساوی : برابر است

يساوي / مصدر: مُساواة) ۲

رَئِسيّ : اصلی

ز

زائد : به اضافه ۲

زادَ : زیاد کرد، زیاد شد

زاید (مضارع: يَزِيدُ)

زانَ : زینت داد

زاین (مضارع: يَزِينُ) ۱

زُبْدَة : کره ۶

زُجاج، زُجاجَة : شیشه

زراعی : کشاورزی

زَرَعَ : کاشت

زرِع (مضارع: يَزْرِعُ / مصدر: زَرَع)

زَميل : هم شاگردی «جمع: زَملاء»

زَوْجَة : همسر «زوج: شوهر»

زَهْر : شکوفه، گل «زَهْرَة: یک شکوفه،

یک گل / جمع: أَزهار»

زَيْت : روغن «جمع: زَيوت» ۵

رَحِمَ : رحم کرد

رَحِم (مضارع: يَرْحَمُ / مصدر: رَحِم)

رَحِيص، رَحِيصَة : ارزان

رُز : برنج

رِسالة : نامه «جمع: رِسايل»

رَسَمَ : نقاشی کرد

رَسَم (مضارع: يَرْسُمُ / مصدر: رَسَم)

رَصيد : شارژ ۸

رَضِيَ : راضی شد

رَضِيَ (مضارع: يَرْضَى / مصدر: رِضا) ۸

رُفات : استخوان پوسیده ۸

رَفَضَ : نپذیرفت (مضارع: يَرْفُضُ) ۶

رَفَعَ : بالا برد، برداشت

رَفَع (مضارع: يَرْفَعُ / مصدر: رَفَع)

رَقَدَ : بستری شد، خوابید

رَقَد (مضارع: يَرْقُدُ)

رُكَب : کاروان شتر یا اسب سواران ۸

رَكِبَ : سوار شد

رَكِب (مضارع: يَرْكَبُ / مصدر: رُكوب)

رُمان : انار

رياضَة : ورزش

رياضيّ : ورزشکار

ريح : باد «جمع: رياح»

سِنّ: دندان «جمع: أسنان»

سَنَة: سال

«جمع: سَنَوَات، سِنُون و سِنِين»

سَنَوِيًّا: سالانه ۳

سَوء: بدی، بد

سَوَاء: یکسان ۴

سَوَار: دستبند «جمع: أسوار» ۷

سَوْداء: سیاه (مؤنثِ أسود) ۳

سَوَق: بازار «جمع: أسواق»

سَهْل: آسان

سَيَارة: خودرو

سَيَارة الأَجْرَة: تاکسی

سَيِّد: آقا

سَيِّدَة: خانم

سَيِّئَة: بدی، گناه ۴

ش

شَاء: خواست (مضارع: يَشَاءُ) ۸

شَابّ: جوان «جمع: شَبَاب»

شَارِع: خیابان «جمع: شَوَارِع»

شَاطِئ: ساحل «جمع: شَوَاطِئ» ۷

شَاهِد: دید

سَكَنَ: (مضارع: يَسْكُنُ) ۶

سَكِينَة: آرامش ۵

سَلّ: پیرس (اسأل) ۸

سَلِمَ: سالم ماند

(مضارع: يَسَلِّمُ)

سَلِّمَ: سلام کرد، تحویل داد

(مضارع: يُسَلِّمُ / مصدر: تَسَلِّم)

سَلَمِيًّا: مُسَالَمَتِ آميز

«سَلِمَ: صلح» ۴

سَمَاء: آسمان «جمع: سَمَاوَات»

سَمَاوِيّ: آسمانی

سَمَحَ لـ: اجازه داد

(مضارع: يَسْمَحُ)

سَمِعَ: شنوایی ۷

سَمِعَ: شنید

(مضارع: يَسْمَعُ / مصدر: سَمِعَ)

و سَمِعَ

سَمَكَة: یک ماهی

«جمع: سَمَكَات»

سَمَك: ماهی «جمع: أَسْمَاك»

سَمَكُ القُرْشِ: کوسه ماهی ۷

سَمِيَ: نامید

(مضارع: يُسَمِّي / مصدر: تَسْمِيَة) ۳

سَبَّ: دشنام داد (مضارع: يَسُبُّ) ۴

السَّبْت، يَوْمُ السَّبْتِ: شنبه

سَبَّحَ: به پاکی یاد کرد ۶

(مضارع: يُسَبِّحُ / مصدر: تَسْبِيح)

سَبَّعَة، سَبَّع: هفت

سَبَّعِيْن، سَبَّعُون: هفتاد

سَبَّه، سَبَّ: شش

سَتَرَ: پوشاند، پنهان کرد

(مضارع: يَسْتُرُ)

سَجَدَ: سجده کرد

(مضارع: يَسْجُدُ)

سَحَاب: ابر

سَحَبَ: کشید (مضارع: يَسْحَبُ) ۳

سَخَاء، سَخَاوَة: بخشندگی

سُرُوَال: شلوار «جمع: سُرَاوِيل»

سَرِير: تخت «جمع: أَسِرَّة» ۷

سَفْرَة: سفر

سَفْرَة عِلْمِيَّة: گردش علمی

سَفِينَة: کشتی

«جمع: سَفِين و سَفَائِن»

سَكَّتْ: ساکت شد

(مضارع: يَسْكُتُ)

سَكَنَ: زندگی کرد

ص

صادِق : راستگو
صَارَ : شد (مضارع: يَصِرُ)
 صَالِح : درستکار
 صَالَةٌ : سالن = قَاعَةٌ ٤
 صَبَاحَ الْغَيْْرِ، صَبَاحَ النَّوْرِ : صبح به‌خیر
 صِحَّةٌ : تندرستی
 صَحِيفَةٌ : روزنامه «جمع: صُحُف»
 صَحِيفَةٌ جِدَارِيَّةٌ : روزنامه دیواری
 صُدَاعٌ : سردرد
 صَدَاقَةٌ : دوستی
 صَدْرٌ : سینه «جمع: صُدُور» ٥
صَدَّقَ : راست گفت
 (مضارع: يَصْدُقُ / مصدر: صَدَّقَ)
صَدَّقَ : باور کرد
 (مضارع: يَصْدُقُّ / مصدر: تَصَدَّقَ) ٣
 صَدِيقٌ : دوست
 «جمع: أَصْدِقَاءُ / متضاد: عَدُوٌّ»
صَرَخَ : فریاد زد (مضارع: يَصْرُخُ)
صَعِدَ : بالا رفت
 (مضارع: يَصْعَدُ / مصدر: صُعِدَ)
 صَغَرٌ : کوچکی

شُرْطِيٌّ : پلیس «شُرْطَةٌ: اداره پلیس»

شَرَّفَ : مشرف فرمود، افتخار داد

(مضارع: يُشَرِّفُ / مصدر: تَشَرَّفَ) ٣

شَرِكَةٌ : شرکت «جمع: شَرِكَات»

شَرِيحَةٌ : سیم کارت ٨

شَعْبٌ : ملت «جمع: شُعُوب» ٢

شَعَرَ بِـ : احساس کرد

(مضارع: يَشْعُرُ / مصدر: شُعِرَ)

شَقَاوَةٌ : بدبختی

شَكَا : شکایت کرد

(مضارع: يَشْكُو / مصدر: شَكَيْتُ) ٨

شَكَرَ : تشکر کرد

(مضارع: يَشْكُرُ / مصدر: شُكِرَ)

شُكْرًا جَزِيلًا : بسیار سپاسگزارم

شَلَالٌ : آبشار «جمع: شَلَالَات»

شَمَّ : بویید

(مضارع: يَشُمُّ / مصدر: شِمَّ) ٨

شَمْسٌ : خورشید

شَهْدٌ : عسل ٨

شَهْرٌ : ماه «جمع: شُهُور»

(مضارع: يُشَاهِدُ / مصدر: مُشَاهَدَةٌ)

شای : چای

شَبَابٌ : دوره جوانی، جوانان «مفرد:

شَابٌ»

شَبَكَةٌ : تور

شِئَاءٌ : زمستان

شَجَرٌ : درخت «جمع: أَشْجَار»

شَجَرَةٌ : یک درخت

«جمع: شَجَرَات»

شَجَّعَ : تشویق کرد

(مضارع: يُشَجِّعُ / مصدر: تَشَجَّعَ)

شَحْنٌ : شارژ، اعتبار مالی

شَحَنَ : شارژ کرد

(مضارع: يَشْحَنُ) ٨

شِرَاءٌ : خریدن «متضاد: بَيْع»

شِرَابٌ : نوشیدنی، شربت

«جمع: أَشْرِيَّة»

شَرِبَ : نوشید

(مضارع: يَشْرِبُ / مصدر: شُرِبَ)

شَرَحَ : شرح داد

(مضارع: يَشْرَحُ / مصدر: شَرِحَ)

شَرَرَةٌ : زبانه آتش ١

شَرَشَفٌ : ملافه «جمع: شَرَشِيف» ٧

(مضارع: يَطْرُدُ / مصدر: طَرَدَ)

طَرَقَ : کویید (مضارع: يَطْرُقُ)

طَعَام : خوراک «جمع: أَطْعَمَة»

طُفُولَة : کودکی

طُلَّاب : دانش آموزان، دانشجویان

طَلَّبَ : درخواست کرد

(مضارع: يَطْلُبُ / مصدر: طَلَّبَ)

طَيَّار : خلبان

طَير : پرنده ۷

ظ

ظَاهِرَة : پدیده «جمع: ظَوَاهِر» ۳

ظَلَام : تاریکی ۵

ظَلَمَ : ستم کرد

(مضارع: يَظْلِمُ / مصدر: ظَلَمَ)

ظُلْمَة : تاریکی «جمع: ظُلُمَات» ۸

ظَنَّن : گمان کردن

ظَنَّ : گمان کرد

(مضارع: يَظُنُّ / مصدر: ظَنَّ)

ظَهَرَ : آشکار شد (مضارع: يَظْهَرُ)

(مصدر: ظُهِرَ)

ضَعْف : برابر در مقدار

«ضِعْفَيْنِ: دو برابر» ۷

ضَغْطُ الدَّم : فشار خون

ضَوْء : نور «جمع: أضواء» ۵

ضياء : روشنایی ۱

ضِيَافَة : میهمانی

ضَيْف : میهمان «جمع: ضُيُوف»

ط

طازج : تازه

طاقة كهربائية : نیروی برق

طالب : دانش آموز، دانشجو

«جمع: طُلَّاب»

طائر : پرنده «جمع: طُيُور»

طائرة : هواپیما «جمع: طائرات»

طبُّ العيون : چشم پزشکی

طَبَّاخ : آشپز

طَبَخَ : پخت

(مضارع: يَطْبُخُ / مصدر: طَبَخَ)

طَبَعَ : چاپ کرد (مضارع: يَطْبَعُ /

مصدر: طَبَعَ)

طَرَدَ : با تندی راند

صَغِير : کوچک «متضاد: كَبِير»

صَفَّ : کلاس «جمع: صُفُوف»

صَفَّرَ : سوت زد (مضارع: يَصْفِرُ) ۷

صَلَاة : نماز

صَلَّحَ : تعمیر کرد ۷

(مضارع: يُصَلِّحُ / مصدر: تَصَلَّحَ)

صِنَاعَة : صنعت

صِنَاعِيَّة : صنعتی

صَنَعَ : ساخت (مضارع: يَصْنَعُ /

مصدر: صُنِعَ)

صورة : عکس «جمع: صُور»

صَوْم : روزه

صيانة : تعمیرات، نگهداری ۷

صَيْف : تابستان

الصين : چین

ض

ضَحِكَ : خندید (مضارع: يَضْحَكُ)

ضَرَّ : زیان

ضَرَبَ : زد (مضارع: يَضْرِبُ /

مصدر: ضَرَبَ)

ضَعَّ : بگذار ۱

ع

عَطَّرَ : عطر زد
(مضارع: يُعَطِّرُ / مصدر: تَعَطَّرَ)

عَفَا : بخشید

عَفُوَ : عفو / مصدر: عَفُوَ ۷

عَفْوًا : ببخشید

عَلَّمَ : پرچم «جمع: أعلام»

عَلِمَ : دانست

(مضارع: يَعْلَمُ / مصدر: عَلِمَ)

عَلَّمَ : یاد داد ۲

(مضارع: يُعَلِّمُ / مصدر: تَعَلَّمَ)

عَلَى : بر، روی

عَلَى الْيَسَارِ : سمت چپ

عَلَى الْيَمِينِ : سمت راست

عَلَى امْتِدَادٍ : در امتداد ۶

عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ : در گذر زمان

عُصُورٍ جَمْعَ عَصْرٍ « ۴

عَلَيْكَ بِ... : بر تو لازم است... ، تو

باید ...

عِمَارَةٌ : ساختمان ۶

عَمِلَ : انجام داد، کار کرد

(مضارع: يَعْمَلُ / مصدر: عَمَلَ)

عَمُودٌ : ستون «جمع: أعمدة»

عَمِيلٌ : مزدور «جمع: عمّلاء» ۴

عَدَاوَةٌ : دشمنی «متضاد: صَدَاقَةٌ»

عَدُوٌّ : دشمن «جمع: أعداء»

عُدْوَانٌ : دشمنی «متضاد: صَدَاقَةٌ»

عَرَبَةٌ : واگن، گاری

عَرَفَ : شناخت، دانست

(مضارع: يَعْرِفُ)

عَرَفَ عَلَيَّ : معرفی کرد

(مضارع: يُعَرِّفُ / مصدر: تَعَرَّفَ) ۷

عَزَّ : عزت / ارجمندی

عَزَلٌ : برکنار کردن

عَزَمَ : تصمیم گرفت

(مضارع: يَعِزُّمُ) ۷

عُشٌّ : لانه

عِشَاءٌ : شام

عُشْبٌ طَبِيبٌ : گیاه دارویی

«جمع: أعشاب طَبِيبَةٌ» ۵

عَشْرٌ : عَشْرَةٌ : ده

عِشْرُونَ ، عِشْرِينَ : بیست

الْعِشْرُونَ ، الْعِشْرِينَ : بیستم

عَشِيَّةٌ : آغاز شب ۸

عَصَفَ : وزید (مضارع: يَعْصِفُ)

عُصْفُورٌ : گنجشک «جمع: عَصَافِيرُ»

عَصِيرُ الْفَاكِهَةِ : آبمیوه

عادي ، عادٍ : دشمن ، تجاوزگر

«جمع: عُدَاةٌ / مترادف: عَدُوٌّ» ۸

عَاشَ : زندگی کرد

(مضارع: يَعِيشُ / مصدر: عَيْشٌ)

عَاشِرٌ : عَاشِرَةٌ : دهم

عَالَمٌ : جهان

عَالَمِيٌّ : جهانی ، بین‌المللی

عَالَمِيَّةٌ : جهانیان

عام : سال «جمع: أعوام»

عامٌ دراسيٌّ : سال تحصیلی

عاملٌ : کارگر «جمع: عمّال»

عِبَاءَةٌ : چادر

عَبْدٌ : بنده «جمع: عِبَادٌ»

عَبْرٌ : از راه ۳

عَبَرَ : عبور کرد

(مضارع: يَعْْبُرُ)

عَبْرَةٌ : بند «جمع: عَبَرٌ»

عَتِيقٌ : کهنه

عَجَزَ : ناتوان شد (مضارع: يَعْجِزُ)

عَجِينٌ : خمیر ۸

فَاقٌ : برتری یافت (مضارع: يَفوقُ) ۲

فَاكِهَةٌ : میوه «جمع: فَوَاكِه»

فَائِزٌ : برنده

فَتَحَ : باز کرد

(مضارع: يَفْتَحُ / مصدر: فَتَحَ)

فَتَّشَ : جست و جو کرد

(مضارع: يُفْتِشُ / مصدر: تَفْتِشُ) ۸

فَجَاءَهُ : ناگهان

فَحَصَ : معاینه کرد

(مضارع: يَفْحَصُ / مصدر: فَحَصَ)

فَرَاغَ : جای خالی ۱

فَرِحَ : خوشحال شد (مضارع: يَفْرَحُ /

مصدر: فَرَحَ)

فَرِحُ : شاد ۴

فَرُخٌ : جوجه «جمع: فِرَاخ»

فَرَسٌ : اسب

فُرْشَاةٌ : مسواک

فَرَعٌ : خالی شد (مضارع: يَفْرَعُ /

مصدر: فَرَاغَ) ۴

فَرَّقَ : پراکنده ساخت

(مضارع: يُفَرِّقُ / مصدر: تَفَرِّقُ) ۴

فَرِيضَةٌ : واجب دینی

«جمع: فَرَائِض»

غُرَابٌ : کلاغ

غَرَسَ : کاشت (مضارع: يَغْرِسُ) ۲

غُرْفَةٌ : اتاق «جمع: غُرَف»

غَرِقَ : غرق شد

(مضارع: يَغْرُقُ / مصدر: غَرِقَ)

غَزَالٌ : آهو «جمع: غِزَالان»

غَسَلَ : شست (مضارع: يَغْسِلُ)

غُصْنٌ : شاخه

«جمع: غُصُون و أَغْصَان» ۱

غَضِبَ : خشمگین شد

(مضارع: يَغْضَبُ / مصدر: غَضَبَ)

غَفَّرَ : آمرزید

(مضارع: يَغْفِرُ)

غَنَى : آواز خواند (مضارع: يَغْنِي) ۷

غَيَّرَ : تغییر داد

(مضارع: يُغَيِّرُ / مصدر: تَغْيِير)

غَيْمٌ : ابر «مترادف: سَحَاب» ۱

ف

فٌ : پس ، و

فَارِغٌ : خالی ۲

فَاعِلٌ : انجام دهنده

عَنْ : درباره ، از

عَنْبٌ : انگور

عِنْدٌ : هنگام، نزد، کنار، داشتن

عِنْدَمَا : وقتی که

عِنْدَيْدٌ : در این هنگام ۲

عَوَّضَ : جبران کرد

(مضارع: يُعَوِّضُ / مصدر: تَعْوِضُ) ۵

عَيْشٌ : زندگی

عَيْنٌ : چشم، چشمه «جمع: عَيْنون»

عَيَّنَ : مشخص کرد

(مضارع: يُعَيِّنُ / مصدر: تَعَيَّنَ) ۲

غ

غَابَةٌ : جنگل

غَارَةٌ : حمله

«غارات لَيْلِيَّةٌ: حملات شبانه»

غَالِي، غَالِيَةٌ، غَالٍ : گران

«متضاد: رَخِيس»

غَايَةٌ : پایان، هدف

غَدَاً : فردا

غَدَاءٌ : ناهار

غَدَاةٌ : آغاز روز ۸

ق

(مضارع: يَقْدِرُ)
 قَدَمٌ : پا «جمع: أَقْدَامُ»
 قَدَفٌ : انداخت (مضارع: يَقْدِفُ)
 قَرَأَ : خواند (مضارع: يَقْرَأُ / مصدر: قِرَاءَةٌ)
 قُرْبٌ : نزدیکی
 قَرَبَ مِنْ : نزدیک شد به
 (مضارع: يَقْرُبُ / مصدر: قُرْبٌ و قُرْبَةٌ)
 قَرِيبٌ مِنْ : نزدیک به
 «متضاد: بَعِيدٌ عَنْ»
 قَرِيَّةٌ : روستا «جمع: قُرَى»
 قَسَمَ : قسمت کرد (مضارع: يَقْسِمُ)
 قَسَمَ : تقسیم کرد
 (مضارع: يُقْسِمُ / مصدر: تَقْسِيمٌ)
 قَشْرٌ : پوست
 قَصِيرٌ : کوتاه
 قَطٌّ : گربه
 قَطَعَ : بُرِد
 (مضارع: يَقْطَعُ / مصدر: قَطْعٌ)
 قَفَزَ : پرید، جهش کرد
 (مضارع: يَقْفِزُ) ۷
 قُلٌّ : بگو ۱
 قَلٌّ : کم شد

قَادِمٌ : آینده
 قاطِعٌ : بُرندہ
 قاطِعِ الرَّحِمِ : بُرندہ پیوند خویشان
 قَاعَةٌ : سالن ۱
 قافِلَةٌ : کاروان «جمع: قَوافِلُ»
 قَالَ : گفت
 (مضارع: يَقُولُ / مصدر: قَوْلٌ)
 قَالَ فِي نَفْسِهِ : با خودش گفت
 قَامَ : برخاست
 (مضارع: يَقُومُ / مصدر: قِيَامٌ) ۲
 قَامَ بِ : اقدام کرد ۲
 قَائِدٌ : رهبر «جمع: قَادَةٌ» ۴
 قَائِمٌ : استوار، ایستاده ۴
 قُبْحٌ : زشتی «متضاد: جَمال»
 قَبَّلَ : بوسید
 (مضارع: يُقَبِّلُ / مصدر: تَقْبِيلٌ)
 قَبِلَ : پذیرفت
 (مضارع: يَقْبَلُ / مصدر: قَبُولٌ)
 قَبْلُ أُسْبُوعٍ : هفته قبل
 قَبِيحٌ : زشت
 قَدَرَ : توانست

فَرِيقٌ : تیم ، گروه «جمع: أَفْرِقَةٌ»
 فُسْتَانٌ : پیراهن زنانه
 «جمع: فَسَاتِينُ»
 فِضَّةٌ : نقره
 فَطُورٌ : صبحانه
 فَعَلَ : کار ، انجام دادن
 «جمع: أَفْعَالُ»
 فَعَلَ : انجام داد
 (مضارع: يَفْعَلُ / مصدر: فِعْلٌ)
 فَقَدَ : از دست داد
 (مضارع: يَفْقِدُ)
 فَلَاةٌ : بیابان «جمع: فَلَوات» ۸
 فَلَاحٌ : کشاورز
 فِلمٌ : فیلم «جمع: أَفلام» ۳
 فُنْدُقٌ : هتل «جمع: فَنادِقُ»
 فَوْقٌ : بالا ، روی «متضاد: تَحْتُ»
 فَهَمٌ : فهمید
 (مضارع: يَفْهَمُ / مصدر: فَهْمٌ)
 في : در ، داخل
 في أمانِ اللهِ : خداحافظ

(مضارع: يَقِلُّ / مصدر: قَلَّةٌ)

قَلِيلٌ : کم «متضاد: کثیر»

قَمَحٌ : گندم

قَمَرٌ : ماه «جمع: أَقْمَارُ»

قَمِيصٌ : پیراهن

قَوْلٌ : گفتار

قِيَامٌ : برخاستن

قِيَمَةٌ : ارزش، قیمت «جمع: قِيَمٌ»

قَيْدٌ : بند ۵

ک

كَ : ت ، - تو «مذکر»

كَ : ت ، - تو «مؤنث»

كَاتِبٌ : نویسنده

كَأْسٌ : جام، لیوان ۸

كَانَ : بود (مضارع: يَكُونُ)

كَانٌّ : گویی، انگار

كَبِيرٌ : بزرگسالی «متضاد: صَغِيرٌ»

كَبِيرٌ : بزرگ «متضاد: صَغِيرٌ»

كَتَبَ : نوشت (مضارع: يَكْتُبُ /

مصدر: كِتَابَةٌ)

كَتَمَ : پنهان کرد

(مضارع: يَكْتُمُ / مصدر: كِتْمَانٌ)

كَثْرٌ : زیاد شد (مضارع: يَكْثُرُ /

مصدر: كَثْرَةٌ)

كَثِيرٌ : بسیار «متضاد: قَلِيلٌ»

كَذَبَ : دروغ گفت (مضارع: يَكْذِبُ /

مصدر: كَذِبٌ و كَذِبٌ)

«متضاد: صَدَقَ»

كَذَلِكَ : همین طور ۷

كَرَامَةٌ : بزرگواری ۸

كَرَةٌ : توپ

كَرَةُ الْقَدَمِ : فوتبال

كَرَةُ الْمِنْضَدَةِ : تنیس روی میز

كَرْسِيٌّ : صندلی «جمع: كَراسِيٌّ»

كَرِيهٌ : نامطبوع، ناپسند ۶

كَشَفَ : آشکار کرد

(مضارع: يَكْشِفُ / مصدر: كَشْفٌ)

كَفَى : بس شد (مضارع: يَكْفِي) ۲

كُلٌّ : بخور ۲

(ماضی: أَكَلَ / مضارع: يَأْكُلُ)

كَلَامٌ : سخن

كَلْبٌ : سگ «جمع: كِلَابٌ»

كُفْمٌ : تان ، - شما «جمع مذکر»

كَمٌ : چند، چقد

كَمَا : تان ، - شما «مثنی»

كَمَا : همان گونه که

كَمَّلَ : کامل کرد

(مضارع: يُكَمِّلُ / مصدر: تَكْمِيلٌ)

كُنَّ : تان ، - شما «جمع مؤنث»

كُنُزٌ : گنج «جمع: كُنُوزٌ»

كَوَكَبٌ : ستاره «جمع: كَوَاكِبٌ»

كَهْرَبَاءٌ : برق

كیمیاء : شیمی

کیمیایی : شیمیایی

كَيْفٌ : چطور

ل

لِ : دارد، برای «گاهی لِ به لِ تبدیل

می شود؛ مانند لَهُ ، لَكَ»

لا : نه، نیست، حرف نفی مضارع

لا بَأْسَ : اشکالی ندارد

لا شُكْرَ عَلَيَّ الْوَأَجِبِ : وظیفه ام

است؛ تشکر لازم نیست

لَا حَظَّ : ملاحظه کرد

(مضارع: يُلَاحِظُ / مصدر: مُلَاحَظَةٌ) ۳

لَاعِبٌ : بازیکن

لَامٌ : ملامت کرد

(مضارع: يَلُومُ / مصدر: مَلَمَةٌ)

لَأَنَّ: زیرا

لَبِثَ: اقامت کرد و ماند

(مضارع: يَلْبِثُ) ۲

لَبَسَ: پوشید (مضارع: يَلْبَسُ)

لَبَوْنَةَ: پستاندار «جمع: لبونات» ۷

لَدَى: نزد «لَدَيْهِمْ: نزدشان/ لَدَى:

نزد + هُمْ: دارند» ۴

لِسَان: زبان

لَعَبَ: بازی کرد (مضارع: يَلْعَبُ /

مصدر: لَعِبَ)

لَعَبَ بِ: به بازی گرفت

لَعِقَ: لیسید (مضارع: يَلْعَقُ) ۵

لُغَةً: زبان

لَقْدَ: قطعاً

لِكِنَّ، لَكِنَّ: ولی

لِمَ: برای چه (لِ + ما)

لَمَّا: هنگامی که

لِمَاذَا: چرا

لِمَنْ: مالِ چه کسی، مال چه کسانی

لَنْ يَخْلُقُوا: نخواهند آفرید

لَوْحَةً: تابلو

لَوْنٌ: رنگ «جمع: ألوان»

لَيْسَ: نیست

لَيْلٌ: شب «جمع: لَيَالِي»

لَيْمُونٌ: لیمو

م

مَا: آنچه

مَا: حرف نفی ماضی

مَا أَجْمَلَ: چه زیباست! ۲

مَا بِكَ: تو را چه می شود

مَا؟: چه، چه چیز، چیست؟

مَاءٌ: آب «جمع: مياه»

مَاتَ: مُرِد (مضارع: يَمُوتُ /

مصدر: مَوْتُ)

مَاذَا: چه، چه چیز

مَاشِي: پیاده «جمع: مُشَاة»

مَائِدَةٌ: سفره غذا

مُبِينٌ: آشکار

مُتَحَفٌ: موزه

مَتَى: چه وقت

مِثَالِي: نمونه

مُجَالَسَةٌ: هم‌نشینی

مُجْتَهِدٌ: کوشا

مُجِدٌ: کوشا

مُجَرَّبٌ: آزموده ۸

مُجَفَّفٌ: خشک شده

مَجْنُونٌ: دیوانه

مَجْهُولٌ: ناشناخته، گمنام

مُحَافَظَةٌ: استان، نگهداری

مُحَاوَلَةٌ: تلاش

مَحْمَدَةٌ: ستایش «جمع: مَحَامِد»

مُحِيطٌ أَطْلَسِيٌّ: اقیانوس اطلس ۳

مُخْتَبَرٌ: آزمایشگاه

مَخْزَنٌ: انبار «جمع: مَخَازِن»

مُدَارَةٌ: مدارا کردن

مُدْرَسٌ: معلم

مَدِينَةٌ: شهر «جمع: مَدَن»

مَرَأَةٌ ← امْرَأَةٌ (المرأة): زن

مُرَاجَعَةٌ: دوره

مُرَافِقٌ: همراه ۳

مَرَقٌ: خورش ۶

مَرَّةً: بار، دفعه

مَرَحَبًا بِكُمْ: خوش آمدید، درود بر

شما ۳

مَرَحْمَةٌ: مهربانی

مَرَّرَ : تلخ کرد

(مضارع: يُمَرِّرُ / مصدر: تَمَرَّرَ) ۸

مَرَضُ السُّكَّرِ : بیماری قند

مَرَضَى : بیماران «مفرد: مَرِضٌ»

مُرور : گذر کردن

مُرْدَحِمٌ : شلوغ

مَسَاءٌ : شب، بعد از ظهر

مُسَاعَدَةٌ : کمک

مُسْتَشْفَى : بیمارستان

مُسْتَعِرٌ، مُسْتَعِرَةٌ : فروزان ۱

مُسْتَعِينٌ : یاری جوینده ۱

مُسْتَنْقَعٌ : مرداب ۶

مُسْتَوْصَفٌ : درمانگاه

مُسَجَّلٌ : دستگاه ضبط

مَسْرورٌ : خوشحال «متضاد: حَزین»

مُسْلِمٌ : مسلمان

مَسْموحٌ : مجاز

مَسْؤُولُ الْإِسْتِقْبَالِ : مسئول پذیرش ۶

مُشْرِفٌ : مدیر داخلی ۷

مِشْمِشٌ : زردآلو

مَصْنَعٌ : انبارهای آب در بیابان ۸

مِصْبَاحٌ : چراغ «جمع: مَصَابِیح»

مُضَحَّفٌ : قرآن

مَصَّعٌ : کارخانه

مَصِيرٌ : سرنوشت

مَضَى : گذشت (مضارع: يَمْضِي)

مُضِيءٌ : نورانی ۵

مُضِيْفٌ : مهمان دوست ۲

مَضِيْقٌ : تنگه ۶

مَطَارٌ : فرودگاه ۱

مَطْبَعَةٌ : چاپخانه

«جمع: مَطَابِعُ»

مَطَرٌ : باران «جمع: أَمْطَارٌ»

مَطْعَمٌ : غذاخوری، رستوران

«جمع: مَطَاعِمٌ»

مُطَهَّرٌ : پاک کننده ۵

مَعَ : همراه، با

مَعَ الْأَسْفِ : متأسفانه ۱

مَعَ السَّلَامَةِ : به سلامت

مَعَ بَعْضٍ : با همدیگر ۴

مَعًا : با هم

مَعْجُونُ أُسْنَانٍ : خمیر دندان

مِفْتَاحٌ : کلید «جمع: مَفَاتِیحُ»

مَقْرُوشٌ : پوشیده ۳

مَكْتَبَةٌ : کتابخانه

مُكْرَمٌ : گرامی

مُكَيِّفٌ، مُكَيِّفُ الْهُوَاءِ : کولر ۷

مَلَأَ : پر کرد (مضارع: يَمَلَأُ)

مَلَابِسٌ : لباسها

مَلْعَبٌ : زمین بازی، ورزشگاه

«جمع: مَلَاعِبٌ»

مَلَفٌ : پرونده

مَلِكٌ : پادشاه «جمع: مُلُوكٌ» ۷

مَلَكٌ : مالک شد، فرمانروایی کرد

(مضارع: يَمَلِكُ) ۵

مَلِيحٌ : با نمک ۸

مَمَرٌ الْمَشَاةِ : گذرگاه پیاده

مَمَرٌ : گذرگاه، راهرو

مُمرَضٌ : پرستار

مَمْرُوجٌ : درآمیخته ۸

مَمْلُوءٌ بِـ : پر از

مِنْ : از

مَنْ : چه کسی، چه کسانی، هرکس

مِنْ أَيْنَ : از کجا، اهل کجا

مِنْ دُونِ اللَّهِ : به جای خدا، به غیر

خدا ۴

مِنْ فَضْلِكَ : خواهشمندم ۴

مِنْشَفَةٌ : حوله

مِنْضَدَةٌ : میز

مُنْظَمَةُ الْأُمَمِ الْمُتَّحِدَةِ :

سازمان ملل متحد

مُنْقَذُ نِجَاتٍ دَهْنِدِه ۷

مُنْهَمِهِمْ، مُنْهَمَرَةً رِيزَان ۱

مَوْتٌ : مرگ

مَوْسُوعَةٌ : دانش‌نامه ۷

مَوْظَفٌ : کارمند

مَوْعِدٌ : وقت «جمع: مَوَاعِدُ» ۶

مُهْدِيٌّ : آرام‌بخش

مِهْرَجَانٌ : جشنواره، فستیوال ۳

مُهَيْمَةٌ إِدَارِيَّةٌ : مأموریت اداری

مِهْنَةٌ : شغل «جمع: مِهَنٌ»

مِئَةٌ : صد ۲

ن

نَا - مان ، - ما

نَاجِحٌ : موفق، پیروز

نَاجٌ : شیون کرد

نَاضِحٌ : ینوخُ ۸

نَادَى : صدا زد

(مضارع: يُنَادِي / مصدر: مُنَادَاةٌ)

نَارٌ : آتش

نَاسٌ : مردم

نَافِذَةٌ : پنجره «جمع: نَوَافِذُ»

نَاقِصٌ : منهای ۲

نَائِمٌ : خوابیده «جمع: نِیَامٌ» ۳

نَبَاتٌ : گیاه «جمع: نَبَاتَاتٌ»

نَجَحٌ : موفق شد

(مضارع: يَنْجُحُ / مصدر: نَجَاحٌ)

نَجْمٌ : ستاره (جمع: نُجُومٌ و أَنْجُمٌ) ۱

نُحَاسٌ : مس ۶

نَحْنُ : ما

نَحْوٌ : سمت ۶

نَدِيمٌ : پیشیمان شد

(مضارع: يَنْدِمُ / مصدر: نَدَامَةٌ و نَدَمٌ)

نَزَلٌ : پایین آمد (مضارع: يَنْزِلُ /

مصدر: نَزُولٌ)

نُزُولٌ : پایین آمدن ۳

نُزُولُ الْمَطَرِ : بارش باران

نِسَاءٌ : زنان

نَسِيٌّ : فراموش کرد

(مضارع: يَنْسِي / مصدر: نِسْيَانٌ)

نِسْيَانٌ : فراموشی

نَشَاطٌ : فَعَالِيَّتٌ ۲

نَشَرَ: پخش کرد (مضارع: يَنْشُرُ

/ مصدر: نَشْرٌ)

نَشِيْطٌ : بانشاط، فعال

نَصٌّ : متن «جمع: نُصُوصٌ»

نَصَحٌ : پند داد (مضارع: يَنْصَحُ) ۲

نَصْرٌ : یاری کرد

(مضارع: يَنْصُرُ / مصدر: نَصْرٌ)

نَضْرٌ : نَضْرَةٌ : تر و تازه ۱

نَظَرٌ : نگاه کرد

(مضارع: يَنْظُرُ / مصدر: نَظْرٌ)

نَظِيفٌ : پاکیزه

نَعْمٌ : بله

نَعِمَةٌ : نعمت «جمع: أَنْعَمٌ و نِعَمٌ» ۱

نُفَايَةٌ : زباله «جمع: نُفَايَاتٌ» ۲

نَفْسٌ : خود، همان

نَفَعٌ : سود رساند

(مضارع: يَنْفَعُ / مصدر: نَفْعٌ)

نَفَقَةٌ : هزینه

نَقَصٌ : کم شد

(مضارع: يَنْقُصُ / مصدر: نَقْصٌ)

نُقُودٌ : پول، پول‌ها

نَمًا : رشد کرد (مضارع: يَنْمُو) ۱

نَمَلَةٌ : مورچه ۲

نَوْمٌ : خواب

نَهَارٌ : روز

نِهَايَةٌ : پایان «متضاد: بِدَايَةٌ»

نَهَبٌ : به تاراج بُرد (مضارع: يَنْهَبُ) ۶

نَهْرٌ : رودخانه «جمع: أَنْهَارٌ»

نَهَضٌ : برخاست (مضارع: يَنْهَضُ)

و

وَ لَوْ : اگرچه

وَاجِبٌ : تکلیف

وَاحِدٌ، وَاحِدَةٌ : یک

وَاسِعٌ : وسیع

وَاقِفٌ : ایستاده

والِد : پدر «مترادف: أَب»

والِدَة : مادر «مترادف: أُم»

والِدِین، والِدان : پدر و مادر

وَجَدَ : پیدا کرد «مضارع: یَجِدُ /

مصدر: وُجِدَ»

وَجَع : درد «مترادف: أَلَم»

وَجْه : چهره «جمع: وُجُوهُ»

وَحْدَة : تنهایی، همبستگی

وَحْدَك : تو به تنهایی

وَحید : تنها

وُد : عشق ۸

وَرَاءَ : پشت «متضاد: أَمَام»

وَرَّثَ : به ارث گذاشت ۲

(مضارع: یُورِثُ / مصدر: تَوَرِثُ)

وَرْد : گُل «وَرْدَة : یک گُل»

وَرَع : پارسایی

وَرَقَ : برگ «جمع: أَوْرَاق»

وَصَفَ : وصف کرد

(مضارع: یَصِفُ / مصدر: وَصَفَ) ۸

وَصْفَة : نسخه

وَصَلَ : رسید (مضارع: یَصِلُ / مصدر:

وُصِلَ)

وَضَعَ : گذاشت

(مضارع: یَضَعُ / مصدر: وَضَعَ)

«متضاد: رَفَع»

وَقَايَة : پیشگیری ۵

وَقَعَ : واقع شد، اتفاق افتاد، افتاد

«مضارع: یَقَعُ / مصدر: وَقِعَ»

وَقَفَ : ایستاد (مضارع: یَقِفُ

/ مصدر: وَقُوف)

وَكْنَة : لانه «جمع: وُكُنَات / شکل

دیگر آن وُكْر است.» ۸

وَلَد : پسر ، فرزند «جمع: أَوْلَاد»

وَلِيّ : یار «جمع: أَوْلِیَاء»

ه

هـ : شَ ، او ، - ، آن «مذکر»

هـا : شَ ، او ، - ، آن «مؤنث»

هاتان : این دو، اینها، این «مؤنث»

هاتف : تلفن (جمع: هَوَاتِف) ۲

هادئ : آرام

هام : تشنه و سرگردان شد

(ماضی: یَهیم) ۸

هَجَرَ : جدایی گزید، جدا شد

(مضارع: یَهْجُرُ / مصدر: هَجَرَ) ۸

هَجَمَ : حمله کرد

(مضارع: یَهْجُمُ / مصدر: هَجَمَ)

هدی : راهنمایی کرد

(مضارع: یَهْدِي / مصدر: هَدَايَة) ۶

هَذَا : این «مذکر»

هَذَانِ : این دو، اینها، این «مذکر»

هَذِهِ : این «مؤنث»

هَرَبَ : فرار کرد (مضارع: یَهْرَبُ)

هَلْ : آیا

هَلَكَ : مُرد، هلاک شد

(مضارع: یَهْلِكُ / مصدر: هَلَكَ)

هُمَ : شِشان، - آنها «مذکر»

هُنَّ : آنها، ایشان «مذکر»

هُمَا : شِشان، - آن دو، - آنها «مثنی»

هُنَا : آن دو، آنها

هُنَّ : شِشان، - آنها «مؤنث»

هُنَّ : آنها، ایشان «مؤنث»

هُنا : اینجا

هُناكَ : آنجا

هُوَ : او «مذکر»

هُؤُلَاءِ : اینان

هِيَ : او «مؤنث»

ی

ی : م ، - من

یا : ای

یَأیْتَنِي : ای کاش من

یَد : دست «جمع: أیدی»

یَسَار : چپ

یُسْر : آسانی ۵

یَمین : راست

یَنْبوع : جوی پرآب، چشمه «جمع:

یَنْبایع» ۲

یَوْجُدُ : وجود دارد

یَوْمَ : روز «جمع: آیام»

یَتَسَّرَ : ناامید شد

(مضارع: یَتَسَّرُ / مصدر: یَأْس)

أَيُّهَا الزُّمَلَاءُ ؛
إِلَى اللِّقَاءِ ،
نَنْتَظِرُكُمْ فِي الصَّفِّ الحَادِي عَشَرَ ؛
حَفِظْكُمْ اللهُ ؛
فِي أَمَانِ اللهِ ؛
مَعَ السَّلَامَةِ .

